



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

توحید اهل بیت و قرآن

توصیفات، تشبیحات
و تشبیحات اهل بیت و قرآن

محمد میرزا نون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن

نویسنده:

محمد بیرانوند

ناشر چاپی:

اقیانوس معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	تقدیم به:
۱۷	مقدمه
۱۷	قرآن بهترین راه شناخت اهل بیت علیهم السلام
۱۸	تشبیهات اهل بیت علیهم السلام در قرآن
۲۶	تأویل
۳۰	تأویل در قرآن
۳۰	اشاره
۳۲	تأویل در روایات
۳۶	ستاره
۳۶	اشاره
۴۶	پی نوشت
۵۰	صراط طریق سبیل
۵۰	اشاره
۶۶	پی نوشت
۷۲	رسمان الهی
۷۲	اشاره
۷۸	پی نوشت
۸۰	وسيله
۸۰	اشاره
۹۰	پی نوشت

۹۲	بَابُ حِطَّةِ بَابِ اللَّهِ
۹۲	اشاره
۱۰۱	بِی نُوشت
۱۰۶	عَلَامَتٌ وَ نِشَانِه
۱۰۶	اشاره
۱۱۳	بِی نُوشت
۱۱۶	أَب
۱۱۶	اشاره
۱۲۳	بِی نُوشت
۱۲۶	دَرِيَا
۱۲۶	اشاره
۱۳۳	بِی نُوشت
۱۳۴	نِعْمَتٌ
۱۳۴	اشاره
۱۴۴	بِی نُوشت
۱۴۸	دِرْخَت
۱۴۸	اشاره
۱۵۹	بِی نُوشت
۱۶۲	خُورْشِيدٌ
۱۶۲	اشاره
۱۷۲	بِی نُوشت
۱۷۶	کِتَابٌ
۱۷۶	اشاره
۱۸۴	بِی نُوشت
۱۸۶	تَرَاوُ
۱۸۶	اشاره

۱۹۲ پی نوشت

۱۹۴ عَهْدِ الهی

۱۹۴ اشاره

۲۰۳ پی نوشت

۲۰۶ چاه و چَشْمِه

۲۰۶ اشاره

۲۱۴ پی نوشت

۲۱۶ میوه

۲۱۶ اشاره

۲۲۵ پی نوشت

۲۲۸ فهرست توصیفات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام که در تأویل آیات ذکر شده است

۲۲۸ الف:

۲۲۸ ب:

۲۳۰ ت:

۲۳۰ ج:

۲۳۰ ح:

۲۳۱ خ:

۲۳۲ د:

۲۳۲ ر:

۲۳۲ ز:

۲۳۳ س:

۲۳۳ ش:

۲۳۴ ص:

۲۳۴ ط:

۲۳۴ ظ:

۲۳۴ ع:

۲۳۶ ف:

۲۳۶ ق:

۲۳۶ ک:

۲۳۶ ل:

۲۳۷ م:

۲۳۸ ن:

۲۳۸ و:

۲۳۹ ه:

۲۳۹ ی:

۲۴۰ فهرست آیات

۲۵۰ فهرست منابع

۲۶۲ درباره مرکز

تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیرانوند، محمد، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن/تالیف محمد بیرانوند.

مشخصات نشر: اصفهان: اقیانوس معرفت، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س م.

شابک: ۹۷۸۶۰۰۵۳۰۱۰۱۴: ۴۸۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ۲۳۳-۲۳۸.

موضوع: خاندان نبوت در قرآن

رده بندی کنگره: Bp۱۰۴ / خ ۲ ب ۹۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۵۵۱۸۳

ص: ۱

اشاره

تجلی اهل بیت علیهم السّلام در قرآن

ص: ۳

تقديم به:

روح پرفتوح علامه امينى رحمه الله عليه

صاحب كتاب شريف «الغدير»

ص: ٥

قرآن بهترین راه شناخت اهل بیت علیهم السلام

معرفت و شناخت خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام در متن قرآن آن چنان قرین هم شده اند که عدم درک و شناخت صحیح هر یک به ضلالت آشکار در فهم دین می انجامد. (۱) و نیاز به شناخت مقام ولایت و امامت به عنوان اولی الامر و وجه الله چنان با اهمیت است که اگر کسی در آن مسامحه نماید عذری در پیشگاه خداوند نخواهد داشت؛ چرا که از ما خواسته اند خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت نماییم (۲) و اطاعت بدون شناخت امکان پذیر نیست.

قرآن کتاب هدایت است (۳) و در این مسیر چیزی را فروگذار نکرده است (۴) و توضیح و تبیین هر آنچه که مرتبط با هدایت بشری است در آن است (۵) و نمی توان تصوّر کرد که درباره مسأله مهم ولایت که یکی از اصول دین و در امتداد توحید و نبوت قرار دارد - با آن گستره عظیم مفهومی و مصداق مشخص - بی تفاوت و خاموش باشد. لذا با توجه به همراهی قرآن و عصمت، قرآن، بهترین راه شناخت اهل بیت رسول الله علیهم السلام خواهد بود. با این نگرش به قرآن که ظاهری

ص: ۹

۱- «اللهم عرّفنی نفسک فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللهم عرّفنی رسولک فإنّک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجّتیك، اللهم عرّفنی حجّتك فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتك، ظللت عن دینی ...» [اصول کافی، ج ۱ / ۳۷۷؛ مصباح المتهجد، ص ۴۲۱].

۲- «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» [النساء / ۵۹].

۳- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» [البقره / ۲].

۴- «... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ...» [الأنعام / ۳۸].

۵- «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» [النحل / ۸۹].

دارد و باطنی ژرف و عمیق، بسیاری از آیات آن برای شناخت دهی مقام ولایت، به وجود اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام تفسیر، تطبیق و یا تأویل شده اند، و این همه، غیر از آیاتی است که شأن نزولشان متوجه آن حضرات است. در این نوشتار تنها به آیاتی اشاره خواهد شد که اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام را در تأویل آیات قرآن به اموری تشبیه یا توصیف نموده اند.

امید که این نظرگاه روزنه ای باشد هر چند کوچک برای معرفت یافتن به ساحت مقدّسشان.

تشبیهات اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام در قرآن

اهل بیت عصمت و طهارت با این که خود عِدَلِ قرآن و قرآن ناطق اند، در کتاب آسمانی که (تَبَیَّانًا لِكُلِّ شَیْءٍ) (۱) است به امور معقول و یا محسوس تشبیه شده اند که این تشبیهات بیشتر در تأویل آیات و یا بطن متن و یا در کلام معصومین بیان شده است.

با اندک تأملی در جوامع روایی و تفسیری شیعه و سنّی آشکار می شود که روایات متعدّدی در ذیل آیات شریفه قرآن، به عنوان تأویل ذکر شده است که فراوانی این روایات باعث شده که بعضی از کتب را با این خصوصیت تأویلی بشناسند، همچون کتاب های تفسیری:

منهج الصادقین ملا فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ق)، تفسیر صافی ملّا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، تفسیر برهان سیّد هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق)، تفسیر نور الثقلین حویزی (م ۱۱۱۲ق)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (از اعلام قرن سوم و چهارم هجری)، تفسیر فرات کوفی (معاصر کلینی) و تفسیر شواهد التنزیل الحسکانی.

با بررسی این کُتب در می یابیم بسیاری از این تأویلات پیرامون جایگاه و شأن اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام است.

برخی از نویسندگان نیز مجموع این آیات را در کتاب های مستقلّی تحت

ص: ۱۰

عنوان «آیات الفضائل» (۱) و «آیات الولایه» (۲) و «امیر المؤمنین در قرآن» (۳) و «مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن» (۴) و «حضرت زهرا علیها السلام در قرآن» (۵) و «اهل بیت علیهم السلام در قرآن» جمع آوری نموده اند. عده ای نیز تأویلاتی که پیرامون حضرات معصومین علیهم السلام آمده است را جمع آوری کرده اند.

آنچه در تحقیق پیش رو خواهد آمد: نه همه آیاتی است که در شأن اهل بیت علیهم السلام است و نه همه تأویلات مربوط به آنها، بلکه تنها آیات و تأویلاتی گردآوری شده که در آنها ائمه اطهار علیهم السلام به موضوعی تشبیه و یا تمثیل شده اند. مقصود ما تنها بیان توصیف و تشبیه جایگاه ائمه در تأویل آیات بوده است و نه چیزی دیگر.

لذا نخست آیاتی که در آن تشبیه و توصیفی از اهل بیت علیهم السلام آمده ذکر شده و در ذیل آن چند روایت که تأویل یا تفسیر و یا مصداق ائمه علیهم السلام را متذکر شده آورده ام و به عنوان استشهاد در ادعیه و زیارتنامه ها نیز عنوان های توصیفی مرتبط بیان گردیده و سپس به تبیین و توضیح و توصیف و رابطه آن با امام پرداخته شده است. به منظور تقریب بیشتر شواهدی که در گنجینه غنی شعر فارسی در هر مورد وجود داشته به صورت گزیده و به فراخور بحث آورده شده و در انتهای هر مبحث ثمره اخلاقی تشبیه و توصیف نگاشته شده است تا خوانندگان بتوانند بهره و حظّ معنوی بیشتری از مناقب و ویژگی های اهل بیت علیهم السلام بگیرند.

در این تحقیق، صد و بیست و چهار (۶) مورد تشبیه و توصیف در کل قرآن بررسی شده که در این نوشتار به تعدادی از آن ها اشاره شده است. و در مجالی

ص: ۱۱

۱- حسینی بهارانچی، سید محمد، چاپ اول/۱۳۸۰ش.

۲- ارفع، سید کاظم، انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم/۱۳۸۰ش.

۳- مطلبی، سید ابوالحسن، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول/۱۳۸۲ش.

۴- سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مهدویت در آئینه قرآن، مشکینی، علی، دارالکتاب، ناشر تبریز، ۱۳۸۳ ش.

۵- الحلو، السید محمد علی، ما نزل من القرآن فی شأن فاطمه الزهراء علیها السلام، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۱.ق.

۶- این موارد، در پیوست کتاب حاضر (ص ۲۱۹-۲۲۴) به ترتیب حروف الفبا فهرست شده اند.

دیگر به همین شیوه به لطف حضرت حق، ما بقی توصیفات را خواهم آورد.

برای تبیین جایگاه تشبیهات اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام در تأویل آیات بجاست که توضیحاتی پیرامون دو واژه «تشبیه» و «تأویل» بیان شود تا فواید تشبیه در قالب تأویل روشن گردد.

تشبیه، استعاره و صورخیال (۱)

مرحوم استاد علامه جلال الدین همایی در این باره می گوید:

«تشبیه از امور طبیعی هر قوم و ملّتی است. ریشه تشبیه را از قیاس اصولی و تمثیل منطقی جستجو باید کرد. همان طور که مقایسه و سنجش امور، طبیعی بشر است، تشبیه نیز طبیعی بشر است. انسان چون می خواهد مقصود خود را مجسم کند ناچار به تشبیه متوسّل می شود. هر قدر تشبیه ساده تر باشد قدیمی تر و کهنه تر است، از اینجا می توان تاریخ تشبیهات را به تقریب معین کرد.

فلسفه ادبی و روح تاریخی ملّی و ادبی هر قومی را از روی تشبیهات می توان معلوم کرد. تشبیهات هر قوم و ملّتی حاکی از آداب و رسوم و مذهب و عقاید آن ملّت نیز هست. به عقیده من مهم ترین قسمت های ادبی هر زبانی امثال سایر آن زبان است که یک دنیا معنی را در یک جمله می پروراند. به علاوه، امثال سایر هر ملّتی بهترین یادگار و نمونه آداب و رسوم و عقاید و روایات هر ملّتی است. هر قدر ملّتی عالم تر و متمدّن تر باشد امثال حکیمانه او بیشتر است. گاهی یک مثال کوچک کار یک مقاله و یک رساله را انجام می دهد. «مَثَل» در واقع، فشرده افکار هر قومی است. تمامی افکار و تخیلات و احساسات را عُصاره گرفته و آن را مَثَل نامیده اند.» (۲)

علامه محمد تقی جعفری می گوید:

«شاید به جرأت بتوان گفت: بزرگ ترین و سازنده ترین کاری را که شخصیت های ادبی تاریخ انجام داده اند تطبیق و قابل فهم ساختن حقایق معقول

ص: ۱۲

۱- اقتباس از فصل سوم «صور خیال در نهج البلاغه و تجلّی آن در ادب فارسی، ص ۳۹».

۲- همایی، جلال الدین، معانی و بیان، صص ۱۳۹ و ۱۴۳.

به وسیله تشبیه، تجسیم، نظیر و تمثیل به محسوسات بوده است که عده ای از پیشتازان قلمرو ادب موفق به آن شده اند.» (۱)

شوقی ضیف، یکی از ناقدان معاصر عرب، می گوید:

«هر ادیبی دارای خصایص طبیعت خویش است و استعارات و تشبیهات و مجازهای ویژه خویش را دارد که می توانیم آنها را تصاویر او بنامیم. تصاویر روح او که از جوهر وجود در جانش نقش بسته است.» (۲)

ارزش تشبیهات ذکر شده در این کتاب به این است که از جان و روح عصمت و معرفت و تجلی گاه حضرت حق، طراویده اند و از این رو از ارزشمندی خاصی بهر مند است.

خواجه نصرالدین طوسی در «اساس الاقتباس» فایده صور خیال را لذت بخش بودن آن می داند و می گوید:

«علت انفعال نفس از آنچه مغافضه به او رسد، بیشتر بود از آنچه به تدریج به او رسد.» (۳)

همچنین «ابن سینا» لذت بردن از تشبیه را به «تعجیب» برمی گرداند. (۴)

ریچارد دز می گوید:

«همیشه به کیفیات حسی تصویر اهمیتی بیش از حد داده اند. آنچه تصویر را مؤثر می کند بیشتر خصلت آن است به عنوان واقعه ذهنی که به نحو عجیبی با احساس ارتباط یافته است تا وضوح آن.» (۵)

در تشبیهات ائمه علیهم السلام در تأویل آیات، حس و حیانی در بیان آسمانی مفسرین وحی این تصور غلط را که ناقص به کامل تشبیه شده را از ذهن می زداید؛ چرا که "مشبه"ها در این امور خود در اوج کمال و انتهای حُسن و زیبایی هستند و

ص: ۱۳

۱- جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۴۰.

۲- شوقی ضیف، فی النقد الادبی، ص ۱۷۳.

۳- طوسی، خواجه نصرالدین، اساس الاقتباس، ص ۵۹۰.

۴- بدوی، عبدالرحمن، فن الشعر، ص ۱۷۰.

۵- رنه ولک و آوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، ص ۲۰۷.

تشبیهات در این مجال تنها جنبه توصیف و تصویر سازی محسوس خواهد بود تا به این واسطه گوشه های از ابعاد وجودی ایشان به تصویر کشیده شود.

احمد هاشمی، صاحب کتاب جواهر البلاغه، فواید تشبیه را ایجاز در لفظ، مبالغه در وصف، خارج کردن آنچه نهانی است و آشکار نمودن آن، دور را نزدیک گردانیدن، تثبیت معنی در نفس، زیاد نمودن معنی و ایجاد تأکید می داند. (۱)

استاد، محمد خلیل رجایی شیرازی، فواید و اغراض تشبیه را چنین بیان می کند:

«الف) بیان حال مشبه (رنگ، شکل، مقدار و وضع)؛

ب) بیان مقدار مشبه در شدت و ضعف، زیاده و نقصان؛

ج) تقریر حال مشبه و تثبیت آن در ذهن شنونده؛

د) مدح مشبه برای تزئین و تحسین جهت ازدیاد میل و رغبت شنندگان به وی؛

ه) تقیح مشبه: زشت کردن مشبه در نظر سامع برای اهانت و تحقیر و تنفیر؛

و) استطراف مشبه: مشبه را امری تازه، غریب و عجیب شمارند؛

ز) بیان ممکن بودن حال مشبه: در جایی که مدعی چیزی شوند که در ظاهر عجیب و ناممکن باشد. (۲)

ابوهلال عسکری درباره اغراض استعاره چنین می نویسد:

«استعاره عبارت را از جایگاه استعمال و کاربرد حقیقی اش آن چنان که در اصل زبان بوده، به خاطر غرضی به جای دیگر منتقل می کند. غرض استعاره یا برای آن است که معنی را شرح دهد یا بر آن تأکید کند و یا به جهت مبالغه آورده می شود و یا برای آن است که آشکاری معنی را، افزون سازد یا به جهت اختصار و ایجاز آورده می شود و یا به خاطر آن است که جایگاه آشکار شدن معنی را نیکو گرداند.» (۳)

ص: ۱۴

۱- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص ۲۸۶.

۲- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه، ص ۲۶۰.

۳- العسکری، ابو هلال، الصناعتین، ص ۲۰۵.

عبدالقاهر جرجانی، اغراض استعاره را تشبیه بر وجه مبالغه و اختصار و ایجاز می داند. (۱)

صاحب کتاب «دراسه و التقد فی مسائل بلاغیه هامه» بر این باور است که استعاره سبب توسعه کلام می شود و اختیار و توانایی و سعی در افاده معنی ایجاد می کند و اغراض آن را چنین بر می شمارد:

۱- شرح معنی کلاً؛

۲- رساندن معنی زیاد با لفظ کم؛

۳- تشخیص؛

۴- مبالغه و تأکید.»

دکتر خسرو فرشیدور اغراض و فواید تشبیه و استعاره را این گونه بیان می کند:

۱- توصیف مشبّه؛

۲- اثبات وجود مشبّه؛

۳- حیرت آفرینی؛

۴- ایجاد همبستگی شاعرانه با اجزای دیگر کلام؛

۵- تجسم؛

۶- ابداع و نوآوری؛

۷- ایجاز؛

۸- اطناب.»

وی در ادامه می گوید:

«توصیف، مهم ترین فایده و غرض تشبیه است و توصیف به وسیله تشبیه یکی از زیباترین و دل انگیزترین شیوه های بیان مقصود است و به همین جهت تشبیه از آغاز پیدایش بشر یکی از ابزارهای وصف زیبایی بوده است.» (۲)

عبدالقاهر جرجانی درباره تأخیر تمثیل آن گاه که به دنبال معانی بیاید چنین

۱- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، ص ۱۴۹.

۲- فرشیدور، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲/۵۰۹.

«و آگاه باش که همه خردمندان اتفاق دارند بر این که تمثیل آنجا که عقب معانی بیاید، معانی که به اختصار در معرض آن قرار بگیرد و از صورت اصلی خود به صورت آن تمثیل بشود برای آن معانی، جامه شکوه می پوشاند و فضیلت می بخشد، پایگاه و قدر معانی را بالا برده و آتش آن را بر می افروزد و نیروی آن را در تحریک جان ها دو چندان می کند و دل ها را به سوی آن معانی جلب می کند و از اعماق دل بر آن معانی رقت و شور و عشق بر می خیزد. طبایع را وادار می کند که بدان مهر بورزند، اگر مدح باشد با شکوه تر و با جلال تر و در دل ها شریف تر و بزرگ تر، در جلب قلوب با نشاط تر بوده و زودتر انس می بخشد و بهتر شادی می آورد و آن که را مدح شده بهتر تحت تأثیر و غلبه در می آورد و یاری ممدوح را به سوی مدح کننده بیشتر جلب می کند و موجب هدایا و انگیزه مواهب گرانها می شود و در زبان ها بیشتر می گردد و گفته می شود سزاوارترین چیز در آویزش دل ها است. و اگر هجو و ذم باشد برخورد آن دردناک تر و داغ آن سوزناک تر و تأثیرش سخت تر و تیزی اش بیشتر می شود. و چون به منظور برهان و استدلال گفته شود دلیلش روشن تر و چیرگی اش بیشتر و بیانش مؤثر تر است. و اگر برای بالیدن و افتخار باشد میدانش گسترده تر و شرافتش بیشتر و بیانش استوارتر می شود. و چنانچه برای اعتذار آورده شود به زودی قبول مخاطب را برمی انگیزد و دلش را می رباید و در بر طرف کردن کینه ها مؤثر و در فرو نشاندن خشم کارگتر است، عقده های پیمان را بهتر می گشاید و در حسن بازگشت و پشیمانی انگیزه بیشتر دارد. و اگر به منظور اندرز باشد دل را شفا بخش تر و برای اندیشیدن آماده ترین وسیله و در بیدار ساختن و آگاه ماندن رساترین ابزار است و در برکنار کردن پرده ی گمراهی و بینایی بخشیدن به فرجام کارها و بهبود بخشیدن بیماران و سیراب ساختن تشنه کامان شایسته ترین وسیله است. و همچنین است حکم مثل آن گاه که بخواهی در شاخه ها و انواع سخن استقراء کرده، باب ها و شعبه های آن را بررسی نمایی.» (۱)

با توصیفی که از مساله «تشبیه»، «استعاره»، «صورخیال» و «توصیف» و فواید آن شد در می یابیم که تشبیه و تمثیل یکی از بهترین وسیله هایی است که می توان در توصیف مقام و جایگاه و فضایل اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام از آن بهره جست، به ویژه آن گاه که بیان این تشبیهات از لسان خود معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام و الهام یافته از متن آیات قرآن باشد.

حال با توجه به این که تشبیهات و تمثیلات در متن قرآن نیست، بلکه در تأویل آیات ذکر شده است، ضروری است که توضیحاتی پیرامون «تأویل» ذکر شود.

تأویل

«بطن قرآن از نشانه های اعجاز قرآن و خلود و جاودانگی آن است. این کتاب آسمانی در گسترهی زمان و نسل های بشری بقایی توأم با تازگی و نوآوری دارد و در هیچ عصری اتهام اندراس و کهنگی در مورد آن قابل پذیرش نیست. یکی از اصلی ترین رازهای ماندگاری قرآن بُعد باطنی آن است، باطنی که بسیار پیچیده، گسترده و عمیق است و به تعبیر برخی از صاحب نظران تا هفت مرتبه را در بر دارد.» (۱)

بی شک پیوندی محکم میان فهم ظاهر و باطن قرآن برقرار است. همان گونه که ماندگاری قرآن با باطن آن ارتباط دارد، ظاهر و باطن این کتاب نیز به هم پیوسته اند و برداشت درست از ظاهر قرآن در گرو فهم باطن آن است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و... و ظاهر و باطن و ابتدا و انتهای قرآن و... را نداند عالم به قرآن نیست و از اهل قرآن شمرده نمی شود» (۲). مفسران بزرگ، اعم از شیعه و سنی، ضمن پذیرش باطن قرآن و اختلاف در گسترهی آن، اعتقاد دارند که فهم

ص: ۱۷

۱- بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، ص ۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۹۰/۴؛ الصافی، ج ۱/۳۸؛ المیزان، ج ۲/۸۲.

قرآن تنها با تفسیر ظاهری حاصل نمی شود، بلکه باطن را نیز باید در نظر گرفت (۱) و اینها گویای اهمیت این بُعد قرآنی است (۲).

در توضیح باطن قرآن در بیان روایات مشخصاتی ذکر شده است، از جمله: همه جا «باطن» در مقابل «ظاهر» قرار گرفته است (ظهر و بطن). پس باطن باید چیزی باشد که مقابل ظاهر باشد. ظاهر آن چیزی است که آشکارا از کلام فهمیده می شود. کسی که سخنی می گوید، به هر زبانی که باشد، آنچه که طبق دستور و قواعد ادبی آن زبان و اصول عقلایی محاوره، از آن کلام فهمیده می شود ظاهر آن کلام است که عقلا به آن احتجاج می کنند. آنچه که فراتر از آن باشد، یعنی چیزی که نتوان بر طبق قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از کلام فهمید و بر گوینده احتجاج کرد، باطن کلام شمرده می شود، چون طبق اصول عقلایی محاوره، از کلام فهمیده نمی شود.

هر کسی نمی تواند مدعی شود که باطن این کلام چیست. از این رو، همه کسانی که غیر مرتبط با صاحب کلام هستند، معنایی را که به عنوان باطن کلام مطرح می کنند باید حجت و دلیل داشته باشند و چون حجت و دلیل ندارند و فقط یک احتمال و حدس است، نمی توانند آن را به گوینده سخن اسناد دهند و یا بر اساس آن، عقیده یا عملی داشته باشند.

بی شک درباره بطن قرآن کسی غیر از خدا و راسخون در علم از آن آگاه نیست. در برخی از روایات، بطن، به تأویل قرآن معنا شده است: «و بطنه تأویله» (۳).

با توجه به آیه کریمه: (... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرِّسَالَةُ خُورٌ فِي الْعِلْمِ ...) (۴)، می توان مشخصه دیگر باطن قرآن را قابل فهم نبودن آن جز برای

ص: ۱۸

۱- ر ک، الاتقان، ج ۱۲/۱۱۲؛ التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۲/۳۸۶.

۲- بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، ص ۱۳.

۳- بحار الانوار، ج ۹۲/۹۷، ح ۶۴.

۴- آل عمران/۷.

راسخون در علم قرار داد؛ یعنی باطن قرآن معنایی است که افراد عادی از درک آن ناتوانند و تنها خدا و راسخون در علم (پیامبر و امامانعلیهم السّلام) آن را می دانند که در بیان بعضی از روایات (۱) معلوم می شود که حتی بیان معنای باطنی قرآن برای همه کس قابل تحمّل نیست و لذا ائمه اطهار علیهم السّلام آن را برای همه کس بیان نمی کرده اند.

بی تردید، هر کلامی که دارای معانی عمیقی غیر از معنای ظاهری اش باشد دارای باطن است. تفاوتی که قرآن با سایر کلام ها دارد، آن است که ظاهری بسیار شیوا و باطنی بسیار ژرف دارد که کاوش های عقلی بشر هیچ گاه به نهایت آن نمی رسد، بلکه عقل بشری در هر زمان به اندازه ظرف دانش و بینش خود، از آن آب حیات طیب برمی گیرد. (۲) با این که روایات بسیاری از وجود نازنین رسول خدا صل الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السّلام به صراحت پیرامون باطن قرآن بیان شده است و این روایات منحصر به کتاب های فرقه خاصی از فرق اسلامی نیست، با این حال، باید گفت «ظاهر و باطن» از اختصاصات قرآن کریم نیست که اثبات آن نیاز به دلیل داشته باشد، بلکه هر کلامی می تواند دارای ظاهر و باطن باشد. آنچه اختصاص به قرآن دارد این است که باطن قرآن از ژرفای فوق العاده ای برخوردار است و به تعبیر اهل بیت علیهم السّلام باطن قرآن عمیق است، به طوری که هر چه غواصان اندیشه در بحر معانی قرآن غور کنند و به گوهر های گرانبهایی دست یابند، باز هم گنج های بی پایان معانی آن تمام نمی شود؛

همان طور که امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُ وَلَا تَقْضِي غَرَائِبَهُ»؛ (۳)

«عجایب آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد.»

لذا وجه امتیاز قرآن از دیگر کلام ها این است که باطنش بی پایان و ژرف است.

ص: ۱۹

۱- ر.ک من لایحضره الفقیه، ج ۲/۹۲، کتاب الحج، باب قضاء، ح ۸.

۲- باطن و تأویل قرآن، مصاحبه با علی اکبر بابایی و محمد کاظم شاکر، مرکز مطالعات و پژوهش فرهنگی حوزه علمیه قم ۱۳۸۱ش.

۳- نهج البلاغه، خطبه/۱۸.

امر به تدبّر در آیات قرآن یکی از روشن ترین موضوعات قرآنی است. «تدبّر» در جایی معنا دارد که مطلبی ظاهر نباشد. بنابراین، لازمه امر به تدبّر در قرآن، وجود لایه های باطنی در زیر لایه ظاهر آیات قرآن است. حال، همسان نگری معنی باطن و تأویل از باسابقه ترین دیدگاه هایی است که در مورد تعریف بطن و تأویل ارایه شده است؛ چرا که این نگرش ریشه در روایات فریقین دارد. تعریف بطن قرآن به تأویل، تعریف پر طرفداری است که دارای سوابق و ریشه هایی در روایات فریقین می باشد (۱). بر همین اساس است که استاد معرفت (ره) نیز بطن قرآن را یکی از دو معنای تأویل شمرده و علت تسمیه بطن به تأویل را ارجاع ظاهر مقید آن به مفهومی گسترده و آزاد می داند (۲).

تأویل در لغت از کلمه «أول» ریشه گرفته و به معنای رجوع و بازگشت است. بر این اساس، می توان تأویل را به ارجاع و بازگرداندن معنا کرد. در کتاب های لغت معانی متعددی برای تأویل ذکر شده است که می توان مجموعه این معانی را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: یا بازگردانیدن آن از معنای ظاهری به معنای پنهان تر از آن یا نقل ظاهر لفظ از وضع اصلی به چیزی که محتاج دلیل است که در همه این موارد معنای ارجاع و برگرداندن وجود دارد.

دسته دوم: تفسیر خاصی از قرآن کریم، تفسیر و بیان مقصود و مراد پنهان کلام می باشد. نمونه هایی همچون: تفسیر آنچه که شیء به آن باز می گردد

[جوهری، صحاح، واژه «أول»]؛ تفسیر کلامی که معانی آن مختلف است و جز با بیانی غیر لفظ آن کلام، تفسیر آن میسر نمی شود [لسان العرب و العین، واژه «أول»]؛ خبر دادن از معنای کلام و تبیین معنای تشابه تفسیر باطن و خبر دادن از حقیقت مراد.

دسته سوم: انتهای شیء، عاقبت کلام و آنچه کلام به آن باز می گردد. معنای

ص: ۲۰

۱- تفسیر قمی، ج ۱/۲۰؛ بحارالانوار، ج ۲/۲۳۳؛ روح المعانی، ج ۱/۷؛ الدر المنثور، ج ۲/۱۰؛ الاتقان، ج ۲/۱۲۲۰.

۲- علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۹۰.

پنهان قرآن که غیر معنای ظاهر آن است. یعنی: چیزی که شیء یا کلام به آن باز می‌گردد. البته در این قسم معنای توصیفی مورد نظر است، بر خلاف دو قسم بالا که به معنای مصدری می‌آید.

لذا کلمه تأویل از دیدگاه لغت شناسان، هم در مورد کلام به کار رفته است و هم در مورد غیر کلام و هم به معنای مصدری کاربرد دارد و هم به معنای وصفی.

احمد بن فارس [م ۳۹۵ قمری] در تعریف تأویل بیانی قابل توجه دارد ایشان می‌گویند: «اول» دارای دو اصل است:

۱- «ابتدای امر» که به معنای سرآغاز و ابتدا است و ۲- «انتهای امر» که به معنای سرانجام و عاقبت و فرجام کار است. [معجم مغایس اللغه، واژه «أول»]

با این بیان روشن می‌شود که تأویل، گاهی به معنای ابتدای امر و گاهی به معنای انتهای امر است.

تأویل در قرآن

اشاره

در قرآن کریم، کلمه تأویل هفده بار به کار رفته است. این موارد هفده گانه به سه بخش قابل تقسیم است؛ یعنی تأویل به سه چیز اضافه شده است:

الف) تأویل قول و کلام:

تأمل و تدبّر در آیاتی که در آنها تأویل به قول و کلام اضافه شده است نشان می‌دهد که برخی از موارد به معنای ابتدای امر و در برخی از موارد به معنای انتهای امر به کار رفته است.

تأویل در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران به معنای ابتدای کلام (مراد متکلم) است.

در این صورت، آیه (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ)؛

یعنی: «جز خدا و راسخان در علم، مراد خداوند از آیات متشابه را نمی‌دانند.»

در سوره اعراف و یونس، تأویل به معنای انتهای امر است. در نتیجه، منظور

از تأویل قرآن، تحقق وعده های خداوند است که ظرف زمانی آن قیامت است. مثلاً- طبری در تفسیر آیات ۵۲-۵۳ سوره اعراف:

﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ...﴾

نوشته است: «مراد از تأویل؛ عاقبت امرشان است که همان تحقق وعده های الهی، یعنی ورود در عذاب الهی و آتش دوزخ است.» (۱)

روشن است که نمی توان تأویل را در این آیه به معنای «مراد» دانست زیرا معقول نیست که بگوییم در روز قیامت مراد خداوند از آیات قرآن روشن می شود، بلکه به جهت اتمام حجّت بر مردم، باید مراد خداوند در دنیا برای مردم روشن باشد. عبارت (لما یأتیهم تأویله) در آیه ۳۹ سوره یونس هم به این معناست؛ یعنی «هنوز زمان تحقق آن نرسیده است».

(ب) تأویل فعل:

در برخی از آیات، تأویل فعل به معنای ابتداء الامر است. ابتداء الامر در مورد فعل، همان انگیزه فاعل از فعل است که از نظر وجودی و زمانی، قبل از فعل است. تأویل در آیات مربوط به حضرت موسی و حضرت خضر علیهم السلام به همین معناست. حضرت خضر پس از آن که کارهایی را انجام داد که حضرت موسی تحمل آن را نداشت. انگیزه خود را از انجام آن کارها اعلام کرد و پس از بیان انگیزه خود از آن کارها به موسی گفت:

﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (۲)

در برخی آیات، تأویل فعل به معنای فرجام کار است.

تأویل در آیات ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء به این معناست [و در تفاسیر

ص: ۲۲

۱- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۲۵، ذیل آیات ۵۲ و ۵۳ سوره الاعراف.

۲- الکهف/۸۲.

نیز عبارت (أحسن تأويلاً) به (أحسن عاقبه) تفسیر شده است [۱]

(ج) تأویل رؤیا:

تمام آیاتی که در آنها موضوع تأویل رؤیا مطرح شده است به معنای انتها و سرانجام رؤیاست.

تأویل رؤیا، یعنی آنچه رؤیا به آن ختم می شود. به طور مثال، حضرت یوسف علیه السلام در خواب دید که یازده ستاره به همراه خورشید و ماه برای او سجده کرده اند:

(إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) [۲]

وقتی پس از سالها این رویا به تحقق پیوست یوسف علیه السلام گفت:

(يَأْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا) [۳]

نتیجه آن که، تمام آیات قرآن کریم که در آنها لفظ «تأویل» به کار رفته است با معنایی که ابن فارس از تأویل ارایه داده قابل تفسیر است و این نکته بسیار مهمی است که اگر کسی این معنا را رعایت نکند در واقع ممکن است دو معنای متضاد را یکی پنداشته و به یک معنا بگیرد.

تأویل در روایات

و جالب این که تأویل در روایت به دو معنای گفته شده در بیان ابن فارس نیز دیده می شود:

در روایتی آمده است:

«معاویه خطاب به ابن عباس گفت: «مناقب علی علیه السلام و اهل بیت او را نگو! ابن عباس گفت: ما را از قرائت قرآن باز می داری؟ معاویه گفت: نه. ابن عباس گفت: ما را از تأویل قرآن نهی می کنی؟ معاویه گفت: آری. ابن عباس گفت:

ص: ۲۳

۱- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۲۵؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۵۷.

۲- یوسف/۴.

۳- یوسف/۱۰۰.

«فقرأه و لا نسال عن ما عنى الله به» قرآن را بخوانیم و نگوییم که مراد و مقصود از آن چیست؟» (۱)

و نیز حدیث-ه بن یمان نقل کرده است:

در روز غدیر خم بعد از آن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کنت نبیّه فهذا علیّ امیره» (۲)

روشن است که منظور سؤال کننده این بوده که مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از «مولی» چه بوده است. آن حضرت نیز برای او توضیح دادند که منظور از «مولی» در این سخن «امیر» است.

در برخی از روایات نیز، تأویل کلام به معنای «تحقق مفاد کلام» آمده است.

در روایتی آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آیه (قل هو القادر علی ان یبعث علیک عذابا) (۳) فرمودند: «انها کائنه و لم یات تأویلها» بعد؛ این امر به وقوع خواهد پیوست و هنوز واقع نشده است.» (۴)

نتیجه آن که، در روایات نیز تأویل به هر دو معنا به کار رفته است.

یاد آور می شود که تأویل در حوزه تفسیر و معناشناسی آیات قرآن نیز به کار می رود و منظور از آن، مراد خداوند از آیات قرآن است.

تأویل قرآن، آن قسم از معانی و مصادیق قرآن کریم است که دانستن آن ویژه خدا و راسخان در علم است، و به این لحاظ تأویل نامیده می شود که دلالت و انطباق آیات بر آن معانی و مصادیق آشکار نیست و وقتی آن معانی و مصادیق برای آیات ذکر می شود به نظر می آید که آیات به آنها برگردانده شده است؛ زیرا

ص: ۲۴

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۶.

۲- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۳.

۳- الانعام/۶۵.

۴- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۴۵.

تأویل کلام به معنای وصفی، در لغت چیزی است که کلام به آن بازگردانده می شود. بنابراین، می توان گفت: باطن و تأویل قرآن یک حقیقت است که دو عنوان در مورد آن به کار می رود.

برخی از روایات شیعه و اهل سنت نیز این مدعا را تأیید می کند.

محمد بن حسن صفا با سند معتبر از فضیل بن یسار روایت کرده است:

«سألت ابا جعفر عن هذه الرواية: «ما من القرآن الا ولها ظهر و بطن» فقال: «ظهره تنزيله و بطنه تأويله... قال الله:

(و ما يعلم تاويله الا الله و الراسخون في العلم).

سیوطی نیز از ابن عباس روایت کرده که «ان القرآن ذوشجون و فنون و ظهور و بطون... فظهره التنزيل و بطنه التأويل.» (۱)

در این دو روایت بطن قرآن به تأویل آن معنا شده است. از این که در ذیل روایت فضیل به آیه کریمه (و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم) استناد شده معلوم می شود تأویلی که در روایات، باطن قرآن به آن تفسیر شده است، همان تأویلی است که در آیه هفت سوره آل عمران مطرح شده است و با توجه به آن نمی توان گفت که تأویل در اصطلاح این روایت، غیر از تأویلی است که در قرآن ذکر شده است.

یکی از جامع ترین تعاریف تأویل شرحی است که غزالی در مستصفی آورده است:

«تأويل در مورد کلام و معنا [و نه لفظ] به کار می رود، چنان که در مورد آیه متشابه به کار رفته است و تأویل رؤیا (تعبیر خواب) چنان که در قصه حضرت یوسف علیه السلام آمده، و تأویل اعمال نیز داریم چنان که در قصه حضرت موسی علیه السلام با رجل صالح آمده است.

و اصطلاحاً بیرون آوردن لفظ از دلالت حقیقی [معنای ظاهری] به سوی دلالت مجازی [معنای باطنی] است بی آن که به عرف و عادت زبان عربی و

ص: ۲۵

قواعد تجّوز، از جمله تسمیه چیزی به نظیر آن و یا به سبب آن، یا به لاحق آن یا به مقارن آن یا به سایر مواردی که در کلام مجازی جریان دارد، اخلاقی وارد گردد.» (۱)

علامه طباطبایی نیز در این باره می فرمایند:

«مراد از تأویل معنایی است که مخالف با ظاهر لفظ باشد» (۲)

حال با ذکر این مقدمه تعدادی از توصیفات اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام در تأویل آیات را ذکر می کنیم.

ص: ۲۶

۱- قانون تفسیر، ص ۲۹؛ قرآن پژوهی، خرمشاهی، بهاءالدین ص ۱۶۴.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۳، ص ۶۸.

ستاره

اشاره

(وَعَلَّمَتْهُمُ الْبِلَاقِطِ وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)

«و علامتی [قرارداد] و آنان به وسیله ستاره راهنمایی می شوند.»

النحل/ ۱۶

ص: ۲۷

(وَعَلَّمَتْ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (۱)

«و علاماتی [قرارداد] و آنان به وسیله ستاره راهنمایی می شوند.»

امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه فرمود: «نجم، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و علامات، ائمه هستند.» (۱)

ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مقصود از نجم، محمد صلی الله علیه و آله و مقصود از علامات، اوصیای او هستند.» (۲) (۲)

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (۳)

«و اوست که ستارگان را برای شما آفرید تا در تاریکی های خشکی و دریا راه خود را پیدا کنید. به راستی که آیات [خود] را برای اهل معرفت به روشنی

ص: ۲۹

۱- النحل/۱۶.

۲- همچنین رجوع شود به: [نورالثقلین، ج ۳/۴۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۱/۱۸۸؛ الفضائل، (احمد بن حنبل) حدیث، ۲۶۷؛ تفسیر قمی (ره) و عیاشی (ره) که در ذیل آیه روایات فراوانی ذکر نموده اند].

۳- الانعام/۹۷.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «[به آفتاب اقتدا کنید] و از او هدایت بجوید و آنگاه که خورشید غروب کرد به ماه و آنگاه که ماه پنهان گشت به زهره و آنگاه که زهره رفت به دو ستاره فرقدین [و در پاسخ از هویت این انوار هدایت،] پیامبر فرمود: من خورشیدم، علی ماه است و فاطمه، زهره و حسن و حسین علیهم السّلام فرقدین اند.» (۳) (۱)

(وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ) (۲)

«سوگند به ستاره چون فرود آید، که صاحب شما هیچ گاه در ضلالت نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید. سخن او غیر وحی نیست و او را [جبریل فرشته] شدیدالقوی علم آموخته.»

از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیات نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام هرگز خطا و اشتباهی نکرد و از روی هوای نفس چیزی نفرمود، بلکه وحی خدا بر او نازل شد.» (۴) (۳)

(اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ

ص: ۳۰

۱- همچنين رجوع شود به: [سفینه البحار، ج ۲/۶۷۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶/۷۴].

۲- النجم/۱-۵.

۳- همچنين رجوع شود به: [بحار الانوار، ج ۷۰/۲، ج ۳۵/۲۷۲؛ ينابيع الموده، ص ۳۳۹؛ شواهد التنزيل، ج ۲/۲۰۴؛ معرفه علوم الحديث، حاکم نیشابوری، ص ۱۱۶؛ تفسير نمونه، ج ۲۲/۴۸۲؛ الدر المنثور، ج ۶/۱۲۲؛ دلائل الصدق، ج ۲/۲۳۴؛ ملحقات احقاق الحق، ج ۳/۲۶۶، ج ۱۴/۲۹۹].

المِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ الرَّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبْرَكِهِ...» (۱)

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته... افروخته می شود.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «... مقصود از «آن شیشه گویی اختری درخشان است از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی» علی بن ابی طالب علیه السلام است...» (۵)

ابن مغزلی شافعی از علی بن جعفر نقل نموده که گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه و از معنی «آن شیشه گویی اختری درخشان است» پرسیدم، فرمود: «فاطمه علیها السلام کوكب درّی [ستاره درخشان] است که نور او بین زنان عالم می درخشد...» (۶)

امام صادق، از پدر خود، از علی بن الحسین علیهم السلام نقل نموده که فرمود: «مَثَلُ مَا فِي كِتَابِ خُذَا، مَثَلُ قَنْدِيلِي اسْتِ كِهْ فِي كِتَابِي اسْتِ» پس ما به منزله آن قندیل هستیم و محمد صلی الله علیه و آله آن چراغ است [و] علی آن ستاره درخشانی است که از شجره مبارکه افروخته شده است...» (۷) (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «مَثَلُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهِنَّ سَيِّدَاتُ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّاتُ الْعَالَمِينَ» اگر ستاره ای فرو شد، ستاره دیگری بر آید...» (۸)

ص: ۳۱

۱- النور/۳۵.

۲- همچنین رجوع شود به: [احقاق الحق، ج ۳/۴۵۸؛ دلائل الصدق، ج ۲/۳۰۶؛ البرهان، ج ۳/۱۳۳؛ المصباح، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴/۱۷؛ الکافی، ج ۴/۳۸۰؛ وسیله المال، ص ۶۴؛ رشفه الصادی، ص ۲۸].

در تأویل آیات ۹۷ انعام و ۱۶ نحل گفته شده که استعاره در این آیات استعاره حقیقه حسیه است و وجه شباهت «هدایت» است، «ولی در روایت فوق تشبیه صورت گرفته، یعنی اهل بیت در روشنایی و درخشندگی و هدایت به ستارگان آسمان تصویر شده اند که چون یکی از ایشان رخت از عالم فانی برگیرد، دیگری با طلوع خود راه رهروان کوی دوست را روشن می سازد.» (۹)

از آنجا که به واسطه ستارگان و بهره گیری از جهت دهی آنان، مسیر مشخص شده و راه پیدا می گردد، ائمه هدی علیهم السلام نیز ما را به صراط مستقیم و مسیر بندگی هدایت می کنند؛ یعنی باید به ایشان چشم دوخت تا راه گم نشود:

نجم اندر ریگ و دریا رهنماست *** چشم اندر نجم نه کو مقتداست

در روز عید غدیر که روز هدایت بزرگ است می خوانیم: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست... همانان که ستارگان درخشانند.» (۱۰)

و یا در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای ستاره درخشان!» (۱۱)

قریب به این معنا در زیارت ششم آن حضرت نیز مشاهده می شود (۱۲) و در زیارت ایشان در روز میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوئیم: «سلام بر کوكب دُرّی!» (۱۳)

ستاره نیست ولیکن ستاره آثارست *** فرشته نیست ولیکن فرشته آیین است (۱)

ستاره گویندشان؛ چرا که در اوج شکوه و جلالند و دست معرفت حقیقی از دامانشان کوتاه است. همچون ستاره چنان در اوجند که یا باید معصوم باشی، که شناختی حاصل گردد، و یا خالق عصمت، توصیف غیر از ایشان، گمانه و حدس و

ص: ۳۲

خیال است. نسبت ما و آنان به حکایت ما و ستارگان آسمان مانند است که با وجود استفاده از مجهزترین تلسکوپ ها و سفینه های فضایی، اطلاعاتی که پیرامون ستارگان در اختیار داریم بسیار جزئی و ناتمام است:

چو کوکبی است که در چشم ما نماید خُرد *** ولی به گردون کی خُرد باشدی کوکب (۱)

کسی که در مسیر معرفت و شناخت ایشان قدم نهاده، می داند که عقل ما از رسیدن به کُنه شناخت ایشان قاصر است؛ چرا که همانی نیستند که ما به دیده ظاهر می بینیم، بلکه چون ستاره، سوسویی از نورشان از دور به ما رسیده و آن قدر هست که بانگ جرسی می آید:

کوکب اوج جلالی، باد حُسن لایزال *** آفتاب بی زوالی، باد ظُلت مستدام (۲)

آری، فضل و فضیلت ایشان به بیان نیاید گرچه تعداد ستارگان را بتوان شمرد:

هست کوکب را شمار و نیست فضلش را شمار *** هست گردون را کران و نیست مدحش را کران (۳)

در فراق یار به صبح جمعه در دعای ندبه ناله سر می دهیم: «و کجایند ستارگان آشکار؟» (۱۴)؛ بیا و ره بنما در ظلمت و تاریکی و سرگردانی:

در این شب سیاهم گم گشته راه مقصود *** از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت (۴)

امام کاظم علیه السلام نیز مادرشان را چنین توصیف نموده اند: «فاطمه کوکب دُری است.» (۱۵)

ص: ۳۳

۱- ادیب الممالک فراهانی

۲- محتشم کاشانی

۳- قطران تبریزی

۴- حافظ شیرازی

تو ستاره ای و تو اختری، مه و مهر و زهره و مشتری *** نکنند با تو برابری، تو یگانه دُخت پیمبری

تو هُمای اوج سعادتت، تو سپهر عصمت و عفتی *** تو قرین مهر ولایتی، به خدا که همسر حیدری

به حسن ستاره روشنت، که حسین آن گل گلشن *** به خدا رسیده ز دامت، به خدا تو معنی مادری (۱)

به روز میلاد حسین بن علی علیهما السلام نیز: «اهل بیت را با وصف ستاره بودنشان صدا می زنیم.» (۱۶) آری، نور ستاره حسین در دل چه کسی یافت نمی شود؟ ستاره هدایت حسین تنها اختصاص به شیعه ندارد؛ چه بسیار افرادی که به واسطه آن نور به حریم حق و حقیقت هدایت ورود یافته اند:

هزار نجم همایون طلوع گشته بلند *** ولی یکی است که خورشید وش نمایان است (۲)

آنان که ارتباطشان با ائمه هدی علیهم السلام مدام است، ترسی از ضلالت به دل راه نمی دهند، درخشش هر ستاره چشمک زنان، لبخندی است که ره می نماید و لب می گزد که شکوه از تاریکی مکن ره عیان است:

تو به نور من مرا بینی، به تاریکی مقیم *** خندی و گویی که تاریک است، نجم روشنم (۳)

تنها کافیت که سر بالا گرفت و طلب هدایت نمود و اینان را در دل جای داد:

اگر خواهی که ره یابی تو در سرمنز زلفش *** مقابل ساز در پیشانه خود کوکب دل را (۴)

ص: ۳۴

۱- خسرواحتشامی

۲- محتشم کاشانی

۳- ملک الشعراء بهار

۴- طغرل احراری

بهره هرکس از هدایت به میزان بهره گیری از انوار هدایت آل الله است:

«خدایا، خودت را به من بشناس؛ چرا که اگر تو را نشناسم رسولت را نیز نخواهم شناخت. خدایا، رسولت را به من بشناس، که اگر او را نشناسم حجتت را نیز نخواهم شناخت خدایا حجتت را به من بشناس، که اگر او را نشناسم از دین تو گمراه خواهم شد.» (۱۷)

و می توان گفت کسی که حجت خدا را نشناخته رسول او را نیز نشناخته است و این نیز خود دلیل عدم شناخت خدای حکیم است:

هر که او آشنا نشد با نجم *** همچو شیطان کند شهابش رجم (۱)

آن که نشناخت ایشان را از درگاه کمال و سعادت دور خواهد شد و آشنایی با ایشان قرین بهره گیری از نور هدایتشان خواهد بود:

گر شوی تو همچو نجم ما *** از تو گیرد عالمی نور و صفا (۲)

با این که در روایات و ادعیه، رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام عصر علیهم السلام به طور خاص و همه اهل بیت علیهم السلام به طور عام، هر کدام، به ستاره تشبیه شده اند، ولی این ستارگان آستان هدایت همگی نشانی واحد و جلوه ای یگانه از نور خدایند و به سوی او ره می نمایند:

نظر به نور اگر داری تعدد را فنا یابی *** گر چه بر فلک باشد هزاران کوكب رخشا (۳)

آری، شك نیست که ایشان بسان ستاره اند، تنها چشم بینا خواهد که ببیند:

ص: ۳۵

۱- اوحدی مراغه ای

۲- اوحدی مراغه ای

۳- منصور حلاج

جهان پر دلبر زیاست، کو یک عاشق صادق *** فلک پر کوکب رخاست، کو یک دیده بینا (۱)

اگر در کران بی نهایت ستاره ای نباشد، کسی به آسمان شب، زیبا نخواهد گفت؛ چنان که حضرت دوست می فرماید: «هر آینه ما نزدیک ترین آسمان را، به این ستارگان زینت بخش آراستیم.» (۲)

اگر این ظلمتکده دنیا زیبا می نماید، باز زیبایش مدیون و طفیل زیبایی آن بزرگواران است.

ص: ۳۶

۱- منصور حلاج

۲- الصافات/۶.

۱- حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: «(وَ عِلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)» قَالَ: «النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْعِلَامَاتُ هُمُ الْأَائِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

[الكافي، ج ۱/۲۰۷].

۲- عن أبان بن تغلب، قلت لأبي جعفر محمد بن علي قول الله تعالى: (وَ عِلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) قال: «النجم محمد [كذا]، و العلامات الأوصياء عليهم السَّلام.»

[شواهد التنزيل، ج ۱/۴۲۷].

۳- عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، فإذا غابت الزهره فاهتدوا بالفرقدين.» فقيل: يا رسول الله! ما الشمس و ما القمر و ما الزهره و ما الفرقدان؟ قال: «الشمس أنا، و القمر علي و الزهره فاطمه، و الفرقدان الحسن و الحسين عليهم السَّلام.» [شواهد التنزيل، ج ۱/ ۷۸].

۴- [تفسير القمي] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى) يَقُولُ: «مَا ضَلَّ فِي عَلِيٍّ، وَ مَا غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ فِيهِ عَنِ الْهَوَى وَ مَا كَانَ مَا قَالَ فِيهِ إِلَّا بِالْوَحْيِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْهِ.» ثُمَّ قَالَ: «(عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى) ثُمَّ أَذِنَ لَهُ فَوَفَدَ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ ذُو مَرَّةٍ فَاسْتَوَى وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى وَ كَانَ بَيْنَ لَفْظِهِ وَ بَيْنَ سَمَاعِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَيَّنَّ وَ تَرَى الْقَوْسَ وَ عَوْدَهَا فَأُوحِيَ إِلَى عَبْدِهِ مَا أُوحِيَ فَسَيَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَيْنَ ذَلِكَ.» [بحار الأنوار، ج ۱۸ / ۴۰۵].

۵- [معاني الأخبار] عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) قَالَ: «كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» قَالَ: قُلْتُ: (مَثَلُ نُورِهِ) قَالَ: «لِي مُحَمَّدٌ ص.» قُلْتُ: (كَمِشْكَاةٍ) قَالَ: «صَيْدُرٌ مُحَمَّدٌ ص.» قُلْتُ: (فِيهَا مِصْبَاحٌ) قَالَ: «فِيهِ نُورٌ»

الْعِلْمُ يَعْنِي الثَّبُوهَ « قُلْتُ: (المِضْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ) قَالَ: «عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَرَ إِلَى قَلْبِ عَلِيِّ ع» قُلْتُ: «كَأَنَّهَا قَالَ لِأَيِّ شَيْءٍ تَقْرَأُ كَأَنَّهَا قُلْتُ: وَكَيْفَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ: «كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ زَيْتُونَهُ لَا شَرْقِيَّهِ وَلَا غَرْبِيَّهِ» قَالَ: «ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَا يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ» قُلْتُ: (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّ عٌ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ) قَالَ: يَكَادُ الْعِلْمُ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ قُلْتُ: (نُورٌ عَلَى نُورٍ) قَالَ: «الْإِمَامُ عَلَى أَثَرِ الْإِمَامِ». [بحار الأنوار، ج ١٦ / ٤].

٦- عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِضْبَاحٌ) قَالَ: «الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةُ وَ الْمِضْبَاحُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ» (الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ) قَالَ: «كَانَتْ فَاطِمَةُ، كَوَكَبًا دُرِّيًّا مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ) الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ إِبْرَاهِيمَ، (لَا شَرْقِيَّهِ وَلَا غَرْبِيَّهِ) لَا يَهُودِيَّهِ وَ لَا نَصْرَانِيَّهِ، (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّ عٌ) قَالَ: «يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْطِقُ مِنْهَا» (وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ) قَالَ: «إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ» (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ) قَالَ: «يَهْدِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَوْلَايَتِنَا مَنْ يَشَاءُ». [بحار الأنوار، ج ٣٦ / ٣٦٤].

٧- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ قَالَ: «مَثَلْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْمَشْكَاةِ، فَنَحْنُ الْمَشْكَاةُ، وَ الْمَشْكَاةُ الْكُوهُ فِيهَا مِصْبَاحٌ وَ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ، وَ الزُّجَاجَةُ مُحَمَّدٌ ص، (كَأَنَّهَا كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ) قَالَ: «عَلِيٌّ» (زَيْتُونَهُ لَا شَرْقِيَّهِ وَلَا غَرْبِيَّهِ) يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّ عٌ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» (الْقُرْآنُ) «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» يَهْدِي لَوْلَايَتِنَا مَنْ أَحَبَّ. [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٣٥٧].

٨- قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلْمَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ص كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاةِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ». [نهج البلاغه، خطبه ١٠٠ ص ١٤٦].

٩- [صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، فصل نهم، ص ١٥٥].

١٠- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ وَ الدُّعَاةِ السَّادَةِ وَ النَّجْمِ وَ الزَّاهِرَةِ». [إقبال الأعمال، ص ٤٩٢؛ بحار الأنوار، ص ٩٥ / ٣١٩ باب ٤؛ مفاتيح الجنان، دعای

۱۱- «السَّلَامُ عَلَى الصَّرَاطِ الْوَاضِحِ وَ النَّجْمِ اللَّائِحِ وَ الْإِمَامِ النَّاصِحِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.» [مستدرک الوسائل، ج ۱۰ / ۲۲۲؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۸۴].

۱۲- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ الشَّهَابَ الثَّقِيبَ وَ النُّورَ الْعَاقِبَ.»

[بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۳۰۷، باب ۴؛ مفاتيح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۰۵].

۱۳- «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ الْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ. السَّلَامُ عَلَى الْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ. السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»

[إقبال الأعمال، ص ۶۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۳۷۵، باب ۵؛ مفاتيح الجنان، زیارت امیر المؤمنین در روز میلاد رسول خدا صلوات الله عليهما، ص ۷۴۶].

۱۴- «أَيْنَ الْأَنْجُمِ الظَّاهِرَةِ.» [مفاتيح الجنان، دعای ندبه، ص ۱۰۴۰].

۱۵- رجوع شود به پی نوشت شماره ۶.

۱۶- «وَ عَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَاءِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعِدَدِ الْإِثْنَى عَشَرَ النُّجُومِ الزُّهْرِ وَ الْحُجَّجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ.» [المصباح للكفعمي، ص ۵۴۳؛ مصباح المتهجد ص ۸۲۶؛ مفاتيح الجنان، دعای روز سوم شعبان، ص ۲۷۰].

۱۷- «أَنْ أَبَا عَلِيٍّ مُحَمَّدَ بْنَ هَمَامٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ، وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ أَبَا عَمْرٍو العَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِي غِيْبِهِ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع: «اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي...» [مصباح المتهجد، ص ۴۲۱].

(اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)

«ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که نعمت خود را بر آنها ارزانی داشته ای، نه راه گمراهان و آنهایی که مورد خشم تو هستند.»

الفاتحه/۶-۷

ص: ۴۱

(اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (۱)

«ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که نعمت خود را بر آنها ارزانی داشته ای، نه راه گمراهان و آنهایی که مورد خشم تو هستند.»

مفصل می گوید: درباره معنای «صراط» از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، حضرت فرمود: «صراط مستقیم، راه شناخت خداوند است و آن دو صراط است: صراط دنیا و صراط آخرت. صراط دنیا همان امام است که اطاعتش واجب است و هر که در دنیا او را شناخت و از هدایتش پیروی کرد، از صراط قیامت - که پلی است بر روی دوزخ - خواهد گذشت، و کسی که او را در دنیا نشناخت، از صراط قیامت نخواهد گذشت و در دوزخ فروخواهد افتاد.» (۱)

ابن عباس می گوید: رسول خدا به حضرت علی علیه السلام فرمود: «تو راه روشن خداوند و صراط مستقیم... هستی.» (۲)(۳)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

ص: ۴۳

مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (۱)

«ای مردم! برای هدایت شما از جانب خدا برهانی آمد و نوری تابان به شما فرستادیم. پس آنان که به خدا گرویدند و به او متوسل شدند، به زودی آنها را به جایگاه رحمت و فضل خود درآورده و به راهی راست به سوی خود رهبری نماید.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود از «برهان»، محمد صلی الله علیه و آله است و مقصود از «نور» و «صراط مستقیم»، امیرالمؤمنین علیه السلام است.» (۴)

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَحَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲)

«و این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه های [دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا بگرایید.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که به برید عجلی فرمود: «آیا می دانی در [این] آیه، مقصود از «صراط مستقیم» چیست؟» برید عرض کرد: نمی دانم. امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از «صراط مستقیم»، ولایت علی علیه السلام و جانشینان اوست.» پس فرمود: «آیا می دانی مقصود از «فاتبعوه» چیست؟» عرض کرد: نمی دانم. امام فرمود: «مقصود پیروی از علی علیه السلام است...» (۵) (۶)

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ

ص: ۴۴

۱- النساء/۱۷۴-۱۷۵.

۲- الأنعام/۱۵۳.

«و خداوند [شمارا] به سر منزل سلامت می خواند و هر که را می خواهد به راه مستقیم هدایت می کند.»

از ابن عباس و زید بن علی علیه السلام درباره این آیه روایت شده که بیان داشتند: «مقصود از (والله يدعوا الي دارالسلام) بهشت است، و مقصود از (و يهدى من يشاء الى صراط مستقيم) ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (۷):

منم آن ره سلامت که صراط نام دارم *** منم آن بهشت باقی که نعیم جاودانم (۲)

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳)

«و خدا مثلی [دیگر] می زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سربرار خداوندگارش می باشد، هر جا که او را می فرستند خیری به همراه نمی آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که درباره این آیه فرمود: «فرمان دهنده به عدل و کسی که در صراط مستقیم است علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (۸)

(إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ

ص: ۴۵

۱- یونس/۲۵.

۲- عمادالدین نسیمی

۳- النحل/۷۶.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَ هُودُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُودُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (١)

«و خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهلهایی روان است می برد. در آنجا با دستبند هایی از طلا و مروارید آراسته می شوند و لباسشان در آنجا از حریر است و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه ستوده هدایت می گردند.»

راوی می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره معنی آیه: وَ هُودُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُودُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ سؤال کردم، حضرت فرمود: «به خدا سوگند، مقصود از (صراط الحمید) همان اعتقادی است که شما بر آن هستید؛ [یعنی ولایت امیرالمؤمنین و اولاد ایشان]». (٩)

(وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَبُونَ) (٢)

«و البته تو خلق را به راه راست می خوانی، لیکن آنان که به آخرت ایمان نمی آورند از آن راه راست بر می گردند.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی مفصل نقل شده که فرمود: «...خداوند می توانست خود را به بندگان معرفی نماید، لکن ما را ابواب و صراط و سبیل و وجه خود قرار داد که مردم به واسطه ما او را بشناسند. پس کسانی که ولایت ما را نپذیرند و دیگران را بر ما مقدم دارند از صراط منحرف شده اند.» (١٠)

ص: ٤٦

١- الحج / ٢٣-٢٤.

٢- المؤمنون ٧٣-٧٤.

(وَأِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۱)

«و همانا آن، نشانه ای برای [فهم] رستاخیز است. پس در آن تردید مکن و از من پیروی کنید، این است راه راست.»

امام باقر علیه السلام در حدیثی عظمت مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را یادآور شد و سپس آیه (وَأِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) را تلاوت نمود و فرمود: «مقصود، امیرالمؤمنین است.» (۱۱)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السلام علی صراط الله المستقیم.» (۱۲)

تبیین

در آیات گذشته ائمه هدی علیهم السلام به «صراط» توصیف شده اند.

راغب در مفردات می گوید: «صراط، یعنی راه مستقیم؛ چراکه خداوند در قرآن فرموده: (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ) که توصیف صراط را خدا به مستقیم آورده است.» (۱۳)

طریحی نیز در مجمع البحرین می گوید: «صراط مستقیم، یعنی دین حقی که خداوند غیر آن را نمی پذیرد. به این دلیل به دین حق صراط گویند که دین حق انسان را در مسیری قرار می دهد که منتهی به بهشت خواهد شد و صراط (راه راست) نیز مسیری است که ما را به بهشت می رساند.» (۱۴):

ص: ۴۷

آن که از دین دور کارش چیست با یعسوب دین *** و آن که گمراه از صراط است از چه گوید اهدنا (۱)

ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام راه شناخت خداوند هستند. چه کسی مدعی است که خدا را بدون واسطه ایشان شناخته است؟ آنچه از معرفت و شناخت برای ما حاصل شده از طریق نبی و وصی بوده است. ایشان مظهر تجلی صفات خدا و واسطه شناساندن الله به خلق الله اند. ایشان آینه تمام نمای صفات حق اند؛ چرا که وجه الله و منعکس کننده صفات اویند.

هیچ راهی برای شناخت صحیح خدا جز از طریق ایشان وجود ندارد و راه معرفت خدا به وسیله ایشان پیموده خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صراط دنیا همان امام است که اطاعتش واجب است و هر کس در دنیا او را شناخت و از هدایتش پیروی کرد از صراط قیامت... خواهد گذشت...»:

ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم *** در قیامت بر صراطت جای تشویش است و بیم (۲)

و بی شک باید گفت:

هر که نگزیند صراط مستقیم *** در عذاب آخرت باشد مقیم (۳)

آنچه از ما مطالبه خواهند نمود اطاعت امر ولی خدا و اتباع سُنَّت است. در تعریف سُنَّت گویند: رفتار و کردار و گفتار و سکوت و نوشته و امضای معصوم است. سُنَّت، حجت است؛ یعنی انسان باید در راه آنان قدم گذارد و همان طور که آنان رفتار نموده رفتار کند. بر همین اساس، فلسفه بسیاری از مستحبات وابسته به چگونگی فعل معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است یعنی چون معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام این چنین راه

ص: ۴۸

۱- ادیب الممالک فراهانی

۲- سعدی

۳- عطار نیشابوری

رفته و یا غذا خورده و یا... آن عمل مستحب شده است.

بگذر به خط استوا تا بازیابی طالبا *** راه صراط المستقیم از قامت و رفتار او (۱)

پیروی او بود دین حق و راه راست *** سلطنت لافتی غیر علی خود که راست (۲)

در زیارت جامعه کبیره نیز می خوانیم که شما «صراط الاقوم» (۱۵)، یعنی راه مسقیم و پایدار هستید؛ زیرا پیروی از ائمه علیهم السلام در عقاید و معارف و اعمال، استوارترین راه ها، بلکه تنها راه حقیقی و راستین است.

و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آمده است: «سلام بر تو، ای راه راست خدا و صراطه السوی!» (۱۶) در کتب لغت، «سوی» را تراز و هموار معنی نموده اند. (۱۷) حضرت امیر راه هموار و تراز شده برای رسیدن به خداست:

خدایا بینش ما را قوی کن *** صراط ما صراط مستوی کن (۳)

ولی صد افسوس که عدّه ای امیرالمؤمنین علیه السلام را، راه راست ندیدند با این که رسول الله بارها این راه را نمایان نموده بود:

هر که از شق القمر پی بر صراط الله نبرد *** سوی خط کی ره برد یا استوا داند که چیست (۴)

سختی فقط در پیدا کردن راه مستقیم است و همین که آن را پیدا نمایی، مقصد نمایان خواهد شد. ترس گمراهی برای کسی است که ره به جایی ندارد:

هست راه او صراط مستقیم *** گفت حق او را علی خُلقِ عظیم

ص: ۴۹

-
- ۱- عمادالدین نسیمی
 - ۲- شاه نعمت الله ولی
 - ۳- صفا اصفهانی
 - ۴- عمادالدین نسیمی

تا نسازی بر صراط حق عبور *** کی رسی در جنت و حور و قصور (۱)

در زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای راه خدا!» (۱۸)

گویی ما گمشدگانیم که باید خود را به سر منزل مقصود برسانیم و اینان راه رساندن ما به خدایند:

چون هادی صراط تویی اهدنا الصراط *** یعنی به سوی خود بنما راه راستین (۲)

برای رسیدن به هر مقصدی باید رونده و راه و هدف مشخص باشد. اهمیت راه مستقیم تا آن جا است که اگر کسی اجمالاً بداند هدفش چیست و در مسیر مستقیم منتهی به مقصد قرار گیرد، دیگر در طول مسیر غم سرگردانی و تردید و تحیر نخواهد داشت و می داند که این راه او را به منزلگه جانان خواهد رساند.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام بر راه روشن!» (۱۹):

یقین بدان که ولای علی و مذهب آلش *** طریقه ای است که او از صراط راست تر آمد (۳)

در بارگاه حضرت امیر نیز او را «راه خدا» صدا می زنیم. کسی که در راه نجف قدم نهاده باشد، اگر راه مستقیم و مشخص باشد سر از نجف در خواهد آورد و کسی که در مسیر مشهد سیر کند به همان جا خواهد رسید، پس در هر راهی که برویم به مقصدی مشخص خواهیم رسید و هر راهی، خود، مقصد نمای خویش است. ایشان راه خدایند، هر کس که در راهشان باشد به خدا خواهد رسید:

ص: ۵۰

۱- محمد اسیری لاهیجی

۲- عبدالرحمن جامی

۳- نظیری نیشابوری

قرآن شفا شناس که حبلی است بس متین *** سنت نجات دان که صراطی است مستقیم (۱)

حال که در بیان آیات و روایات تصویر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بسان «راه روشن» است، ما نیز برای رسیدن به مقصد باید در این راه قدم نهیم:

حق را ولی مطلق و دین را صراط حق *** گر غیر حق بدانمش الحق که کافر (۲)

طریق

از آنجا که در تأویل آیات، ولایت ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام به «طریق» نیز توصیف شده اند، آیه مربوطه را بیان می داریم.

وَ أَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۳)

«و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «یعنی اگر مردم بر ولایت امیرالمؤمنین و جانشینان او، یعنی فرزندان پاکش، استقامت نموده و اطاعت آنها را پذیرفته بودند، ما دل های آنها را از آب معرفت و ایمان شاداب می نمودیم.» سپس فرمود: «مقصود از «طریقه» ایمان به ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت است.» (۲۰):

هردم از کوچگه ندا خیزد *** کی رفیق از طریق روی متاب (۴)

ص: ۵۱

۱- خاقانی

۲- نشاط اصفهانی

۳- الجن/۱۶.

۴- خواجوی کرمانی

چیزی که از ما خواسته اند استقامت و تبعیت است. اگر کسی استقامت نرزد و یا تابع ایشان نباشد یا جا خواهد ماند و یا به بیراهه کشیده خواهد شد:

داری دلا هوای سلوک طریق حق *** باید قدم نهی به ره شاه لافتنی (۱)

و با این وصف پیمودن راه ایشان فقط به ادعا نمودن نخواهد بود، بلکه با عمل روشن خواهد گشت که چه کسی پیرو آن عزیزان است:

طریق عاشقان دانی درین ره چیست ای رهرو؟ *** غمش را پیروی کردن، بلا را پیشوا رفتن (۲)

و این نیز حاصل نمی شود مگر با معرفت و عشق به ساحت مقدّسشان:

بی عشق نمی توان به مقصود رسید *** عشق است طریق مستقیم ره حق (۳)

در زیارت امام هادی علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو، ای راه واضح، و سلام بر تو، ای راه میانه!» (۲۱):

خویشتن بر طریق ایشان بند *** که طریقت طریق ایشان است (۴)

اینان راه روشن الهی اند و خدا را شاکریم که این راه را برایمان نمایان نمود:

من همان روز بگفتم که طریق تو گرفتم *** که به جانان نرسد تا نرسد کار به جانم (۵)

ص: ۵۲

۱- اسیری لاهیجی

۲- سلمان ساوجی

۳- محمد فضولی

۴- انوری ابیوری

۵- سعدی

یکی دیگر از عناوین مرتبط با این موضوع، «سبیل» است که با توجه به تناسب این عنوان با «صراط» و «طریق» آیات و روایات مربوط به آن را نیز در اینجا ذکر می‌کنیم.

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۱)

«و بدانید این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که به برید عجلی فرمود: «... می‌دانی مقصود از (وَلَمَّا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) چیست؟» برید عرض کرد: نمی‌دانم. امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود، ولایت فلانی و فلانی است.» باز امام فرمود: می‌دانی مقصود از (فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) چیست؟ برید عرض کرد: نمی‌دانم امام فرمود: «مقصود، جدا شدن از راه علی علیه السلام است.» (۲۲)

ابوبصیر می‌گوید که امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: «ماییم سبیل...» (۲۳)

اهل بیت علیهم السلام راه طی کردن تقوایند و هر کس که بخواهد متقی شود باید سفارش الهی را که توجه کردن به صراط مستقیم و راه ولایت و دوری از راه‌های متفرق است را فراموش ننماید. (۲۴)

در آیه دیگر آمده است:

ص: ۵۳

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١)

«بگو این است راه من. من و کسانی که پیرو من هستند با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.»

از علی بن حسان نقل شده که گوید: به حضرت جواد علیه السلام گفتم: آقای من! این مردم برای کم بودن سن شما، بر شما خُرده می گیرند، حضرت فرمود: «برای چه خرده می گیرند؟ این سخن خدای عزوجل را بنگرند که به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) به خدا سوگند، در اولین روزهای دعوت رسول خدا کسی جز علی از او پیروی نکرد، در حالی که او نه سال داشت و من نیز نه سال دارم.» (٢٥)

زراره نیز می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از کسی که رسول خدا صلی اله علیه و آله را تبعیت نمود علی علیه السلام است.» (٢٦)

راه رسول الله و امیر المؤمنین علیهم السّلام دعوت به سوی خداست. (٢٧)

در دیگر آیه می خوانیم:

(وَيَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلِيْتَنِي أَن تَحْذُتْ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَوَيْلَتِي لِيَتَنِي لِمَ اتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا) (٢)

«و بیاد آور روزی را که ستمکار دست های خود را می گزد [و] می گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می گزیدم. ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی کشانید، پس از آن که قرآن به من رسیده بود، و شیطان همواره خوارکننده انسان است.»

ص: ٥٤

١- یوسف/١٠٨.

٢- الفرقان/٢٧-٢٩.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: (يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲۸) یعنی اینکه ای کاش به همراه اعتقاد به رسول، به علی نیز اعتقاد داشتم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خود نیز در خطبه معروف به «وسيله»، ضمن اشاره به آیه فوق فرمودند: «مقصود از «ذکر» که از آن گمراه گردید من هستم و مقصود از «سبیل» و راه حق که او از آن اعراض نمود من هستم، و مقصود از ایمانی که بدان کافر شد من هستم، و مقصود از صراطی که از آن منحرف شد من هستم.» (۲۹)

در آیه دیگری نیز آمده است:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُتَيْنُ مَرْصُومٍ) (۱)

«در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سیرب اند جهاد می کنند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خطبه ای خواند و در بخشی از آن فرمود: «ای مؤمنان! بدانید که خداوند عزوجل در قرآن فرموده است: «خداوند کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سیرب اند جهاد می کنند را دوست دارد.» سپس فرمود: «آیا می دانید «سبیل» و راه خدا چیست؟» پس فرمود: «من همان راه و سبیل خداوند هستم که خدا برای امامت بعد از پیامبر خود معین نموده است.» (۳۰)

راغب در مفردات می گوید: «سبیل، راهی است که در آن آسانی باشد.» (۳۱)

و راه راحت و آسان برای رسیدن به درگاه حضرت حق ایشان اند. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «تویی راه خدا... و شهادت می دهم که تویی راه

ص: ۵۵

هم سیلان سیبل داندش *** چشمه سلسبیل خواندش (۱)

عقل می گوید برای رسیدن به مقصد باید از کوتاه ترین و آسان ترین راه بهره گرفت. در دعای ندبه می خوانیم: «اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله طریق و راه بسوی تو و راه رسیدن به رضوان و بهشت تواند». و در جای دیگر همین دعا می خوانیم: «کجایند آنان که هر یک بعد از دیگری راه [خدا] بودند؟» (۳۳):

بر سلسبیل و خلد برین راه یافته است *** آن را که هست پیش دل و دست تو سیبل (۲)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای راه خدا، که هر کس به غیر از آن راه رود هلاک می شود.» (۳۴) آری، غیر از امام، راه دیگری برای شناخت و هدایت و مشخص شدن مسیر بندگی نخواهد بود، امید که همیشه رهرو راهشان باشیم.

ص: ۵۶

۱- اوحدی مراغه ای

۲- قطران تبریزی

۱- عَنِ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: سَيَأْتُ أَبَا عَبِيدٍ اللَّهُ ع، عَنِ الصَّرَاطِ، فَقَالَ: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ، صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الآخِرَةِ، فَأَمَّا الصَّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا، فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةِ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الآخِرَةِ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصَّرَاطِ فِي الآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ.» [معاني الأخبار، ص ۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۴ / ۱۲].

۲- [الأمالي للصدوق] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع: «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي وَصَاحِبُ لَوَائِي وَمُنْجِزُ عَمَدَاتِي وَحَبِيبُ قَلْبِي وَوَارِثُ عِلْمِي، وَأَنْتَ مُسَيِّدُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ وَأَنْتَ رُكْنُ الْإِيمَانِ وَأَنْتَ مَصِيبُ الدُّجَى وَأَنْتَ مَنَارُ الْهُدَى وَأَنْتَ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا مَنْ تَبِعَكَ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْكَ هَلَكَ وَأَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَأَنْتَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَأَنْتَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمَحْجَلِينَ وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنِهِ لَمَا يُحِبُّكَ إِلَّا طَاهِرُ الْوِلَادَةِ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا خَبِيثُ الْوِلَادَةِ، وَمَا عَرَجَ بِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ قَطُّ وَكَلَّمَنِي رَبِّي إِلَّا قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَقْرَبُ عَلَيَّا مِنِّْي السَّلَامَ وَ عَرَفَهُ أَنَّهُ إِمَامٌ أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ أَهْلِ طَاعَتِي فَهَيِّنًا لَكَ يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْكِرَامَةُ.» [بحار الأنوار، ج ۳۸ / ۱۰۱].

۳- همچنين رجوع شود به: [احقاق الحق، ج ۳/۵۳۴ و ج ۱۴/۳۷۸؛ كفايه الخصام، ص ۳۴۵؛ البرهان، ج ۱/۵۲؛ امالي صدوق، ص ۳۰۶؛ شواهد التنزيل، ج ۱/۵۷؛ الامام على ع في الكتاب والسنة، ج ۱/۳۵۳].

۴- عن عبد الله بن سليمان، قال قلت: «الأبي عبد الله، (فَدَّ جَاءَ كُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ) [النساء]» قال: «البرهان، محمدص، و النور، على ع، و الصراط المستقيم على ع.»

٥- [تفسير العياشي] عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» قَالَ: أَتَدْرِي مَا يَعْنِي بِصِرَاطِي مُسْتَقِيمًا؟ قُلْتُ: لِمَا، قَالَ: «وَلَمَّا يَهْدِي عَلَى الْوَصِيَّةِ قَالَ وَتَدْرِي مَا يَعْنِي فَاتَّبِعُوهُ؟» قُلْتُ: لَأ، قَالَ: «يَعْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع»، قَالَ: وَتَدْرِي مَا يَعْنِي (وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ)؟ قُلْتُ: لَأ، قَالَ: «وَلَا يَهْدِي فَلَانٍ وَفُلَانٍ» قَالَ: وَتَدْرِي مَا يَعْنِي (فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) قَالَ: «يَعْنِي سَبِيلَ عَلِيٍّ ع» [بحار الأنوار، ج ٣٥/ ٣٧١].

٦- همجنين رجوع شود به: [تفسير العياشي، ج ١/ ٣٨٣؛ احقاق الحق، ج ٣/ ٥٣٤، ج ١٤/ ٣٧٨؛ البرهان، ج ١/ ٥٢؛ ينابيع الموده، ص ١١٢؛ شواهد التنزيل، ج ١/ ٥٧؛ الوافي، ج ٣/ ٨٨٩؛ معاني الاخبار، ص ٣٢].

٧- روى بإسناده حديثا يرفعه إلى عبد الله بن عباس و زيد بن علي ع في قوله تعالى (وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ) «يعنى، به الجنة (وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) قال: يعنى، ولا يه على ع.»

[تأويل الآيات الظاهره، ص ٢٢١؛ بحار الأنوار، ج ٣٥/ ٣٦٦؛ المناقب، ج ٣/ ٧٤].

٨- عن حمزه بن عطا، عن أبي جعفر ع، في قوله تعالى، (هَيْلٌ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ) قال: «هو على بن أبي طالب، يأمر بالعدل و هو على صراط مستقيم.»

[الصراط المستقيم، ج ١/ ٢٨٤؛ المناقب، ج ٢/ ١٠٧].

٩- عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ) فَقَالَ: «هُوَ وَاللَّهُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ.»

[بحار الأنوار، ج ٦٥/ ١١٩، باب ١٨].

١٠- عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَجَاءَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَلَيْسَ الْجَبْرُ بِأَنْ تَأْتُوا الْجَبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أُنْفَى وَ أَتُوا الْجَبُوتَ مِنْ أُبُوَابِهَا) فَقَالَ: «نَحْنُ الْجَبُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُؤْتَى مِنْ أُبُوَابِهَا»

نَحْنُ يَا أَبَ اللَّهِ وَبُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ بَايَعَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلَانِيَّتِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَمَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (وَ عَلَى الْمَاعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيِّمَاهُمْ) فَقَالَ: عَلِيُّ ع «فَنَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَيِّمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْمَاعْرَافُ الَّذِينَ لَمَّا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَمَّا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ قَالَ: فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَ لَانِيَّتِنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ.» [بحار الأنوار، ج ٢٤ / ٢٤٨، باب ٦٢].

١١- عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فِي أَصْحَابِهِ إِذْ قَالَ إِنَّهُ يَدْخُلُ السَّاعَةَ شَبِيهُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَخَرَجَ بَعْضُ مَنْ كَانَ جَالِسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَيَكُونُ هُوَ الدَّاخِلُ فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ الرَّجُلُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: أَمَا رَضِيَ مُحَمَّدٌ أَنْ فَضَّلَ عَلِيًّا عَلَيْنَا حَتَّى يُشَبَّهُهُ بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ اللَّهُ لَأَلْهَتُنَا النَّبِيَّ كُنَّا نَعْبُدُهَا قَالَ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمَادِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ (الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ) قَالَ: (هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مَعْرِفَتُهُ) وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُهُ: (وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ) وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي أُمِّ الْكِتَابِ وَ فِي قَوْلِهِ، الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَفْضَلُ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ وَ لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ فَحَرَّفُوهَا يَصِدُّونَ وَ قَالُوا أَلْهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصَصَ مُونَ إِنْ عَلِيُّ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَجَى اسْمُهُ وَ كَشَطَ عَن هَذَا الْمَوْضِعِ ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ خَطَرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ: (وَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلْسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) يَعْنِي: أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع.»

[تفسير القمي، ج ٢٩ / ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٠ / ٣٥].

١٢- «السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ، السَّلَامُ عَلَى صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٢٨٧، باب ٤؛ مفاتيح

الجنان، زیارت مطلقه ی هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۱۰].

۱۳- [مفردات راغب، «صرط»، ص ۴۸۳].

۱۴- «صرط» قوله تعالى: (اهدنا الصراط المستقيم) [۱/۶] بالصاد، و هي اللغة الفصيحة، و الصراط المستقيم هو الدين الحق الذي لا يقبل الله من العباد غيره، و إنما سمي الدين صراطاً، لأنه يؤدي من يسلكه إلى الجنة كما أن الصراط يؤدي من يسلكه إلى مقصده. و صراط مستقيم: دين واضح. [مجمع البحرين، ج ۴ / ۲۵۹].

۱۵- «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ.»

[من لا يحضره الفقيه، ج ۲ / ۶۱۳؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۱۰۶۴].

۱۶- «السلام على اسم الله الرضى، و وجهه المضى ء و جنبه القوى و صراطه السوى.»

[إقبال الأعمال، ص ۶۱۰؛ مفاتيح الجنان، زیارت هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۰۸].

۱۷- [فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی فارسی، ج ۱ / ۶۸۵].

۱۸- «السلام عليك يا نور الله، السلام عليك يا صراط الله.»

[جمال الأسبوع، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹ / ۲۱۳؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام در روز دوشنبه].

۱۹- «السَّلَامُ عَلَى الصِّرَاطِ الْوَاضِحِ وَ النَّجْمِ اللَّائِحِ.»

[بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۳۰۱، باب ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰ / ۲۲۲؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۸۴].

۲۰- «عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا) قَالَ: يَعْنِي لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلَمَّا يَهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ ع وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا، يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ، وَ الطَّرِيقَهُ هِيَ الْإِيمَانُ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ.» [الكافي، ج ۱ / ۲۲۰].

۲۱- «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ... اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلَّى عَلَى حُجَّتِكَ الْوَفِيِّ وَ وَلِيِّكَ الزَّكِيِّ وَ أَمِينِكَ الْمُزْتَضَى وَ صَفِيِّكَ الْهَادِي وَ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ الْجَادِّهِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى وَ نُورِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيِّ الْمُتَّقِينَ وَ صَاحِبِ الْمُخْلِصِينَ.»

[بحار الأنوار، ج ٩٩ / ٦٣، باب ٦؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام هادی علیه السلام، ص ٩٩٢].

٢٢- [تفسير العياشي] عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» قَالَ: أَمْ تَدْرِي مَا يَعْنِي بِصِرَاطِي مُسْتَقِيمًا؟ قُلْتُ: لَا قَالَ: وَ لَأَيَّ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ، قَالَ: وَ تَدْرِي مَا يَعْنِي فَاتَّبِعُوهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ يَعْنِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع، قَالَ: وَ تَدْرِي مَا يَعْنِي وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: وَ لَأَيَّ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ قَالَ: وَ تَدْرِي مَا يَعْنِي فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ، قَالَ: يَعْنِي سَبِيلَ عَلِيٍّ ع.» [بحار الأنوار، ج ٣٥ / ٣٧١].

٢٣- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ (هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) قَالَ: «نَحْنُ السَّبِيلُ، فَمَنْ أَبِي فَهَذِهِ السُّبُلُ ثُمَّ قَالَ: ذَلِكَمُ وَ صَاحِبُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، يَعْنِي كَيْ تَتَّقُوا.» [بحار الأنوار، ج ٢٤ / ١٣، باب ٢٤].

٢٤- همچنين رجوع شود به: [تأويل الآيات الظاهره، ص ١٧٣؛ تفسير العياشي، ج ١ / ٣٨٣؛ تفسير فرات الكوفي، ص ١٣٧؛ تفسير القمي، ج ١ / ٢١٩؛ الصراط المستقيم، ج ١ / ٢٨٣؛ متشابه القرآن، ج ٢ / ٧٨؛ المناقب، ج ٣ / ٧٢].

٢٥- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ: يَا سَيِّدِي إِنَّ النَّاسَ يُنْكِرُونَ عَلَيْكَ حِدَاثَةَ سِنِّكَ، فَقَالَ: «وَ مَا يُنْكِرُونَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ص (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي) فَوَاللَّهِ مَا تَبِعَهُ إِلَّا عَلِيُّ ع وَ لَهُ تِسْعَ سِنِينَ وَ أَنَا ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ.» [الكافي، ج ١ / ٣٨٤].

٢٦- عَنْ أَبِي حَمْرَةَ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ قَالَ: «(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي) قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.»

[بحار الأنوار، ج ٣٦ / ٥١، باب ٣٣].

٢٧- همجنين رجوع شود به: [دلائل الصدق، ج ٢ / ٢٥٣؛ البرهان، ج ٢/٢٧٤؛ احقاق الحق، ج ٣/٣٦٨؛ ج ١٤/٦٠١؛ ج ٢٠/٢١٠؛ تفسير فرات كوفي، ص ٢٠١؛ شواهد التنزيل، ج ١ / ٢٥٨].

٢٨- عَنِ حَرِيْزِ عَيْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) يَعْنِي: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع. [بحار الأنوار، ج ٢٤ / ١٨].

٢٩- قال علي عليه السلام: «...فَأَنَا الذُّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ وَ السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ، وَ الْإِيْمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ وَ الْقُرْآنُ الَّذِي إِتْبَاهُ هَجَرَ وَ الدِّينُ الَّذِي بِهِ كَذَّبَ وَ الصِّرَاطُ الَّذِي عَنْهُ نَكَبَ.» [الكافي، ج ٨ / ٢٧].

٣٠- قال علي عليه السلام: « وَ اعْلَمُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوصًا) أَ تَدْرُونَ مَا سَبِيلُ اللَّهِ وَ مَنْ سَبِيلُهُ وَ مَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَ مَنْ طَرِيقُهُ؟ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْلُكْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فِيهِ هُوَى بِهِ إِلَى النَّارِ وَ أَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَبَنِي لِلتَّبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ ص.» [بحار الأنوار، ج ٩٤ / ١١٦، باب ٦٠].

٣١- [مفردات راغب، «سبل»، ص ٣٥٩].

٣٢- «أَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ يَا بُلُّ اللَّهِ وَ أَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى وَ أَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ عَيْدُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ أُخُو رَسُولِهِ.» [تهذيب الأحكام، ج ٦ / ٢٧؛ مفاتيح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ٧٠٤؛ و زیارت آن حضرت در روز مبعث، ص ٧٥٦].

٣٣- «أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ أَيْنَ الْخَيْرِ بَعْدَ الْخَيْرِ.»

[بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠٦، باب ٧؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه، ص ١٠٤٠].

٣٤- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ.»

[البلد الأمين، ص ٢٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٩ / ٩٨، باب ٧].

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...)

«و همگی به رِيسْمَانِ الْهِي در آویزید و پراکنده نشوید.»

آل عمران/۱۰۳

ص: ۶۳

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (۱))

«و همگی به ریسمان الهی در آویزید و پراکنده نشوید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «ریسمان محکم خداوند، که مردم مأمور به اعتصام و توسل به آن هستند، آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند، چنان که خداوند فرموده است: «و همگی به ریسمان الهی در آویزید و پراکنده نشوید.» (۱)

سلیمان قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مایم ریسمان الهی که خداوند عزوجل فرمود: «و همگی به ریسمان الهی چنگ زید و پراکنده نشوید.» (۲) و بیان امام کاظم علیه السلام نیز این چنین است: «علی بن ابی طالب علیه السلام ریسمان محکم الهی است.» (۳) (۲)

تبیین

در کلام اهل بیت علیهم السلام، «حبل الله» به توحید، قرآن، ائمه، ولایت، امیرالمومنین و تقوا تفسیر شده است. (۴)

ص: ۶۵

۱- آل عمران / ۱۰۳.

۲- همچنین رجوع شود به: [معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۳۲؛ شرح الاخبار، ج ۱/۲۳۹؛ نهج السعاده، ج ۷/۲۰۱؛ مجمع البیان، ج ۱/۴۸۲؛ نورالثقلین، ج ۱/۳۱۳؛ سفینه البحار، ج ۱/۲۰۷].

و در تاویل آیات و صریح روایات و ادعیه و زیارتنامه ها، ائمه هدی عَلَیْهِمُ السَّلَام با این وصف توصیف شده اند.

به هنگام زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای رشتۀ محکم خدا!» (۵) «که به ریسمان تو چنگ زده ام» (۶):

حبل ایزد حیدر است او را بگیر *** وز فلان و بوفلان بگسل حبال (۱)

همین عبارت، در زیارت امام هادی علیه السلام نیز مشهود است. (۷)

مسجد کوفه، میراث دار فرهنگ انبیاء و ادیان الهی است در این مسجد، با واژگانی که در آن است یکپارچگی دین خدا به تصویر کشیده شده است؛ مسجدی که جایگاه تحبیر، قدمگاه انبیا و محل حکومت خاتم الأوصیاء است. چون به درگاه مسجد می رسیم، در وصف امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «و [ای] رشتۀ وصل کننده ما بین خدا و بندگان او». (۸)

در تعقیب نماز صبح، هر صبحگاه می گویم «و تمسِّک می جویم به ریسمان آنها [ائمه]، در حالی که یقین دارم حق برای آنها و با آنها و در وجود آنهاست». (۹)

واژه «حبل» در سوره های آل عمران، ق، مَسَد، و... آمده و در معانی متعددی به کار رفته است، ولی مهم ترین و بیشترین معنای آن، «ریسمان» است.

«حبل الله» همان چیزی است که به وسیله آن دور شدن از گناهان و وصول به قُرب خدای عزَّوَجَلَّ حاصل می شود، و با هر چیز دیگری که اگر به آن تمسِّک جستی و از گناهان بازماندی، تورا به جوار رحمت حق می رساند. (۱۰) پس مفهوم ولایت، امام، و قرآن و دوستی ائمه هدی، همگی، از نمونه های حبل الهی هستند.

ریسمان الهی، ریسمانی است که از آسمان به زمین آویخته شده تا واسطه میان خدا و خلق خدا باشد. گویی دنیا به ظلمتکده ای تشبیه شده که راه برون

ص: ۶۶

رفت از آن در گرو چنگ زدن به ریسمان الهی است؛ چرا که تنها با آویختن بدان می توان نجات و رهایی یافت و خود را حفظ نمود:

در این گمراهی و تاریکی چاه *** تو باری چنگ زن بر جبل الله (۱)

به واسطه این ریسمان است که می توان از چاه ظلمت بیرون آمد و به اوج قله انسانیت صعود نمود و در پرتگاه ها و بحران ها آن را دست آویز قرار داد. اگر این رشته نازک باشد، سقوط حتمی است، ولی اهل بیت علیهم السلام «جبل الله المتین» یعنی ریسمان محکم خداوندند:

آل رسول خدای، جبل خدایند *** چو نش گرفت ز چاه جهل بر آبی (۲)

یک سر این رشته در دستان معتصمین به ولایت و موالیان عینیت آن است و سر دیگرش متصل به درگاه خدای کریم است:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان *** نگاه دار سر رشته تا نگه دارد (۳)

همه انسان ها به گرد آمدن حول این محور و پراکنده نشدن از اطراف آن امر شده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مردم همگی حول محور ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام جمع می شدند خداوند آتش را نمی آفرید.» (۱۱)

چه سوزان است آنجا که ولایت و اعتصام به آن محور نباشد، در حالی که ریسمانی در عالم هویدا است که با وجود آن ترس از گمراهی و غم بیراهگی به دل راه نخواهد یافت:

ص: ۶۷

۱- صفا اصفهانی

۲- ناصر خسرو

۳- حافظ

گر رضای خدا را طلب کنی هشدار*** رضای حق نبود جز که در رضای علی

رسانده ای به یقین دست خود به جبل الله*** به چنگ آری اگر دامن ولای علی

برای طی طریق و گذر از معابر و به چاه نیفتادن هر نابینا ریسمانی می کشیدند و بدو می گفتند: سر رشته را بگیر و بیا. اینجا نیز حکایت، همان است؛ باید کورانه دست گرفت و دانست که تنها راه رسیدن به قرب و وصال الهی همین است:

دست کورانه به جبل الله زن*** جز به امر و نهی یزدانی متن (۱)

ص: ۶۸

۱- مولوی

۱- وَ الْعَيَّاشِيُّ، عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ: «أَلَّ مُحَمَّدٌ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، الَّذِي أُمِرَ بِالْاِعْتِصَامِ بِهِ، فَقَالَ: (وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا)». [بحار الأنوار، ج ۶۵ / ۲۳۳].

۲- عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا)» [بحار الأنوار، ج ۲۴/۸۴؛ ينابيع الموده، ص ۱۱۹].

۳- عَنِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ».

[بحار الأنوار، ج ۶۵ / ۲۳۳؛ امالی صدوق، ص ۲۶۴].

۴- [نور الثقلين، ج ۱ / ۳۷۷].

۵- «السَّلَامُ عَلَى حَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ جَنْبِهِ الْمَكِينِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» [بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۳۰۵، باب ۴؛ مفاتيح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۰۲].

۶- «اللَّهُمَّ لِإِبْرَاهِيمَ وَ قَفَّتْ، وَ بِنَاءِ كَ نَزَلْتُ، وَ بِحَبْلِ كَ اِعْتَصِمْتُ، وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ، وَ بِوَجْهِكَ صَيِّمُوا تُكَ عَلَيْهِ تَوَسَّلْتُ» [بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۲۸۳، باب ۴؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی اول امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۷۴].

۷- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبْلَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آلَ اللَّهِ» [بحار الأنوار، ج ۹۹ / ۶۳، باب ۶؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام هادی علیه السلام، ص ۹۹۱].

۸- «وَ الْحَبْلُ الْمَوْصُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ، وَ كَهْفُ النَّجَاهِ وَ مِنْهَاجُ التَّقَى».

[بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۴۰۹، باب ۶؛ مفاتيح الجنان، اعمال درب مسجد کوفه، ص ۷۶۵].

۹- «وَ التَّمْسُكُ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ وَ أَوْلَى مَنْ وَالُوا وَ

أَجَانِبُ مَنْ جَاءُوا.» [مصباح المتهجد، ص ٢١١؛ مفاتيح الجنان، تعقيبات نماز صبح، ص ٣٤].

١٠- [مفردات، راغب اصفهانی، ماده ی «جبل»، ص ٢١٧].

١١- وَ مِنْ مَنَاقِبِ الْخُوَارِزْمِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ.»
[بحار الأنوار، ج ٣٩ / ٢٤٨].

ص: ٧٠

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او تقرّب جوئید، و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

المائده/۳۵

ص: ۷۱

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او تقرّب جوئید، و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

مرحوم صدوق رحمه الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «مقصود از (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) امامان از ذریّه حسین علیهم السّلام هستند که اطاعت از آنها، اطاعت از خداوند و مخالفت با آنها مخالفت با اوست و آنها دستگیره محکم [نجات] و وسیله [تقرّب] به سوی خداوند هستند.» (۱) (۲)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه (آل عمران/۱۱۰) فرمودند: «کسی که ما را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده، و ما وسیله هستیم به سوی خدا.» (۲)

ص: ۷۳

۱- المائده/۳۵

۲- همچنین رجوع شود به: [الكافی، ج ۸/ ۲۴؛ نورالثقلین؛ ج ۱/ ۶۲۶؛ احقاق الحق، ج ۱۴/ ۴۹۸؛ المیزان، ج ۵/ ۳۳۳].

در بیان روایات، در تأویل آیه فوق، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به «وسیله» توصیف شده اند؛ وسیله ای که ما را بسوی خدا می رساند:

شاه رُسل وسیلهٔ کل هادی سُبُل *** کز بهر نعت اوست برین منبر آفتاب (۱)

وسیله ای به سوی خدا

روشن است که برای رسیدن به هر هدفی نیازمند وسیله ایم و هر هدفی وسیلهٔ متناسب خود را می طلبد. بهترین وسیله برای تقرب و رسیدن به قرب حضرت حق، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند.

انسان ها در دایرهٔ وجود، در زمرهٔ «ممکنات» و محدود به حدود و مایهاتند، و ناگزیرند برای رسیدن به خداوند که واجب الوجود از جمیع جهات است، به واسطه و وسیله ای مراجعه کنند:

مقصود بی وسیله حاصل نمی توان کرد *** هر کس که کرد حاصل میدان که آن چنان کرد (۲)

و این واسطه باید از یک سو ممکن، و از سویی، آئینهٔ تمام نمای ایزد تعالی و مظهر تمام اسماء جمال و جلال باشد. این ویژگی منحصر در محمد و آل او عَلَيْهِمُ السَّلَام است. بنابراین، آنها بهترین واسطه و وسیله برای وصول به مقام قرب حق تعالی هستند.

لذا ما در توسل به چهارده نور مقدّس می خوانیم که همگی «شما وسیلهٔ من به سوی خدا هستید.» (۳)

به دیگر بیان، میان فقر مطلق و کمال مطلق باید واسطه ای باشد که از وجود ممکن، برتر و از واجب الوجود، پایین تر، باشد و آن نیست جز حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله

ص: ۷۴

۱- محتشم کاشانی

۲- شاه نعمت الله ولی

خرد و جان او به هر دو سرای *** واسطه در میان خلق و خدای (۱)

انسان برای رسیدن به صفات و کمالات الهی باید از وسیله ای بهره بگیرد که دارای صفات او باشد. مگر مقصود و هدف کجاست؟ اگر رسیدن به خیر و کمال و سعادت و رشد است، باید اهل کمال و سعادت و رشد ما را به آن برسانند، نه آنها که خود بی بهره از همه چیزند:

بر نقش روزگار منه دل، که عاقبت *** این نقش را که باز کنی جز خیال نیست

گر بایدت به حضرت ایزد وسیلتی *** بهتر ز مصطفی و نکوتر ز آل نیست (۲)

در زبان قرآن، «وسیله» همان واسطه قُرب است. راغب در مفردات می گوید: «وسیله چیزی است که می توان به واسطه اش با رغبت به دیگری نزدیک شد.» (۴)

در تفسیر قمی (ره) آمده است: که «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)؛ یعنی به واسطه امام تقرب بجوئید به سوی او» (۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین «تقرب بجوئید بسوی او با وسیله»، فرمود: «منم وسیله.» (۶)

آری، علی علیه السلام می داند که راه کجاست و هدایت چیست؛ چرا که خود راه و هدایت است، لذا اطاعت او اطاعت خدا می شود، و خدا نیز از ما «اطاعت خود و اطاعت رسول و اولی الامر را طلب نموده است.» (۷)

ص: ۷۵

۱- سنایی غزنوی

۲- اوحدی مراغه ای

امیر تخت نجف پادشاه انس و ملک *** که چاکر در او هم ملک هم انسان شد

امام مفترض الطاعتی که طاعت اوست *** وسیله ای که ز حق مستحق غفران شد (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام «وسیله» است؛ زیرا به واسطه اطاعتش به درگاه حق نزدیک می شویم، و آن گاه که در مقابل بارگاهش در نجف به زیارت می ایستیم، اعتقاد به «وسیله بودن او» را عرضه می داریم: «ای امیرمؤمنان! تو وسیله من به سوی خدایی.» (۸) و با این سخن، ما نیز با مولا هم نوا می شویم؛ چرا که خود فرمود: «امام... وسیله است به سوی خدا» (۹)

وجود امام هم موضوعیت دارد و هم طریقیّت. هم موضوع ولایت مهم است و هم این که مهم ترین طریق و راه به درگاه حق است؛ آنها هم خود وسیله اند برای رساندن و هم رسیدن به ایشان عین ایمان و عبادت است:

ساقی بیا و لب به لبم نه که این خمار *** از سر به غیر جام لبالب نمی رود

عشق توأم وسیله عشق خداست *** (فیض) از وسیله جانب مطلب نمی رود (۲)

در مضمون روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان را گفت: «خواهی جایگاهت را در بهشت نشانت دهم؟ کشفی نمود و جایگاهش دیده شد، حضرتش فرمود: خواهی که الآن بدانجا روی؟ گویند: سلمان شروع نمود زار زار گریه نمودن، که علی جان، بهشت من تویی! به کجا می فرستی مرا؟»

گر انتخاب جنت و کوی تو به من دهند *** من کوی تو را به روضه رضوان نمی دهم

ص: ۷۶

۱- محمد فضولی

۲- فیض کاشانی

دعا هم واسطه ای برای تقرب است.

ما سراسر حاجت و احتیاجیم و برای برآورده شدن حاجات خویش راهی جز دعا نداریم، و امر قرآن برای دعا این است که همراه اسماء الحسنی باشد (۱۰) در تأویل آیه نیز آمده است اسماء الحسنی «یعنی خواندن خدا به واسطه اسماء ائمه هدی» و وسیله قرار دادن ایشان برای استجاب دعا و رسیدن به حوائج مادی و معنوی، همان طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره نموده است: «و ایشانند وسیله استجاب» (۱۱):

هر که در دعا وسیله نه اوست *** باشد از زاریش خدا بیزار (۱)

امام، وسیله یاد خدا

یاد و ذکر امام نیز وسیله ای برای یاد خدا است. این مطلب هنگام زیارت بارگاه ملکوتی و باصفای ائمه هدی برای مشتاقان قرب حق، پر واضح روشن است؛ آن گاه که می بینند سیل جمعیت چگونه ایشان را وسیله وصول به ملکوت قرار می دهند. آنجا زائر به وسیله ائمه پای به عرش الهی می نهد، به روضه رضوان می رود و دیدار میسر می شود. این مفهوم برای بسیاری از خوانندگان در حریم قدس رضا علیه السلام به طور شفاف مشهود بوده است:

هر خشک و تری که به هر بحر و هر بری ست *** گاه نوال جود تو را ما حضر شود

علی عالی امام ثامن ضامن *** که از طفیل وجودش وجود گشته منسق

قوام دهر نظام جهان وسیله هستی *** امین شرع ولی خدا خلیفه برحق (۲)

ص: ۷۷

بزرگی می فرمود: «باید مواظب بود که آب از سرچشمه گل آلود نشود. یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه ریشه فکر گناه را می سوزاند، یعنی یاد ایشان ذهن را از فکر گناه منصرف می کند.»:

اگر چه هیچ وسیله به حضرت تو ندارم *** هوای روی توام هست بهترین وسایل

سواد خط تو بیرون نمی رود ز سویدا *** خیال خال تو خالی نمی شود ز مخایل (۱)

وقتی خدای مهربان یاد ایشان را وسیله یاد خود قرار داده است، کم لطفی است که از یاد آنها غافل باشیم. و به واقع باید گفت که اسباب رشد برایمان فراهم است و باید بیشترین استفاده را از این وسیله ببریم.

به وسیله محبت و یاد حضرات معصومین توفیق ذکر مدام به ما داده اند و ما باید قدردان این نعمت بوده و از فرصت بهره ببریم چرا که ایشان جمع اسباب و اسباب جمعند:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی کنی *** اسباب جمع داری و کاری نمی کنی

چوگان حکم در کف و گویی نمی زنی *** باز ظفر به دست و شکاری نمی کنی (۲)

و خوشا به احوال کسانی که با وسیله قرار دادن ایشان و یادشان دل خرم می دارند، که اسباب خرمی یاد ایشان است و غم و غصه و ملولی، غفلت از یاد این عزیزان است:

اسباب خرمی همه در بزمگاه اوست *** خرم کسی که روی در آن بزمگاه کرد (۳)

ص: ۷۸

۱- خواجهی کرمانی

۲- حافظ شیرازی

۳- امیرمعزی

ولی گویی نسیان و غفلت در سرشت ما نهفته است و همه نیازمند تذکریم:

دیده ها باز است و اسباب تماشا مغتتم *** لیک در ملک خرد جز جنس غفلت باب نیست (۱)

در اعمال مسجد کوفه به هنگام ورود آمده است که به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه بدارید که: «[یا علی] تو ولی و سید و وسیله من در دنیا و آخرت هستی» (۱۲) و ما را که چنین وسیله ایست، حالمان باید به از این باشد:

هر که او را وسیلتی است چنان *** نه همانا که حالتیست چنین (۲)

امام، وسیله نجات

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مردم! از گردابهای بلا با کشتی های نجات برون شوید.» (۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است؛ هر آن کس که بر کشتی سوار شود نجات یابد و هر کس تخلف نماید غرق خواهد شد.» (۱۴):

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح *** و نه طوفان حوادث ببرد بنیادت (۳)

روشن است کسی اینان را با صداقت کشتی نجات می خواند، که خود را در گرداب بلا و گناه و غفلت غرق شده ببیند، آن را که خیال اینست که غرق نگشته، با کشتی نجات چه کار است؟

در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب چنین می خوانیم: «سلام بر شما ای کشتی های نجات.» (۱۵) و این، برگرفته از توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله از حسین علیه السلام است که فرمود: «حسین کشتی نجات است.» در روز غدیر مستحب است

ص: ۷۹

۱- بیدل دهلوی

۲- انوری ابیوری

۳- حافظ

خواندن دعایی که در آن ائمه را به عنوان کشتی نجات در سختی ها صدا می زنیم: «کشتی نجات جاری در گردابهای ژرف.» (۱۶) در زیارت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه روز جمعه می خوانیم: «سلام بر تو، ای کشتی نجات.» (۱۷)

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند *** چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور (۱)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان *** چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان (۲)

هرگاه که دیده باز باشد و بینی که ائمه کشتی نجاتند، تأمل جایز نیست و باید خود را به دامن ایشان افکند:

تو در کشتی فکن خود را مپای از بهر تسبیحی *** که خود روح القدس گوید بسم الله مجریها (۳)

شرع سفینه نجات، آل رسول ناخداست *** ساکن این سفینه شو دامن ناخدا بگیر (۴)

با بیان این آیات و روایات و شواهد روشن، تاریخ می نگارد که عده ای افزون بر این که از این وسیله بهره نگرفتند، بی مهریشان نیز شامل حال آل الله شد، لذا جمله آخر این فصل را به سوز نوای محتشم در توصیف کربلا رقم می زنیم:

کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست *** عالم تمام غرقه دریای خون شدی (۵)

ص: ۸۰

۱- حافظ

۲- سعدی

۳- سنایی

۴- فیض کاشانی

۵- محتشم کاشانی

- ۱- عَنِ الرَّضَا عَنْ آيَاتِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْمَائِمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». [بحار الأنوار، ج ۳۶/ ۲۴۴؛ العيون، ج ۲ / ۵۸].
- ۲- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... مَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ. [بحار الأنوار، ج ۲۵ / ۲۳].
- ۳- «فَأَيْنَكُمْ وَسَيِّلَتِي إِلَى اللَّهِ وَ بِحُبِّكُمْ وَ بِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاتًا مِنَ اللَّهِ.» [بحار الأنوار، ج ۹۹ / ۲۴۹، باب ۱۰؛ مفاتيح الجنان، دعای توسل].
- ۴- «الوسيلة: التوصل الى الشيء برغبته وهي أخص من الوسيلة لتضمنها لمعنى الرغبة» [المفردات، ماده «وسل»، ص ۸۷۱].
- ۵- و قوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)، فقال: «فتقربوا إليه بالإمام.» [تفسير القمي، ج ۱ / ۱۶۸].
- ۶- قال أمير المؤمنين عليه السلام: (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)، أنا وسيلته و أنا و ولدى ذريته.» [المناقب، ج ۳ / ۷۵].
- ۷- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...) [النساء/ ۵۹].
- ۸- «أَنْتَ وَسَيِّلَتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيَّتِي وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ لِي شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» [مستدرک الوسائل، ج ۱۰ / ۲۲۲؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه چهارم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۹۸].
- ۹- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ! الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ

وَ حُجَّهَ اللَّهُ... وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى اللَّهِ وَ الْوُضْلَةَ إِلَى عَفْوِهِ وَ رِضَاهِ. [بحار الأنوار، ج ۲۵ / ۱۶۹].

۱۰- (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا) [الاعراف / ۱۸۰].

۱۱- «مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مَقْدَمُكُمْ أَمَامَ طَلَبَتِي وَ حَيَاةِي وَ إِزَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي.» [تهذيب الأحكام، ج ۶ / ۹۹؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۱۰۶۷].

۱۲- «أَنْتَ وَلِيِّي وَ سَيِّدِي وَ وَسِيْلَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ تَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ.» [بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۴۰۹، باب ۶؛ مفاتيح الجنان، اعمال درب مسجد کوفه، ص ۷۶۵].

۱۳- «أَيُّهَا النَّاسُ! شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ.»

[نهج البلاغه، خطبه ی پنجم، ص ۵۲].

۱۴- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مثل أهل بيتي كسفينه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق.» [بحار الأنوار، ج ۱۷ / ۷۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱ / ۲۱۸].

۱۵- «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سُفْنَ النَّجَاهِ.» [بحار الأنوار، ج ۹۸ / ۳۴۵، باب ۲۷؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسين عليه السلام در نيمه ی رجب، ص ۸۶۳].

۱۶- «السَّفِينَةُ النَّاجِيَةِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ.» [مفاتيح الجنان، دعای روز غدیر که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل نموده، ص ۴۶۲].

۱۷- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاهِ.» [جمال الأسبوع، ص ۳۷؛ مفاتيح الجنان، زیارت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه در روز جمعه].

ص: ۸۲

(وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرَ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ وَسَنُزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

«و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآید، و از هر کجای آن خواستید فراوان بخورید، و سجده کنان از در درآید، و بگویید: [خداوندا] گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشاییم، و ما [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.»

البقره/۵۸

ص: ۸۳

(وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

(۱)

«و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآید، و از هر کجای آن خواستید فراوان بخورید، و سجده کنان از در درآید، و بگویید: [خداوندا] گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشاییم، و ما [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.»

حضرت رضا، از پدران خود، از امیرالمؤمنین علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «در هر امتی صدیق و فاروق بوده است و صدیق و فاروق این امت، علی بن ابی طالب است.» سپس فرمود: «علی علیه السلام کشتی نجات این امت و باب حطه آنها است.» (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «مثل اهل بیت من بین شما مثل «باب حطه» بنی اسرائیل است که هر که وارد آن شود، بخشیده گردد و هر کس داخل نشود آمرزیده نخواهد شد.» (۲)

ص: ۸۵

و باز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «مثال اهل بیت من در بین شما، همچون باب حطه در بنی اسرائیل است که هر کس داخل آن درگاه شود، خداوند گناهانش را می بخشد و مستحق رحمت و فرونی از طرف خالق خواهد شد، همانطور که خداوند عزوجل فرمودند:

(... ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ وَ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) (۳)

شیخ صدوق (ره) در کتاب توحید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «منم باب حطه.» (۴)

(... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (۱)

«... و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها به درون روید، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و به خانه ها از درهایش درآیید، و از خداوند پروا کنید، باشد که رستگار شوید.» (۲)

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: «آل محمد ابواب الهی و راه خدایند...» (۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون این آیه فرمودند: «ما خانه هایی هستیم که خداوند امر نموده از درهایش وارد شوید، و ماییم باب الله... پس کسی که با ما بیعت نماید و اقرار به ولایت ما کند، حقیقتاً از درگاهش وارد خانه شده؛ و کسی که با

ص: ۸۶

۱- البقره/۱۸۹.

۲- با توجه به شأن نزول آیه که در کتاب مجمع البیان بیان شده است یکی از سنت های جاهلی این بوده که در حال احرام، از راه معمول خانه وارد نمی شدند. [تفسیر راهنما، ج ۱/۴۷۲].

ما مخالفت کند و دیگران را بر ما برتری دهد، به تحقیق از پشت خانه وارد شده [نه از در گاهش].» (۶)

تبیین

یکی دیگر از تصاویر ائمه هدی علیهم السلام در آیات شریفه قرآن که در بیان روایات ذکر شده است، «باب حطّه» و «ابواب الله» است.

«حطّه» از نظر لغت، به معنی «ریزش و پایین آوردن» است و در آیه فوق «تقاضای ریزش گناهان از خداوند» است. بنی اسرائیل مأمور بودند که به هنگام ورود به بیت المقدس دل و جان و روح خود را با یک توبه خالصانه و واقعی که در کلمه «حطّه» خلاصه می شد، از آلودگی به گناهان گذشته بشویند، و از آن همه جرایمی که قبل از ورود به بیت المقدس، به ویژه آزارهایی که به پیامبر بزرگشان «موسی بن عمران» کردند، از خدا تقاضای بخشش کنند. کلمه «حطّه»، که در واقع شعار آنها به هنگام ورود به بیت المقدس بود، صورت اختصاری از جمله «مسئلتنا حطّه»، یعنی «تقاضای ما ریزش گناهان ما و یا ریزش باران عفو و رحمت بر ماست» می باشد؛ زیرا «حطّه»، در اصل، به معنی نزول چیزی از طرف بالاست. خداوند دستور داده بود که برای توبه از گناهانشان این جمله را از صمیم قلب جاری سازند و به آنها نیز وعده داده بود که در صورت عمل به این دستور از خطاهای آنها صرف نظر کند؛ و شاید به همین مناسبت یکی از درهای بیت المقدس را «باب حطّه» نام گذاری کرده اند. به هر حال، این شعار، مانند همه شعارها، به این مفهوم نبود که تنها الفاظی را بر زبان جاری کنند، بلکه می بایست زبانشان ترجمان روح و تمام ذرات وجودشان باشد، اما همان طور که در آیه بعدش آمده است، بسیاری از آنها حتی این شعار تربیتی را مسخ کردند و به شکل زننده ای درآوردند.» (۷)

با روشن شدن معنای «باب حطّه» می بینیم که کیفیت وارد شدن به این «دروازه» یک نوع آزمایش الهی بوده است.

خداوند در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره بقره می فرماید: «و گفتیم: ای آدم! تو و

همسرت در بهشت بیارامید و از [نعمت های] آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آنان را به لغزش کشانید و از جایی که بودند آواره شان کرد و گفتیم: پایین روید و...» (۸)

و در آیات ۵۸ و ۵۹ همین سوره چنین آمده است: «و یاد کنید که گفتیم: به این شهر درآید و هر گونه که خواستید به خوشی و فراوانی از [نعمت های] آن بخورید، و از آن دروازه فروتنانه وارد شوید، [و برای عذرخواهی] حطّه بگویید تا گناهان شما را ببخشم و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود. آن گاه ستمکاران سخن را چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. پس بر سر ستمکاران به کیفر نافرمانی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.» (۹)

با کمی دقت معلوم می شود که محتوای امتحانات الهی یکی است و آن این که روشن شود که برخورد مردم در برابر امر الهی چگونه است. تنها، شکل امتحانات است که متفاوت و به مقتضای حال افراد است.

در مسأله ولایت ائمه هدی که به «باب حطّه» توصیف شده اند، شاید بتوان گفت که، ایشان نیز موضوع امتحان خلق هستند. دستور خدا و ابلاغ رسول، برای اطاعت از اولی الامر به طور صریح درباره ایشان صادر شده است. آیات بسیاری پیرامون ائمه هدی علیهم السلام در قرآن ذکر شده که قرآن پژوهان شیعه و سنی با عنوان های «آیات الولایه» و «آیات الفضایل» و «ائمه در قرآن» آنها را ذکر نموده اند. تاکیدات و تصریحات رسول خدا پیرامون مسأله ولایت و جانشینی پس از خود و یا مسأله مهم «غدیر» موضوع کتاب های بسیاری از دانشمندان مسلمان است:

کن به حیدر رشته ایمان درست *** باب شهر علم من او شد نخست (۱)

رسول خدا در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مثل تو، در میان ائمتم،

ص: ۸۸

همچون باب حطه در میان بنی اسرائیل است. پس هر کس در ولایت تو داخل شد به راستی داخل این دروازه شده، همان طور که خدای عزوجل دستور داده است.» (۱۰)

راوی گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «به راستی مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح است؛ هر کس سوار بر آن کشتی شود نجات یابد و هر کس تخلف ورزد غرق خواهد شد. و مثل اهل بیتم همچون «باب حطه» است؛ هر کس داخل شود نجات یابد و هر کس داخل نشود هلاک گردد.» (۱۱)

امام باقر علیه السلام، از پدرش و از جدش روایت نموده که فرمود: «... به عزت و جلال پروردگارم سوگند که علی بن ابی طالب دروازه الهی است که جز از آن در وارد [حریم الهی] نمی شوند. و همانا او صراط مستقیم ... است.» (۱۲)

وجه الله اوست دل مبر از وی به هیچ وجه *** باب الله اوست پا مکش از وی به هیچ باب (۱)

در دعای ندبه می خوانیم: «کجاست آن درگاه خدا که از آن در وارد شوند؟» (۱۳)

گویی چون آنان «باب الله» هستند، جز درگاهشان راهی برای ورود به حریم الهی نخواهد بود.

در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اول ماه رجب می خوانیم: «سلام بر تو، ای باب حطه ای که هر کس در آن وارد شد ایمن خواهد شد.» (۱۴):

آسمان کرده ندا هر روز بر درگاه تو *** کای خداوندان حاجت (ادخلوها آمین) (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف اهل بیت فرمودند: «... ایشان درهای علم در میان امتم هستند؛ هر کس از ایشان تبعیت نماید از آتش نجات یابد، و هر کس به ایشان اقتدا نماید به صراط مستقیم هدایت شده است، و خداوند محبت ایشان را

ص: ۸۹

۱- قاآنی

۲- امیر معزی

به کسی هبه نکرد جز این که او را داخل بهشت نماید.» (۱۵) و به راستی باید گفت: آری، «گلشن کوی تو را از جانب جنت دری است» و:

ز کوی تو به فردوس اعلی دری ست *** نثار در توست هر جا سری است (۱)

و از آنجا که این توصیف در مورد ائمه بدیهی و روشن است در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «خدایا! من به درگاه تو ایستاده ام و به آستان تو وارد شدم و به ریسمان تو چنگ زدم و به رحمت تو متعرض و به ولی تو متوسل شدم» (۱۶) که در این توصیف، درگاه امام به درگاه الله وصف شده است:

تو باب الله می دان مرتضی را *** ز خود آگاه می دان مرتضی را (۲)

مفهوم «باب الله» [دروازه خدا] در زیارتنامه های آل یاسین، جامعه، و زیارت مطلقه ششم امام حسین و... نیز به چشم می خورد (۱۷)

به هر حال، امام درگاهی است که ورود به آن به معنای رفع حجاب و درک تجلی خدای مهربان است.

امام باقر درباره معنای باب الله بودن ائمه فرمودند: «یعنی خدا از خلقش در حجاب است [و] به سبب نبی و ائمه هدی علیهم السلام [رفع حجاب می گردد]» (۱۸) باید برای شناخت و معرفت و کسب خیر و رسیدن به فیوضات الهی به درگاه ایشان رفت و این از معانی رفع حجاب از ساحت حضرت حق است:

من از نور خدا آگاه گشتم *** چه خاک باب باب الله گشتم (۳)

توصیفات دیگری نیز در این باره در ادعیه و زیارات و روایات آمده است که بخشی از آن چنین است:

ص: ۹۰

۱- شیخ کمال خجندی

۲- عطارنیشابوری

۳- همان

«باب الله و ابواب الله»: درگاهی که وارد شدن در آن، ورود به حریم الهی است.

«باب رسول الله» (۱۹): هر کس که بخواهد به شهر علم و حکمت رسول الله وارد شود، باید از ورودی آن یعنی علی علیه السلام وارد شود.

«باب حطّه»: دروازه ای که همان طور که خدای حکیم فرموده باید قلباً و عملاً آن را مراعات نمود.

«باب السلم»: درگاه صلح و آرامش (۲۰).

«باب حکمت ربّ العالمین» (۲۱): درگاه ورود به حکمت الهی.

«باب الهدی» (۲۲): درگاهی که وارد شدن به آن، ورود به هدایت الهی است.

«باب الایمان» (۲۳): درگاهی که ورود به آن، شرط ایمان است.

«باب المبتلی به الناس» (۲۴): درگاه امتحان و ابتلای خلق؛ هر کس به این درگاه نیامد، سقوط نمود و هلاک گشت.

«باب المقام» (۲۵): درگاه هر مقصود.

«باب مغفرت»: باب بخشش و غفران، که در احادیث باب حطّه، به آن اشاره شد.

«باب الحوائج»: درگاه تولید حاجت و برآوردن حاجات خلق به اذن پرورگار.

با توجه به توصیفات ذکر شده، باید برای ورود به معرفت الهی و سرافرازی در امتحان الهی و وارد شدن به شهر نبی و... به درگاه با کرامت اهل بیت علیهم السّلام رفت و از فیوضات و کرامات الهی بهره مند گردید:

یارب این درگاه دایم قبله مقصود باد *** هر که باشد دشمن این خاندان نابود باد (۱)

ص: ۹۱

۱- عَنْ ابْنِ خَالِدٍ، عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ ص قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لِكُلِّ أُمَّةٍ صِدِّيقٌ وَفَارُوقٌ وَصِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. إِنَّ عَلِيًّا سَفِينَةُ نَجَاتِهَا وَبَابُ حِطَّتِهَا...» [عيون أخبار الرضا(ع)، ج ۲ / ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۸ / ۱۱۲].

۲- عن أبي إسحاق الهمداني قال: حدثني أبو المعتمر قال: سمعت أبا ذر يقول: سمعت رسول الله ص: «يقول إنما مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركب فيها نجا ومن تخلف عنها غرق. إنما مثل أهل بيتي فيكم باب حطه من دخله غفر له، ومن لم يدخل لم يغفر له فإنها ليست من فئه تبلغ مائه إلى يوم القيامة إلا أنا أعرف ناعقها و سائقها، و علم ذلك عند أهل بيتي يعلمه كبيرهم و صغيرهم.» [رجال الكشي، ص ۲۶].

۳- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «مثل أهل بيتي فيكم كمثل باب حطه في بني إسرائيل، الذي من دخله غفرت ذنوبه و استحق الرحمة و الزيادة من خالقه، كما قال الله عز و جل: (ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) و قال: إن مثلنا فيكم كمثل الكهف لأصحاب الكهف و كباب حطه و هو باب السليم فادخلوا في السلم كافة.» [الغيبه للنعماني، ص ۴۴].

۴- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبِهِ: «أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي، وَ أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ، وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ، وَ أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَ أَنَا عَزْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ، وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَا بَابُ حِطَّةٍ مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِيٌّ نَبِيٌّ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَادٌّ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.»

٥- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ الْعَيْشِيِّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ آيَةِ: (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أُبوابِهَا) فَقَالَ: «آلُ مُحَمَّدٍ صَ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ القَادَةُ إِلَيْهَا وَ الأَدِلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ.» [وسائل الشيعة، ج ٢٧/ ٢٠].

٦- عَنْ ابْنِ نُبَيْتَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ، فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أُبوابِهَا) وَ قَالَ ع: «نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُؤْتَى مِنْ أُبوابِهَا، وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا، فَمَنْ بَايَعَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلَانِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أُبوابِهَا، وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا.»

[الاحتجاج، ج ١/ ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٤/ ٢٠٢، باب ٥٣].

٧- شرح وتفسير لغات قرآن براساس تفسير نمونه، ج ١/ ٥٣٤.

٨- (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَعٌ إِلَى حِينٍ) [البقره/ ٣٥-٣٦].

٩- (وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ وَ سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) [البقره/ ٥٨-٥٩].

١٠- عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مَكْحُولٍ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَقَدْ عَلِمَ الْمُشْرِكِيُّ تَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَّلْتُهُ، وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ

يَشْرِكُنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ.» قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَأَخْبِرْنِي بِهِنَّ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَوَّلَ... وَ أَمَّا الْعَشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَيْتِ إِسْرَائِيلَ، فَمَنْ دَخَلَ فِي وَ لَاتِيكَ فَقَدْ دَخَلَ الْبَابَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» [الخصال، ج ٢ / ٥٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٣١ / ٤٣٦].

١١- عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ رَافِعِ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَخَذَ بِحَلْقِهِ بَابَ الْكُعْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي أَنَا جُنْدَبُ الْغِفَارِيِّ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى وَ قَاتَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي الثَّانِيَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ فِي الثَّلَاثَةِ مَعَ الدَّجَالِ. إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ هَلَكَ.»

[بحار الأنوار، ج ٢٣ / ١٠٥].

١٢- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَيْدَةَ عَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجُوزَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ وَ يَلِجَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيَتَوَلَّ وَلِيَّيَ وَ وَصِيَّيَ وَ صَاحِبِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ، وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلِجَ النَّارَ فَلْيَتُرَّكَ وَ لَاتَتَهُ فَوْعِزَهُ رَبِّي وَ جَلَالِهِ، إِنَّهُ لِبَابِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ إِنَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ إِنَّهُ الَّذِي يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْ وَ لَاتَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

[الأمالي للصدوق، ص ٢٨٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٨ / ٩٨].

١٣- «أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟»

[اقبال الاعمال، ص ٢٩٧؛ مفاتيح الجنان، دعوى ندبه، ص ٨٨٦].

١٤- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ حِطَّةٍ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ.»

[بحار الأنوار، ج ٩٨ / ٣٣٦، باب ٢٦؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز اول رجب و نیمه ی آن].

١٥- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اصْطَفَانِي وَ اخْتَارَنِي وَ جَعَلَنِي رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَيِّدَ الْكُتُبِ. فَقُلْتُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي! إِنَّكَ

ص: ٩٤

أَرْسَلْتَ مُوسَى إِلَى فِرْعَوْنَ فَسَأَلَكَ أَنْ تَجْعَلَ مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا تُشَدُّ بِهِ عَضُدَهُ وَتُصَدِّقَ بِهِ قَوْلَهُ، وَإِنِّي أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي وَ
إِلَهِي أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَهْلِي وَزِيْرًا تُشَدُّ بِهِ عَضُدِي. فَجَعَلَ اللَّهُ لِي عَلِيًّا وَزِيْرًا وَأَخًا، وَجَعَلَ الشَّجَاعَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَلْبَسَهُ الْهَيْبَةَ عَلَى
عَرْدُوهُ، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي، وَ أَوَّلُ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ مَعِي، وَإِنِّي سَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَأَعْطَانِيهِ، فَهُوَ سَيِّدُ
الْأَوْصِيَاءِ، اللُّحُوقُ بِهِ سَعَادَةٌ، وَ الْمَوْتُ فِي طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ، وَ اسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ مَقْرُونٌ إِلَى اسْمِي، وَ زَوْجَتُهُ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى ابْنَتِي، وَ
ابْنَاهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَائِي، وَ هُوَ وَ هُمَا وَ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُمْ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مَنْ
تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ وَ مَنْ اقْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، لَمْ يَهَبِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.»

[الأمالى للصدوق، ص ٢١؛ بحار الأنوار، ج ٣٨ / ٩٢؛ شواهد التنزيل، ج ١ / ٧٦].

١٦- «اللَّهُمَّ لِبَابِكَ وَقَفْتُ، وَ بِفَنَائِكَ نَزَلْتُ، وَ بِحَبْلِكَ اغْتَصَمْتُ، وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ، وَ بِوَلِيَّتِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ تَوَسَّلْتُ.»

[بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٢٨٣؛ مفاتيح الجنان، زيارت مطلقه امير المؤمنين عليه السلام، ص ٦٧٦].

١٧- «السلام عليك يا باب الله وديان دينه.»

[بحار الأنوار ج ٥٣ / ١٧١، زيارت آل ياسين و «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِهِ وَ مَقَالِيدُ مَغْفِرَتِهِ.» بحار الأنوار ج ٩٩ / ١٦٢،
زيارات ائمه المؤمنين].

١٨- وَ رَوَى الْكُفْعَمِيُّ، عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ: « فِي قَوْلِهِمْ: (بَابُ اللَّهِ) مَعْنَاهُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ بِنَبِيِّهِ وَ الْأَوْصِيَاءِ.» [بحار الأنوار، ج
٢٤ / ٢٠٣].

١٩- فقال النبي صلى الله عليه وآله: « أنا مدينة العلم و على بابها، فمن أراد الحكمة [المدينة] فليأتها من بابها.» [إقبال الأعمال،
ص ٢٩٦].

٢٠- قال امير المؤمنين عليه السلام: «إِنَّ مَثَلَنَا فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ كِبَابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ، فَادْخُلُوا فِي
السَّلَامِ كَافَةً.» [الغيبه للنعمانى، ص ٤٤].

٢١- «وَ بَابَ حِكْمِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٢٨٥، باب ٤؛ مفاتيح

ص: ٩٥

الجنان، زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام در اوّل ماه رجب، ص ۸۵۹].

۲۲- «وَأَنْتَ بَابُ الْهُدَىٰ وَ إِمَامُ التَّقَىٰ وَ الْعَزْوَةُ الْوُثْقَىٰ وَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ خَامِسُ أَهْلِ الْكِسَاءِ.» [إقبال الأعمال، ص ۳۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸ / ۳۵۹، باب ۳۱؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شب وروز عرفه، ص ۸۸۴].

۲۳- «أَبْوَابُ الْإِيْمَانِ وَ أَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ.» [من لا يحضره الفقيه، ج ۲ / ۶۰۹؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۱۰۶۰].

۲۴- «و الباب المبتلى به الناس، من أتاه نجا و من أباه هوى.»

[إقبال الأعمال، ص ۴۹۲؛ مفاتيح الجنان، دعای روز عید غدیر، ص ۴۶۲ و «و الْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ.» مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۱۰۶۴].

۲۵- «بأبي أنت و أمي، يا باب المقام، أشهد أنك حبيب الله و خاصته و خالسته.»

[مصباح المتهدج، ص ۷۴۲؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی سوم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۹۶].

(وَعَلَّمَتْ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)

«و نشانه هایی، و آنان به ستارگان [در شب] هدایت یابند.»

النحل/ ۱۶

ص: ۹۷

(وَعَلَّمَتْ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (۱)

«و نشانه هایی، و آنان به ستارگان [در شب] هدایت یابند.»

در کتب روایی، اخبار فراوانی از ائمه علیهم السّلام نقل شده که فرموده اند: «مقصود از «علامات» امامان علیهم السّلام هستند.»

شخصی از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال نمود، حضرت فرمود: «مقصود از «علامات» ما هستیم و مقصود از «نجم» رسول خدا صلی الله علیه و آله است.» (۱)

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تو یکی از علامات [نشانه ها] هستی.» (۲)

(وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَنَخْزِيَ) (۲)

«و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر، کافران [و مشرکان قریش] را، همه، به نزول عذاب هلاک می کردیم، البته آنها می گفتند: پروردگارا، چرا بر ما رسولی

ص: ۹۹

۱- النحل/ ۱۶

۲- طه / ۱۳۴.

نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آن که به این عذاب و ذلت و خواری گرفتار شویم؟»

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود: «یا رسول الله! ولیّ مسلمانان کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولیّ شما در این زمان من هستم و بعد از من وصیّ و جانشین من ولیّ شما خواهد بود، و بعد از او در هر زمانی، خداوند حجّت ها و امامانی دارد تا این که شما همانند گمراهان پیش از خود نگویید: (رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى) و تمام ضلالت و گمراهی امت های پیشین در این بود که آیات و نشانه های خداوند را که اوصیا و جانشینان پیامبران بودند نشناخته بودند.» (۳)

تبیین

از دیگر توصیفات ائمه علیهم السّلام که در این جا ذکر شده است، توصیف «آیه و نشانه» است.

«علامت، یعنی اثری که به واسطه آن چیز دیگری فهمیده می شود.» (۴) همچون علاماتی که در راه ها وجود دارد که از کیفیت راه آگاهی می دهند. این توصیف در ادعیه و زیارتنامه ها نیز فراوان وارد شده است. در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه می خوانیم: «سلام بر تو، ای پرچم برافراشته و نصب شده!» (۵):

عَلَمٌ صَلَحَ بِرَأْفَاشَتِهِ بِأُورْشَلِيمَ عَدْلٌ *** سَايَهُ اشْ تَا بَهْ اَبْدُ بَرِ سِرِّ هَرِّ خَشْكَ وَ تَرِ اسْتِ (۱)

تمامی صحنه های زندگی ایشان تابلوهایی بزرگ و زیبا و به یادماندنی را ایجاد نموده، که تا ابد در ذهنت تاریخ ماندگار خواهد بود، به طوری که می توان در هر صحنه از زندگی بدانها نگریست و جذب و شیفته آنها شد و به ایشان اقتدا

ص: ۱۰۰

بهاری تو یا از بهاری علامت *** بهشتی تو یا از بهشتی پیمبر

علی صاحب امر و فیاض مطلق *** علی نشر اول علی حشر اکبر (۱)

در زیارت امیرالمؤمنین در روز میلاد رسول خدا علیهما السلام می خوانیم: «سلام بر عَلم بارز و آشکارا!» (۶) و یا در جای دیگر آمده است: «درود خدا بر محمّد و آل محمّد، همان ها که علامت های فروزان اند.» (۷) و «برگزید گانی که، نشانه هابند.» (۸) «سلام بر تو، ای [علی جان] که آیه و [نشانه ای] روشن هستی.» (۹) و «سلام بر تو ای آیت بزرگ الهی!» (۱۰):

ز عرش روی خود بگشا نقاب ای صورت رحمان *** که تا از لوح محفوظت بخوانند آیت کبری (۲)

پرسش اینجاست که ایشان برای که نشانه و علامت اند؟ و نشان چه چیزی هستند؟ آشکار است که آنان بر خلق خدا نشانه اند. «خدایا، درود فرست بر امامان... که اینان شاهد و نشانه بر خلق تواند.» (۱۱):

ای طالب ذات حق خدا را *** گر می طلبی نشانه ماییم (۳)

ولی چه چیزی را نشان می دهند و به چه چیزی رهنمون می شوند؟ به این موضوع در ادعیه و زیارات اشاره شده است:

ائمه هدی علیهم السلام «علامت دین خدایند.» (۱۲) هر کس که بخواهد نشانی از دین یابد رو به سوی ایشان نماید. دین خدا دارای اجزایی است: عقاید، احکام و اخلاق. آنکه ما را به عقاید صحیح و خالی از شرک رهنمون می شود و آن که

ص: ۱۰۱

۱- صفا اصفهانی

۲- عماد الدین نسیمی

۳- همان

حلال و حرام خدا را بیان می‌دارد و آن که حرکات و سکناش ریشه اخلاق عملی را در جامعه استوار می‌سازد، «امام» است. در زیارت امام کاظم علیه السلام عرضه می‌داریم: «سلام بر تو، ای عَلم دین و تقوا!» (۱۳)

ائمہ علیہم السلام علامت تقوا آیند.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌داریم: «سلام بر تو، ای عَلم تقوا.» (۱۴) امامان در نزد همه کس به تقوا معروف هستند و تقوا جز از طریق ایشان شناخته نمی‌شود. رعایت حق و حقوق ایشان از شرایط تقوای الهی است و آنان در همه حال مردم را به تقوا دعوت می‌کرده‌اند. تاریخ و سیره زندگی آنان برای اهل خرد نشانه رسیدن به تقواست. آنان زیباترین بندگی در مقابل خالق و زیباترین برخورد را با خلق خدا داشته‌اند. آنچنان در حریم تقوا و پروا نمودن سیر می‌کردند که سرسخت‌ترین دشمنانشان نیز نمی‌توانستند فضایل و کرامات اخلاقی ایشان را انکار نمایند.

آنان عَلم هدایت‌اند.

در صلوات خاصه روز جمعه به ایشان درود می‌فرستیم و آنان را با این صفت می‌خوانیم: «شما عَلم و نشانه‌های هدایت و مظاهر تقوا و پرهیزکاری هستید.» (۱۵)، «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ» (۱۶)، یعنی: «به سوی خدا دعوت می‌کنند و به سوی او راهنمایی و هدایت می‌نمایند.» آنان نشان کوی دوست‌اند:

قلب بی حاصل ما را بزن اکسیر مراد *** یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر (۱)

آنان به راستی بهترین اسوه‌اند تا مردم آنها را ببینند و در تمامی صحنه‌های زندگی بتوانند به زیباترین وجه براساس سیره و روش آنان عمل کنند. دریای فضایل ایشان را کرانه نیست. لحظه لحظه حیات مبارکشان اثری است که در پی رضای خدا آفریده شده است. بشریت تا کنون مبهوت و حیران حُسن خلق و صبر و انفاق و تربیت و عبادت و جهاد و ایثار و رأفت و مهربانی... آنان قرار

ص: ۱۰۲

گرفته است. سرّ ماندگاری تصویر و تابلوی کربلا بر بلندای تاریخ، خَلق صحنه های زیبای آن است که نشان رضای خدا و نشان هدایت انسان ها تا قیامت است.

آنان مردم را به سوی رضا و خشنودی او هدایت می کنند: «وَالْأَدِلَّةُ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ» (۱۷) «الأدلاء» جمع «دلیل» به معنای راهنمایان، است؛ یعنی اهل بیت علیهم السّلام راهنمایان مردم برای کسب رضایت خداوندند؛ زیرا ایشان مردم را به معارف الهی و احکام شرعی که عمل به آنها موجب رضایت خداوند است رهنمون می شوند.

همچنین آنان «وَالْأَدِلَّةُ عَلَى سَبِيلِكَ» هستند. (۱۸) اهل بیت علیهم السّلام، خود، صراط و سبیل اند هر کس تابع اوامرشان گردد در مسیری قرار می گیرد که انتهایش به وصول و قرب حضرت حق منتهی می شود ائمه نشان و علامت راهی اند که به لقای پروردگار می انجامد هر کس به آنان اقتدا کرد، رسیدنش به مقصد حتمی و قطعی خواهد بود:

ز زیر پرده هر ذره بینم *** ز خورشید جمالت صد علامت (۱)

ص: ۱۰۳

۱- «عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، قَالَ: سَيَأْتِي الرِّضَاعُ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) قَالَ: نَحْنُ الْعَلَامَاتُ، وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ ص.»

[الكافي، ج ١ / ٢٠٧].

۲- عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [يا علي]: «أَنْتَ أَحَدُ الْعَلَامَاتِ.»

[بحار الأنوار، ج ٢٤ / ٨٣].

۳- عَنْ الْمُفَضَّلِ، عَنْ سَيِّدَانِ بْنِ ظَرِيفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَى أَكْبَرِ أَصْحَابِهِ، وَ فِيهَا كَلَامٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... قِيلَ فَمَنْ الْوَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ: وَ لِيُكْمِ فِي هَذَا الزَّمَانِ أَنَا، وَ مِنْ بَعْدِي وَ صِيَّتِي، وَ مِنْ بَعْدِ وَ صِيَّتِي لِكُلِّ زَمَانٍ حُجَّجَ اللَّهُ كَيْمًا تَقُولُوا كَمَا قَالَ الضَّلَالُ قَبْلَكُمْ حَيْثُ فَارَقَهُمْ نَبِيُّهُمْ رَبَّنَا لَوْلَا- أَرْسَلْتِ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعِ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَحْزَى، وَ إِنَّمَا كَانَ تَمَامٌ ضَلَالَتِهِمْ جَهَالَتَهُمْ بِالْآيَاتِ وَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ.» [بحار الأنوار، ج ٣٠ / ٣٧].

۴- مفردات راغب ماده ی «عَلَم»، ص ٥٨٠.]

۵- «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ.» [الاحتجاج، ج ٢ / ٤٩٢].

۶- «السَّلَامُ عَلَى الطَّهْرِ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَى الْعَلَمِ الزَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٣٧٣، باب ٥].

۷- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ وَ الدُّعَاةِ السَّادَةِ وَ النُّجُومِ الزَّاهِرَةِ وَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ.» [إقبال الأعمال، ص ٤٩٢؛ المصباح للكفعمي، ص ٦٨٦].

۸- «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ طَيْبِ الْمَوْلِدِ، وَ اسْتَخْلَصَنِي نَبِيَّ إِكْرَامًا بِهِ مِنْ مَوْلَاهِ الْأَبْرَارِ السَّفَرَةِ الْأَطْهَارِ وَ الْخَيْرَةِ الْأَعْلَامِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٢٨١، باب ٤].

٩- «السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ السَّدَلَاتِ وَاللَّيَاتِ الْبَاهِرَاتِ، وَالْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ وَالْمُنْجِي مَنَ الْهَلَكَاتِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٣٠٥، باب ٤].

١٠- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى.» [إقبال الأعمال، ص ٦٠٨].

١١- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، الْقَوَامِينَ بِأَمْرِكَ مِنْ بَعِيدِهِ الْمُطَهَّرِينَ الَّذِينَ ارْتَضَى يَتَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِكَ وَحَفَظَهُ لِسِرِّكَ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِكَ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِكَ.» [من لا يحضره الفقيه، ج ٢ / ٥٨٧؛ مصباح المتعجب، ص ٧٥٠].

١٢- «وَ أَخِي رَسُولِهِ وَ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَ الْحُجَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ الْمُؤَيَّدِ بِهِ نَبِيِّهِ وَ دِينُهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، عَلِمَاً لِدِينِ اللَّهِ، وَ خَازِنَاً لِعِلْمِهِ.»

[إقبال الأعمال، ص ٤٧٣؛ مفاتيح الجنان، اعمال روز عيد غدیر، ص ٤٥٩].

١٣- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ الدِّينِ وَ التَّقَى.» [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٤، باب ٢؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام موسى كاظم عليه السلام، ص ٩٣٠].

١٤- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ التَّقَى.» [من لا يحضره الفقيه، ج ٢ / ٥٩٢؛ مفاتيح الجنان، زیارت حضرت علی عليه السلام در روز مبعث، ص ٧٥٤].

١٥- «وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.»

[المصباح للكفعمي، ص ٥٤٨؛ البلد الأمين، ص ٧٩؛ مفاتيح الجنان، صلوات خاصة ی ابوالحسن ضراب، در روز جمعه، ص ٨٣].

١٦- «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ»

[من لا يحضره الفقيه، ج ٢ / ٦٠٩؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره].

١٧- «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ.»

[من لا يحضره الفقيه، ج ٢ / ٦٠٩؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره].

١٨- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ الْأَيْمَةِ الْمُهْتَدِينَ وَ الْحَجَّاجِ عَلَى خَلْقِكَ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى سَبِيلِكَ وَ الْبَابِ الَّذِي مِنْهُ تُؤْتَى.» [بحار الأنوار، ج ٨٨ / ١٦، باب ٢].

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»

«ای پیامبر! بگو: اگر آب شما در زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می آرد؟»

الملک/ ۳۰

ص: ۱۰۷

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» (۱)

«ای پیامبر! بگو: اگر آب شما در زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می آورد؟»

امام کاظم علیه السلام درباره این آیه فرمود: «زمانی که امامتان غایب شود پس چه کسی برایتان دوباره امامی بیاورد؟» (۱)

(۲)

تبیین

در این آیه وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ماء معین آب گوارا توصیف شده است.

علامه مجلسی در جلد بیست و چهارم کتاب شریف بحارالانوار، باب سی و هفتم را به روایاتی اختصاص داده که پیرامون توصیف امام به آب است.

در ادعیه و زیارت های مخصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه می خوانیم که حضرت زنده کننده (محبی) هستند: «سلام بر زنده کننده اهل ایمان» (۲) جالب این است که

ص: ۱۱۰

۱- الملک/ ۳۰

۲- همچنین رجوع شود به: [بحارالأنوار، ج ۲۴ / ۱۰۰ / باب، ۳۷؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۸۳؛ تفسیر القمی، ج ۲ / ۳۷۸؛ الغیبه للطوسی، ص ۱۵۸؛ الغیبه للنعمانی، ص ۱۷۶؛ کمال الدین، ج ۱ / ۳۲۵].

این توصیف را باید در سرداب مقدّس خواند، گویی سرداب سرچشمه حیات عالم است و حیات مؤمنین به این مکان و صاحب آن وابستگی دایمی دارد.

«آب» و «حیات» به هم پیوسته و همواره در کنار هم اند؛ هر کجا آب باشد حیات هست و بالعکس:

آب حیات من تویی فوز و نجات من تویی *** صوم و صلوات من تویی بی تو به سر نمی شود (۱)

به صبح جمعه و در هر روز عید گویند به سراغ دعای ندبه روید و بگویید:

«کی شود بر چشمه های سیراب کننده ات در آییم؟... کی شود از آب زلال گوارایت سود بریم و تشنگی طولانی به سر آید؟... کجاست آن که آرزومندیم کتاب آسمانی و حدود آن را زنده سازد؟... کجاست زنده کننده علوم دین و اهل دین؟» (۳) و در زیارت «جامعه کبیره» از زبان امام هادی علیه السلام می گوئیم: «تا اینکه خداوند دین خود را به ولایت شما زنده گرداند.» (۴):

روی زمین را تویی آب حیات *** تشنه ز تو هر که به روی زمین (۲)

روشن است که امام به «آب» و «زنده کننده» توصیف شده است و حیات عالم به وجود آب است.

ناگفته پیداست که آب برای کسی گواراست که واقعاً تشنه آن باشد اگر در بیابان با کام تشنه و سوز عطش در جستجوی آب، سرگشته و حیران می بودیم و به یکباره با جرعه ای آب خنک مواجه می شدیم، چه حالی به ما دست می داد؟ آری، جان ما تازه می شد آن آب برایمان گوارا و جان افزا می بود. آیا ما تشنه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه هستیم؟

آب رحمت بر آن زمین بارد *** که در آن خاک تشنگان دارد (۳)

ص: ۱۱۰

۱- ملّامحسن فیض کاشانی

۲- امیر خسرو دهلوی

۳- اوحدی مراغه ای

ارزش تشنگی از رسیدن به آب بالاتر است، و ریشه تشنگی به ایشان، معرفت و دیدن حُسن این بزرگوارن است:

آب کم جوی تشنگی آور به دست *** تا که آبت جوید از بالا و پست

اگر اندکی تأمل کنیم آشکار خواهد شد که وجود آن بزرگواران چنان از احسان و محبت سرشار است که گویی ایشان به ما تشنه اند مگر در ادعیه نخوانده ایم که هرگاه خواستی حسین علیه السلام را شفیع درگاه خدا قرار دهی بگو:

«يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ» (۵)

خدای تبارک و تعالی محسن است و احسانش قدیم است، قبل از آنی که ما باشیم، و قدیمی ترین احسان او «حُبّ» است لذا ائمه هدی علیهم السلام که مظهر صفات خدایند نیز قدیمی ترین احسانشان محبت و دوست داشتن خدا بوده و به تبع آن محبت به خلق خدا، و عقل نیز بر این صحنه می گذارد، چرا که ائمه بیشترین علاقه و محبت را به خدا دارند و به خلق او نیز محبت می ورزند تشنگی ما به وجود نازنین امام حسین به خاطر تجلی قدیم بودن احسان ایشان به ماست. ایشان به ما محبت و احسان نمودند و ما نیز نمک گیر خوان با کرامتشان شدیم:

تشنگی مبدأ از آب است و بس *** تشنگان را آب جذابت و بس (۱)

در بحث انتظار نیز همین گونه است؛ این ماییم که در غیبتیم، او حضور دارد و منتظر ماست:

خواییم حقیقت به خدا نیست به جز این *** ما غایب و او منتظر آمدن ماست (۲)

اگر شوق زیارت و یاد ایشان به دلمان بیفتد، بی تردید آنان از ما یاد نموده و آتش اشتیاق را بردلمان افکنده اند و این برای خوانندگان به خوبی روشن است.

ص: ۱۱۱

۱- نشاط اصفهانی

۲- خانم پور حسینی

امام عصر عجل الله تعالى فرجه فرمودند: «ما از احوال شما غافل نیستیم و یاد شما را فراموش نکرده ایم.» (۶)

چه بسیار سختی‌ها و بلاها که به دعای حضرتش از ما بر طرف گشته ولی ما غافل بودیم.

ما از آغاز تشنه کمال و خوبی و سعادت و انسان کامل بوده ایم و بایست به صورت طبیعی این نیاز پاسخ داده شود، لذا پروردگار آب گوارایی (امام- علم امام) را آفرید تا به واسطه رسیدن به آن تشنگی ما برطرف و جان ما زنده گردد. ما را تشنه آفریدند تا به دنبال آب جاری گردیم:

تشنه کامان تشنه آبد و آب *** تشنه این تشنگان مستطاب (۱)

و چون چنین است حیات عالم به آب است و حیات جان‌ها به وجود امام. ایشان را برای سیراب نمودن جان خلق آورده اند و یکی از اغراض وجودیشان همین بوده است:

تشنگان گر آب جویند از جهان *** آب جوید هم به عالم تشنگان (۲)

امام رضا علیه السلام در روایتی پیرامون آیه ذکر شده «ماء معین» را به علم امام توصیف نموده است. (۷) بر این اساس، هنگامی که خود امام غایب است باید از علم او بهره گیریم.

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است: «تا نبارم، سیل روان نمی سازم.» (۸) «باران» استعاره مصرّحه از «حق» است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جهتی خود و یارانش را به «ابر پر باران» و از جهت دیگر عمل خود و یارانش را که «حق» است به «باران» تصویر کرده، زیرا امام مقام مقدّس ولایت کبری را دارد و ولایت، برترین رحمت و نعمت الهی است که تمام موجودات را در بر

ص: ۱۱۲

۱- نشاط اصفهانی

۲- مولوی

می گیرد. از این رو، حُسن تعبیری به کار برده و فیض ولایت را که اعظم فیوضات و برترین رحمت هاست به باران تصویر نموده است، یعنی در این عبارت نوعی استعاره تمثیلیه به کار رفته است» (۹)

گفت کای باران رحمت را تو ابر *** در شگفتی مانده از صبر تو صبر (۱)

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو، ای باران رحمت... و ای ابر حکمت.» (۱۰) با توجه به کلام امام رضا علیه السلام که فرمود: آب گوارا علم امام است و این قسمت از زیارت، پیداست که علم امام وابسته به ابر حکمت اوست و ابر حکمت از عالم بالاست.

باید از ترنم سخنان حکیمانه ایشان که وابسته به عالم بالاست بهره گرفت:

چترها را باید بست *** زیر باران باید رفت

نمی توان تصور نمود که حضرتش آب حیات و ابرحکمت و باران رحمت باشد و ما را از او نصیبی نباشد:

یک دست تو ابرست و دگر دست تو دریا *** هرگز نتوانی که نبخشی و نباری (۲)

و به قول جناب شهریار، سحاب رحمت علوی، سایه لطفش و بارش رحمتش در عرصه های قیامت بیش از دنیا هویدا خواهد شد:

مگر ای سحاب رحمت تو بیاری از نه دوزخ *** به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را (۳)

ص: ۱۱۳

۱- میرزا محمدتقی حجه الاسلام (نیر)

۲- فرخی سیستانی

۳- شهریار

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) قَالَ: «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ». [الكافي، ج ١ / ٣٤٠].

۲- «السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ». [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠١ باب ٧؛ مفاتيح الجنان، زیارت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه در سرداب مقدس، ص ١٠٢٨].

۳- «أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ... مَتَى نَرُدُّ مَنَاهْلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَزْوِي مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى.»

[بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠٦ باب ٧؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه، ص ١٠٤١].

۴- «حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ». [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٣١ باب ٨؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ١٠٦٧].

۵- «وَرَوَى صَاحِبُ الدَّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَ أَشِيمَاءَ النَّبِيِّ وَ الْأَيْمَةَ عَ فَلَقَنَهُ جَبْرَيْلُ قُلْ: يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ يَا فَاطِمَةَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَسَعَ قَلْبُهُ.» [بحار الأنوار، ج ٤٤ / ٢٤٥].

۶- «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ أَصِيَطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.» [بحار الأنوار، ج ٥٣ / ١٧٤ باب، ٣١].

۷- عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ: سُئِلَ الرِّضَاعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) فَقَالَ ع: «مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيُّ الْأَيْمَةِ وَ الْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْفِهِ (فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) يَعْنِي: يَأْتِيكُمْ بِعِلْمِ الْإِمَامِ.»

[بحار الأنوار، ج ٢٤ / ١٠١].

۸- قال على عليه السلام: «... وَقَدْ أَرْعَدُوا وَابْرُقُوا وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشْلُ وَ لَسْنَا نَزْعِدُ حَتَّى نُوَقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِرَ.» [نهج البلاغه، ص ۵۴].

۹- [صورخیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، ص ۱۱۰].

۱۰- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ... وَ غَيْثِ الْوَرَى وَ سَحَابِ الْحِكْمَةِ وَ بَحْرِ الْمَوْعِظَةِ.»

[بحار الأنوار، ج ۹۹ / ۶۷ باب، ۶؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۰۰۰].

ص: ۱۱۵

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَّا يَبْغِيَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرَجَانُ»

«اوست که دو دریا را به هم در آویخت تا به هم برخورد کنند و میان آن دو دریا برزخ و فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون آید.»

الرحمن/۱۹-۲۱

ص: ۱۱۷

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُؤُ وَ الْمَرْجَانُ» (۱)

«اوست که دو دریا را به هم در آویخت تا به هم برخورد کنند و میان آن دو دریا برزخ و فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون آید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ...) علی و فاطمه علیهما السلام است که دو دریای عمیق اند و به یکدیگر ظلم نمی کنند و از آنها لؤلؤ و مرجان، یعنی حسن و حسین علیهما السلام، به وجود آمده است.» (۱)

بدین طراوت خیزد ازین دو دریا دُر *** بدین حلاوت ریزد ازین دو نخله رطب (۲)

لؤلؤ بحرین گوهرزاست این *** کز نژاد حیدر و زهراست این (۳)

ص: ۱۱۹

۱- الرحمن/۱۹-۲۱

۲- ادیب الممالک فراهانی

۳- میرزا محمد تقی حجه الاسلام (تبر)

و از امام باقر علیه السلام نیز مضمون روایت فوق آمده است با این تفاوت که در پایان روایت افزوده شده که «آنها را جز مؤمن دوست ندارد و جز کافر دشمن ندارد.» سپس فرمود: «با محبت آنها خود را مؤمن بدانید و با دشمنی با آنها کافر نشوید که مستحق عذاب خواهید شد.» (۲) (۱)

در توصیف امام حسین علیه السلام آمده است:

امیر دین حسین بن علی بن ابی طالب *** که در نسبت پدر عین الله آمد پور انسانش

شگفتی نی چنین زادی ز نسل حیدر و زهرا *** چنان بحرین گوهرزا چنین بایست مرجانش (۲)

تبیین

پیدا است که در تأویل آیه، علی و فاطمه به دریا و حسن و حسین علیهم السلام به لؤلؤ و مرجان تصویر شده اند و وصفی که از دریا در روایت ذکر شده، دریای ژرف و عمیق است.

ائمه به سان دریایند و معرفت و شناخت ما از دریا بسیار ناچیز است فقط می دانیم که دریا بزرگ، زیبا، موج، عمیق، منشأ حیات و خود، دنیایی عجیب است.

به واسطه این واژگان و موضوعات، تصویر یار را بر تابلوهای هستی کشیده اند تا ارباب نظر از این اشارات به ظهور و حضور دوست دست یابند:

کوه و صحرا دشت و دریا بحر و بر *** تخته ی تعلیم ارباب نظر (۳)

ص: ۱۲۰

۱- همچنین رجوع شود به: [تفسیر قمی، ج ۲/۳۲۲؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۳۳۹؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۶/۱۴۲؛ شواهد التنزیل، ج ۲/۲۸۴؛ حدیث، ۹۱۸؛ آیات الفضائل، ۶۵۲؛ کنز الدقائق، ج ۱۰/۱۵۵؛ البرهان، ج ۷/۳۸۷؛ حدیث، ۲-۳؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۳۱۸].

۲- میرزا محمد تقی حجه الاسلام

۳- اقبال لاهوری

توصیف ایشان به دریا فقط برای تقریب صفاتشان به ذهن است؛ چرا که دریا همه صفاتشان را دارا نیست و خجل و شرمسار از این وصف مانده است:

بدین معنی خرد نپسندد از ما *** که با دریا کنیم او را برابر (۱)

و وصف آنان به دریا، فضلی برای دریاست:

تو دریایی و دریا قطره توست *** تو خورشیدی و عالم ذره توست (۲)

از آنجا که تمامی هستی، مظهر صفات خداست و ائمه هدی مظهر تام و تجلی کامل صفات حضرت حق اند، ظهور این صفات در وجود ائمه چنان هویدا است که با دیدن اوصاف نیک هر موضوع، مصداق بزرگ آن در وجود ائمه به ذهن خواهد آمد:

سحاب رحمت و دریای فضل و کان کرم *** سپهر حشمت و کوه وقار و کهف امان (۳)

در زیارت امیرالمؤمنین می خوانیم که «یا علی! [یا علی!] گواهی می دهم که تو... دریای علم فروزانی.» (۳):

دلش کوه است اما کان حلم است *** اگر دریا بود دریای علم است (۴)

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز به درگاه با کرامتشان عرضه می داریم که شما «دریای موعظه اید.» (۴) روشن است که واعظان حقیقی و حقیقت و عظم، ایشان و کلام این بزرگواران است. وجود ایشان، اخلاق و قرآن و وعظ عملی است و لحظه لحظه زندگی این بزرگواران موعظه ایست برای اهل خرد و گویی

ص: ۱۲۱

۱- امیرمعزی

۲- عطارنیشابوری

۳- سعدی شیرازی

۴- سیدای نسفی

کثرت این وعظ را به وسعت و عمیقی دریا وصف نموده اند و با وجود ایشان رفتن به دریوزگی دیگران راه خطاست که جز سراب چیز دیگری نخواهد بود:

غرق دریایی و تشنه، ای عجب *** بر سر آبی و می جویی سراب (۱)

غرق دریای علم و موعظه ولایتیم و چون ماهی از وجود آن غافل:

با کمال قرب از جانان دل ما غافل است *** زنده از دریاست ماهی وز دریا غافل است (۲)

بهره گیری هر کس از این دریا به اندازه معرفت و توفیق و تلاش اوست. آن که با علم و آگاهی و شناخت و امکانات به دریا پا می نهد بهره او از ذخایر دریا کم نخواهد بود و آن کس که به اندک وسیله ای دل به دریا زده باز از دریا ناامید برنخواهد گشت:

اندرین دریاست همه گوهر و لؤلؤ *** غواص طلب کن چو روی بر لب دریا (۳)

در این دریا هر چه را جویایی آن را می یابی. بعضی محو زیبایی دریایند و برخی جویای لؤلؤ و مرجان و بعضی طالب...

حال که ایشان به سان دریای ژرف اند، ما نیز باید در پی معرفت ایشان سطحی نگر نباشیم و در دریای معرفتشان آن گونه که شایسته است سیر کنیم (قدر بحر رحمت از کم همتی نشناختیم) (۴)

اگر قطره وجودمان را به دریای معرفتشان پیوند دهیم از ندای «شِيعْتُنَا مِنَّا» بی بهره نخواهیم شد:

ص: ۱۲۲

۱- شاه نعمت الله ولی

۲- [ادوارد براون-تاریخ ادبی ایران-جلد چهارم]

۳- همان مأخذ

۴- بیدل دهلوی

قطره به دریا چو دگر باز رفت *** نام و نشانش همه دریا شود (۱)

حیات هستی وابسته به دریاست و ما از این قانون مستثنی نیستیم و نباید رابطه خود را با دریای علم و موعظه قطع کنیم:

به واقع بایست گفت که:

دریای عطایی تو و من غرق تمنا *** از جود تو راضی نشوم قسمت کم را (۲)

ص: ۱۲۳

۱- اوحدی مراغه ای

۲- حزین لاهیجی

۱- عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْعَطَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) قَالَ: «عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ ع بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) قَالَ: الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ ع.» [بحار الأنوار، ج ۳۷ ص ۹۶].

۲- عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) قَالَ: عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) قَالَ: لَا يَبْغِي عَلِيُّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ لَا تَبْغِي فَاطِمَةُ عَلَى عَلِيٍّ (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) قَالَ: الْحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ ع، مَنْ رَأَى مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الحُسَيْنَ لَمَّا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا كَافِرٌ فَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بِحُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لَا تَكُونُوا كُفَّارًا بِبُغْضِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَتَلْقُوا فِي النَّارِ.»

[بحار الأنوار، ج ۳۷ / ۹۶ باب، ۵۰].

۳- «أَشْهَدُ أَنَّكَ... وَ بَحْرُ الْعِلْمِ الْمَسْجُور.» [بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۳۰۱ باب، ۴؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۷۱۱].

۴- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ... وَ غَيْثِ الْوَرَى وَ سَحَابِ الْحِكْمَةِ وَ بَحْرِ الْمَوْعِظَةِ.»

[بحار الأنوار، ج ۹۹ / ۶۷ باب، ۶؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۰۰۰].

نِعْمَت

اشاره

«ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

«پس در آن روز از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد.»

تک‌اثر/ ۸

ص: ۱۲۵

«ثُمَّ لَتَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱)

«پس در آن روز از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد.»

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الأنوار می‌فرماید:

«اخبار زیادی پیرامون این آیه وارد شده است که مقصود از نعیم ولایت ائمه است.» (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر این آیه فرمود:

«این امت در روز قیامت از نعمت رسالت و امامت که خداوند به آنها انعام نموده، پرسیده خواهند شد.» (۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«چون روز قیامت شود، قدم هیچ بنده‌ای از جای خود حرکت نمی‌کند تا این که از او درباره چهار چیز سؤال شود: از عمر او سؤال می‌شود که در چه راهی به پایان رسانده. از جوانی او سؤال می‌شود که چگونه گذرانده (۲). از مال او سؤال می‌شود که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده. و از محبت ما اهل بیت سؤال خواهد شد.» (۳)

ص: ۱۲۷

۱- تکاثر/ ۸

۲- مضمون ترجمه؛ به متن عربی مراجعه فرمائید.

«خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. پس حضرت دستور داد غذا آوردند و با آن حضرت غذایی خوردم که گواراتر و پاکیزه تر از آن را نخورده بودم. و چون از غذا فارغ شدیم، امام باقر علیه السلام به من فرمود: «غذا چگونه بود؟» گفتم: فدای شما شوم، تا کنون غذایی گواراتر و نظیف تر از آن نخورده بودم، ولی به یاد آیه ای از قرآن افتادم که فرموده: (ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ). حضرت فرمود: «نه، این طور نیست، بلکه از نعمت ولایت که شما معتقد به آن هستید، سؤال خواهد شد.» (۴)

از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده که می گوید:

روزی خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم، و چون بعضی به آن حضرت گفتند: مقصود از «نعیم» در این آیه آب گوارا و خنک است، حضرت رضا علیه السلام با صدای بلند فرمود: «شما یید که «نعیم» را چنین تفسیر کردید و هر کدام درباره آن چیزی گفته اید؛ عده ای از شما آن را آب خنک دانسته و عده ای غذای لذیذ و عده ای دیگر خواب گوارا.» سپس فرمود: «پدرم از جدّم امام صادق علیهما السلام نقل نمود که چون این اقوال نزد آن حضرت ذکر شد، به خشم آمد و فرمود: خداوند هرگز از نعمت هایی که به مردم بخشیده، سؤال نخواهد کرد و بر آنها منت نخواهد گذارد. او از منت گذاردن مردم نسبت به یکدیگر نهی نموده، پس چگونه چیزی که برای مخلوق خود نپسندیده به او نسبت داده می شود؟ آنگاه فرمود: «مقصود از «نعیم» در این آیه، محبت و ولایت ما است که خداوند بعد از سؤال از توحید و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از آن سؤال خواهد نمود؛ زیرا بنده خدا اگر ولایت ولیّ خدا را بپذیرد ولایت ولیّ خدا او را به نعمت های بی پایان بهشتی خواهد رساند.» (۵) (۶)

«أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ

«آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟ آنها اهل دوزخ خواهند بود و چه بد جایگاهی است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«این آیه درباره کفار قریش، بنی مغیره و بنی امیه نازل شده است، اما بنی مغیره که خداوند نسلشان را منقرض نمود و بنی امیه نیز مدتی برای آنها معین شده است که بیش از آن نخواهند زیست.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، ما میم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود انعام فرموده، و به واسطه ما مردم رستگار می شوند.» (۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«برای چه عده ای سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را تغییر دادند و از وصی و جانشین او عدول نمودند و از عذاب خداوند نترسیدند» و سپس این آیه را تلاوت نمود و فرمود: «ما میم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است و ما میم که در قیامت مردم به واسطه ما نجات می یابند.» (۸)

«يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (۲)

«نعمت خدا را دانسته و شناخته باز انکار می کنند و اکثر اینان کافرند.»

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر خود در ذیل این آیه بیان می دارد:

«در اینجا منظور از «نعمت الله»، ائمه هدی علیهم السلام می باشند و دلیل این که ائمه، نعمت الله هستند کلام خدای متعال درباره ایشان است که می فرماید:

ص: ۱۲۹

۱- ابراهیم/۲۸.

۲- النحل/۸۳.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ»

که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: به خدا سوگند، ما میم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است و مردم به واسطه ما نجات می یابند.» (۹)

امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام درباره آیه فرمودند:

زمانی که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱) نازل شد، عدّه ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد جمع شدند، و عدّه ای به عدّه دیگر گفتند: چه می گوئید در مورد این آیه؟ عدّه ای جواب دادند: اگر به این آیه کافر شویم، به حقیقت به سایر آیات نیز کافر شده ایم، و اگر به این آیه ایمان آوریم باید تسلط علی را بر خود بپذیریم. (۲)

پس گفتند: به تحقیق ما که می دانیم آنچه محمد صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام گفته صادق است و لکن ما پیروی و تبعیت نمی کنیم از علی در آنچه که به ما امر شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس این آیه نازل شد «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»، یعنی شناختند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را ولی اکثرشان کافر به ولایت شدند. (۱۰)

«... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (۳)

ص: ۱۳۰

۱- المائدة/۵۵.

۲- مضمون ترجمه؛ به پی نوشت شماره ۱۰ مراجعه فرمایید.

۳- المائدة/ ۳.

«...امروز [روز غدیر] دین شما را به حد کمال رساندیم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم...»

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) قَالَ: بَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. یعنی: امروز دین شما را به حد کمال رساندم و بر شما نعمتم را تمام کردم به واسطه علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱۱)

«... فَادْكُرُوا لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» (۱)

«پس انواع نعمت های خدا را به یاد آرید، شاید که رستگار شوید.»

ابویوسف بزّاز می گوید:

امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود و فرمود: «می دانی نعمت های خدا چیست؟» عرض کردم: نه. فرمود: «مقصود، بزرگ ترین نعمت های خداست بر خلقش و آن ولایت ماست.» (۱۲)

تبیین

یکی دیگر از توصیفات ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که به بیان روایات در قرآن ذکر شده است، «نعمت الله» است.

مفهوم «نعمت الله» آنچنان وسیع و گسترده است که همه نعمت های مادی و معنوی را شامل می شود، ولی در روایات، مقصود از «نعمت الله» همان وجود ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ذکر شده است. آشکار است که سعادت و رستگاری بدون استفاده از رهبران راستین امکان پذیر نیست و این از روشن ترین نعمت های الهی است که به عنوان بیان یک مصداق آشکار در اینجا ذکر شده است. (۱۳) در حقیقت، ایشان نعمت خاص الهی اند که ما را از آن بهره مند نموده اند. در دعای ندبه می خوانیم

ص: ۱۳۱

«به جانم قسم که تو از آن نعمت های خاص خدایی که مثل و مانند نخواهد داشت» (۱۴) وجود مقدس ائمه علیهم السلام نعمتی هستند که برای ما، بر همه نعم الهی ترجیح و برتری دارند:

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی *** دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را (۱)

آنان نعمتی هستند که از بس بزرگ و ارزشمندند، درباره آنها سؤال خواهد شد. خداوند در قیامت از ما خواهد پرسید که با وجود این نعمت از آن چه بهره ای گرفتید و چه مقدار شکر گزار این نعمت بودید و برخوردارتان در مقابل این نعمت چه بوده است؟ آنها نعمتی هستند که کفرانش امید غفران را می سوزاند:

کفر نعمت نکن که در کفران *** نیست امید رحمت و غفران (۲)

در آموزه های دینی برای تمرین و تلقین و یاددهی این موضوع، به شکرگزاری این نعمت سفارش نموده اند چنان که در روز غدیر خواندن این ذکر صد مرتبه سفارش شده است: «حمد خدا را که کمال دینش را و تمامیت نعمت خود را به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مقرر کرد» (۱۵)

به واسطه این نعمت بوده که رستگاری و نجات نشر یافته است و واعجا از این که عده ای این نعمت را تغییر دادند و مردم را از نعمت، ولی بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم نمودند. بی شک، اگر در آن زمان مردم را از برکت وجودی این نعمت ها محروم نمی کردند، تقدیر و سرنوشت مردم در اعصار مختلف نیز به طور دیگری رقم می خورد.

آری، ائمه علیهم السلام نعمتی بودند که مخالفینشان آنها را می شناختند و با این حال انکار می کردند و لذا قرآن می فرماید: که اکثر این افراد کافرند. دلیل کفر آنها را نیز نباید در عدم آگاهی جستجو کرد چرا که به قدر کافی آگاهی داشته اند، بلکه

ص: ۱۳۲

۱- سعدی شیرازی

۲- ادیب الممالک فراهانی

عامل این کفر را در صفات زشت دیگر آنان که سد راه ایمانشان شده است باید یافت؛ تعصب کورکورانه، لجاجت، دشمنی با حق، مقدم شمردن منافع کوتاه مدت مادی بر همه چیز، آلوده بودن به انواع شهوت و بالأخره تکبر و خودبرتربینی.» (۱۶)

زشتی کار دشمنان ولایت به این بود که حق اهل بیت را می دانستند و می شناختند، ولی آن را تغییر دادند. مگر می شود کسی در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله زیسته باشد ولی فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را و سفارش به وصایت و جانشینی او را بعد از نبی صلی الله علیه و آله نشنیده باشد؟ مگر آیات ولایت قابل انکار است؟ خورشید غدیر را کسی نمی تواند در پشت غمام و ظلمت خویش نگه دارد، مگر این که به همه آیات الهی کافر باشد.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام برحجت بالغه خدا و نعمت واسعة او» (۱۷) و در توسل به امام عصر عجل الله تعالی فرجه عرضه می داریم: «ای فرزند نعمت های عام الهی» (۱۸) گستره نعمت ولایت به فیض دهی آن به عالم وجود است. هر آنچه که از نعمت الهی نصیب خلق خدا گشته به واسطه فیض الهی ایشان صورت گرفته است، لذا از جمله اعتقادات ما این است که ایشان ولی نعمت ما هستند و مابندگان نعمت ایشانیم:

اصل کرم ولی نعمت قاید امم *** کشف وری امام هدی آیت تقا

مصدق لوح معنی نون مظهر قلم *** نور ازل چراغ ابد مشعل بقا (۱)

در اعمال شب اول ماه رجب می خوانیم: «خدایا، بر محمد و آل محمد، درود فرست؛ امامانی که سرچشمه حکمت و صاحبان نعمتند.» (۱۹) در زیارت امام عسکری علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو ای صاحب نعمت ها.» (۲۰)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره بیان زیبایی آمده است: «سلام بر

ص: ۱۳۳

نعمت خدا بر نیکوکاران و غضب حق بر بدکاران» (۲۱):

یکی ابری که در هر حال طوفان باری و نعمت *** موافق را توئی رحمت مخالف را چو طوفانی (۱)

با اینکه ایشان نعمت الهی اند، ولی کفر و بی توجهی به ایشان باعث می گردد که این نعمت برای دشمنانشان به سان نعمت الهی باشد و به واسطه این کفر نعمت، به عذاب الهی گرفتار گردند.

امید که بیشترین بهره گیری را از این نعمت های الهی برگیریم و شکر گزار نعمت ولایت باشیم:

یارب ز ره راست نشانی خواهم *** از باده آب و خاک جانی خواهم

از نعمت خود چو بهره مندم کردی *** در شکر گزاریت زبانی خواهم (۲)

ص: ۱۳۴

۱- امیرمعزی

۲- خواجه عبدالله انصاری

۱- «وقد وردت أخبار كثيرة في تفسير قوله تعالى (ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) إن النعيم ولاية أهل البيت ع.» [بحار الأنوار، ج ۷۰/ ۷۱].

۲- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ (لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) قَالَ: «تُسْأَلُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ ع.» [تفسير القمي، ج ۲ / ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۷ / ۲۷۳].

۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِيُّ الْبُرْدَعِيُّ، عَنْ رُقَيْيَةَ بِنْتِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَتْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» [الأمالي للصدوق، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۷ / ۲۵۹].

۴- عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ طَعَامًا مَا أَكَلْتُ طَعَامًا قَطُّ أَنْظَفَ مِنْهُ وَ لَا أَطْيَبَ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الطَّعَامِ قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَكَ أَوْ قَالَ طَعَامَنَا؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا رَأَيْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ وَ لَا أَنْظَفَ قَطُّ وَ لَكِنِّي ذَكَرْتُ الْأَمَاةَ الَّتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) فَقَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ ع «لَا إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْعَمَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَقِّ.» [الكافي، ج ۶ / ۲۸۱].

۵- عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ الصَّوْلِيِّ، قَالَ: كُنَّا يَوْمًا بَيْنَ يَدَيْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ فَقَالَ: «لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِي فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ حَضَرَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) أَمَا، هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ وَ عَلَمَا صَوْتَهُ كَذَا فَسَرُّتُمُوهُ أَنْتُمْ وَ جَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضُرُوبٍ فَقَالَتْ: طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَ قَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ طَيْبُ النَّوْمِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) فَغَضِبَ ع وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ لَا يَمُنُّ

بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَتَقِحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى لِلْمَخْلُوقِينَ بِهِ وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوَالَاتِنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ بَعِيدَ التَّوْحِيدِ وَ الثُّبُوهَ لِأَنَّ الْعَبِيدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَذَاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبِيدُ بَعِيدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتَهُ لِمَكَ فَمِنْ أَقْرَبِ بِذَلِكَ وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَمَّا زَوَالَ لَهُ الْخَبَرُ. [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢/١٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٧/ ٢٧٣].

٦- همچنین رجوع شود به: [تفسیر برهان، ج ٣/٥٠٣؛ تفسیر نمونه، ج ٢٧/٢٨٦؛ مجمع البيان، ج ٥/٥٣٥؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٢/١٥٣؛ احقاق الحق، ج ٣/٥٨٥؛ شواهد التنزيل، ج ٢/٣٦٨].

٧- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُّلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْمَافَجَرِيِّينَ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي الْمُغِيرَةَ فَأَمَّا بَنُو الْمُغِيرَةَ فَقَطَعَ اللَّهُ دَابِرَهُمْ يَوْمَ يَدْرِ وَ أَمَّا بَنُو أُمَيَّةَ فَمَتَّعُوا إِلَى حِينٍ ثُمَّ قَالَ: «نَحْنُ وَ اللَّهُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ.» [تفسير القمي، ج ١/٣٧١؛ بحار الأنوار، ج ١٨/١٩٣].

٨- عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُّلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ) ثُمَّ قَالَ: «نَحْنُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ.» [الكافي، ج ١/٢١٨].

٩- (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا) قَالَ: «نِعْمَةُ اللَّهِ هُمُ الْمَائِمَةُ ع وَ الدَّلِيلُ عَلَيَّ أَنَّ الْمَائِمَةَ نِعْمَةُ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُّلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا) قَالَ الصَّادِقُ ع: «نَحْنُ وَ اللَّهُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا فَازَ مَنْ فَازَ.»

١٠- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حُرِّ بْنِ عَدِيٍّ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ آيَةٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ كَفْرَنَا بِهَذِهِ آيَةٍ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا وَإِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذَلِكَ حِينَ يَسْلُطُ عَلَيْنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَلَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نَطِيعُ عَلَيْهِ فِيمَا أَمَرْنَا قَالَ فَ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا) يَعْرِفُونَ، يَعْنِي وَلَمَّا يَهْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ بِالْوَلَايَةِ. [الكافي، ج ١/٤٢٧].

١١- الْحُسَيْنُ بْنُ بَنِي سَعِيدٍ مُعْتَنًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» قَالَ: بَعْلِي بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع. [بحار الأنوار، ج ٣٧/١٧١، باب ٥٢].

١٢- عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبُرَّازِ قَالَ: تَلَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ آيَةَ: (هَذَا كُرُوا آيَةَ اللَّهِ) قَالَ: أَ تَدْرِي مَا آيَةُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: «هِيَ أَكْبَرُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَأَيَّتُنَا». [الكافي، ج ١/٢١٨].

١٣- [تفسير نمونه، ذيل آية شريفه، ج ١١/٣٥٠].

١٤- «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تَلَادٍ نِعْمَ لَا تَضَاهِي».

[بحار الأنوار، ج ٩٩/٨٧، باب ٧؛ مفاتيح الجنان، دعوى ندبه، ص ١٠٤٤].

١٥- وَحَدَّثْتُ بِحَظِّ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ نَقْلًا مِنْ حَظِّ الشَّهِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُمَا قَالَ: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص «أَنَّ مِنَ الشُّنَنِ أَنْ يَقُولَ: الْمُؤْمِنُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مِائَةٌ مَرَّةً «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع». [بحار الأنوار، ج ٩٥/٣٢٢].

١٦- [تفسير نمونه، ذيل آية شريفه، ج ١١/٣٥٠].

١٧- «السَّلَامُ عَلَيَّ حُجَّةِ اللَّهِ الْبَالِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ السَّابِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ الدَّامِغَةِ».

[بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٢٨٧، باب ٤؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام، ص ٤٨٤].

١٨- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُجَّجِ الْبَالِغَاتِ وَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ».

[بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠٨، باب ٧؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه، ص ١٠٤٣].

١٩- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَتْمَّةِ يَنْبِيعِ الْحِكْمَةِ وَ أُولَى النَّعْمَةِ وَ مَعَادِنِ الْعِضْمَةِ» [مصباح المتعجد، ص ٧٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٥ / ٣٨١، باب ٢٢؛ مفاتيح الجنان، اعمال شب اول ماه رجب، ص ٢٣٣].

٢٠- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ النَّعْمِ» [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ٦٧، باب ٦؛ مفاتيح الجنان، زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص ٩٩٨].

٢١- «السَّلَامُ عَلَى نِعْمِيهِ اللَّهُ عَلَى الْمَأْتِرَارِ وَ نَقَمْتِهِ عَلَى الْفُجَّارِ» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٣٠٥، باب ٤؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی ششم امیر المؤمنین علیه السلام، ص ٧٠١].

ص: ١٣٨

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند. و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.»

ابراهیم/۲۴-۲۶

ص: ۱۳۹

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (۱)

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند. و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.»

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من اصل آن و امیرالمؤمنین علیه السلام فرع آن و ائمه شاخه های آن هستند و علم و دانش آنها، میوه آن است و شیعیان مؤمن آنها، برگ های آن می باشند». سپس فرمود: «به خدا سوگند، چون مؤمنی به دنیا می آید برگی به آن افزوده گردد و چون از دنیا برود برگی از آن جدا شود.» (۱) (۲)

ص: ۱۴۱

همچنین آن حضرت پیرامون این آیه فرمود: «این آیه مثلی است که خداوند برای اهل بیت رسول خدا عَلَيْهِمُ السَّلَام و دشمنان آنها زده است.» (۳)

شخصی به نام سلام خنعمی نقل کرده که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و از معنای این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: «ای سلام! مقصود از «درخت»، محمد صلی الله علیه و آله است، و مقصود از «فرع»، علی علیه السلام است، و مقصود از «میوه»، حسن و حسین علیهما السلام هستند، و مقصود از «شاخه»، فاطمه علیهما السلام است، و رشته های آن شاخه، فرزندان فاطمه، امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام می باشند. و مقصود از برگ، شیعیان ما اهل بیت هستند و چون یکی از شیعیان ما از دنیا برود برگی از آن می افتد و چون فرزندی از آنها به دنیا آید برگ سبزی به جای آن می روید.»

راوی گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! معنای (تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) چیست؟

فرمود: «مقصود، علوم ائمه است... که به شیعیان آنها می رسد.» (۴)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَثَلُ مَا أَهْلُ بَيْتٍ، مَثَلُ دَرْخَتِي أَسْتُ كَمَا بِرَجَا بَاشِدُ، وَ هَرَكَةُ بَعْضِ شَاخَةٍ أَيْ مِنْ أَسْفَلِهَا تَعَلَّقُ بِهَا كُنْدٌ، أَهْلُهَا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا.» عرض کردم: مقصود از ساقه درخت کیست؟ فرمود: «علی علیه السلام است.» (۵)

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَوِّرَةٌ وَجَنَّتُ مِنْ أَعْنَبٍ وَزَرْعٍ وَنَخِيلٍ صِهْنَوَانٌ وَغَيْرِ صِهْنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَحِدٍ وَنُفْضِلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۱)

«و در زمین قطععاتی است کنار هم، و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند، و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقل

ص: ۱۴۲

می کنند دلایل [روشنی] است.»

از جابر نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: «مردم از درختان مختلف به وجود آمده اند، ولی من و تو از یک درخت هستیم» و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَوِّرَةٌ...)(۶) (۷)

امام سجّاد علیه السلام از پدرش و او از امیرالمؤمنین علیه السلام و او نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای علی! خداوند مردم را از درختان مختلفی آفریده است و من و تو را از درخت واحدی خلق نموده، که من اصل آنم و تو فرع [شاخه] آن هستی، و خوشا به حال کسی که به اصل آن درخت تمسّک بجوید و از [میوه] فرع آن بخورد.»(۸)

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَّا أَجْرٌ» (۱)

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند؛ خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.»

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره معنای این آیه سؤال شد، حضرت فرمود: «[طوبی] درختی است در بهشت که اصل آن در خانه من و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است.» به آن حضرت گفته شد: پیش تر از شما سؤال کردیم فرمودید: «اصل آن در خانه علی است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است»، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خانه من و خانه علی فردای قیامت در یک مکان خواهد بود.»(۹)(۱۰)

ص: ۱۴۳

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...» (۱)

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است، و آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود...»

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) سؤال کردم، حضرت فرمود: «آری، این چنین است.» از معنی قسمت های این آیه (مِثْلُ نُورِهِ) پرسیدم، فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله است» درباره (كَمِشْكُوهِ) پرسیدم، فرمود: «سینه آن بزرگوار است.» درباره (الْمِصْبَاحُ) نیز فرمود: «نور نبوت است.» و درباره (الزُّجَاجُ) فرمود: «علم اوست که در قلب علی علیه السلام وارد شده است.» درباره (كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...) هم فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام است...» (۱۱)

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَثَمَرَاتُ أُكُلِهَا ضَعِيفٌ إِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۲)

«و مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد

ص: ۱۴۴

۱- النور/۳۵.

۲- البقره /۲۶۵.

که اگر رگباری به آن برسد دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم به آن نرسد بارانِ ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آنچه انجام می دهد بیناست.»

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرمود: «علی علیه السلام مصداق عالی و افضل این آیه است و او از کسانی بود که مال خود را برای خشنودی خداوند در راه او می بخشید.» (۱۲)

تبیین

ائمه هدی علیهم السلام در آیات گذشته به سان درخت توصیف شده اند. گویی وجه شباهت های زیادی میان ائمه و درخت وجود دارد.

در آیه نخست آنان چونان درختی پاک، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است و میوه اش را هر دم به اذن پروردگار می دهد معرفی شده اند.

«مثل الهی در این آیه است که سخن پاک مانند درختی پاک است و مصداق مهم پاک ترین سخن، کلمه «لا اله الا الله» است که در روایات به آن اشاره شده است.» (۱۳)

هنگامی که اعتقادات یک فرد، اساسی الهی و پاک داشته باشد و شخص در آن مسیر ثابت قدم باشد این اعتقادات پاک چون درختی است تنومند با ریشه محکم که ثمره های آن در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. ائمه علیهم السلام خود مجسمه توحید و ناشر و مبلغ معرفت توحیدی اند. گویی معرفت زلال انسانها ریشه در معارف نورانی اهل بیت دارد و آنان اساس و ریشه درخت معرفت و هدایتند. که ریشه درخت پاک ایشان در سرچشمه پاک معرفت الهی فرو رفته است.

و ریشه درخت ناپاک و خبیث نیز در سرچشمه کلمه خبیثه و اعتقادات ناپاک فرو رفته است که هیچ پایه و اساسی نداشته و به جای محکمی متصل نیست که در بیان روایات، به بنی اُمیه تعبیر شده است.

ص: ۱۴۵

صاحب تفسیر کشف الاسرار در توضیح «شجره خبیثه» بیانی لطیف دارد. ایشان در این باره می نویسد: «سخن ناپاک چون درخت ناپاک است. گویند این درخت ناپاک، درخت شهوت هاست و زمین آن، نفس اماره و آب آن، آرزوها و میوه آن، گناهان و حاصل آن، دوزخ است. نهاد کافر چون زمین شوره است، از زمین شوره هرگز درخت خوش نروید، هر چند باران خوش بر او بیارد.» (۱۴)

در بیان روایت، اصل درخت طیبه، رسول خدا صلی الله علیه و آله، و فرع آن، حضرت امیر علیه السلام، و شاخه های آن، ائمه علیهم السّلام و میوه آن، علم و دانش آنها است و شیعیان مؤمن آنها، برگ های آن درخت هستند. پس ما پر و برگ درخت نبوتیم، اگر چسبیده به ولای ایشان باشیم:

هر درختی کو ندارد میوه حب علی *** اصل و فرعش چون قلم سر تا به پا باید زدن

دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست *** بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن (۱)

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! در این آیه جمله «[این درخت] میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد» یعنی چه؟ فرمود: «مقصود علوم ائمه است... که به شیعیان آنها می رسد.» باید در سایه سار درخت طیبه ولایت باشیم تا از میوه آن، یعنی علوم و معارف الهی بهره گیریم:

شجر حکمت، پیغمبر ما بود و برو *** هر یک از عترت او نیز درختی بیرند

برگش همه خیرات و ثمارش همه حکمت *** زان برگ همی بوی و از آن یار همی خور (۲)

در صلوات شعبانیه می خوانیم: «خدایا، درود فرست بر محمّد و آل محمّد که درخت نبوت و جایگاه رسالت اند.» (۱۵) در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در

ص: ۱۴۶

۱- شاه نعمت الله ولی

۲- ناصر خسرو

روز یک شبه می خوانیم: «سلام بر درخت نبوت و گلچین آل هاشم؛ درختانی پر ثمر به نبوت.» (۱۶)

حضرت رسول فرمودند: «علی جان، من و تو از یک درخت هستیم.» (۱۷) در دعای ندبه نیز همین معنا را در صبح جمعه با سوز دل سر می دهیم: چرا شاخ و برگ نبوت را شکستند؟ مگر اینان از پیکره درخت نبوت نبودند؟

امیرالمؤمنین فاطمه را ریحانه رسول خوانده است، یعنی خوش عطر و بوتترین رویش، از وجود رسول الله علیه السلام. (۱۸)

ای میوه درخت جمال این توی که نیست *** زیباتر از رُخ تو گُلی به نهال حُسن (۱)

و در زیارت امام حسین علیه السلام، او را با نام شریف مادرش چنین صدا می زنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الطَّيِّبُ الطَّاهِرُ وَ الزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ وَ ابْنُ رَيْحَانِهِ رَسُولِ اللَّهِ» (۱۹) که سرتاسر این جمله، بیان پاکی و طهارت امام حسین و مادرگرامی شان علیهم السلام است.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوئیم: «سلام بر درخت تقوا» (۲۰):

درختش صدق و اخلاص است و تقوا *** همه بار درخت اسرار معنی (۲)

و درحریم بارگاهش می خوانیم: «سلام بر تو، ای درخت طوبی!» (۲۱):

با همه اشجار چیست روضه جنت *** چند نهالی ز بوستان محمد (۳)

گویند اصل درخت طوبی در خانه پیامبر و علی علیهما السلام است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است و بهشتیان از سایه سار درخت ولایت بهره مندند. گویی سرشاخه های این درخت که در خانه های بهشتی سرک می کشد، همان محبت و

ص: ۱۴۷

۱- سیف فرغانی

۲- عطار نیشابوری

۳- عبدالرحمن جامی

معرفتی است که از این درخت در دنیا داشته ایم و باید گفت:

هر که از مهرش نهالی کاشت اندر باغ عمر*** باغ عمرش تازه ماند و آن نهالش بر گرفت (۱)

و آن را که در دل درخت معرفت تو باشد درخت طوبی در برش حاضر است:

مایل طوبی نشود در بهشت*** باغ مرا چون تو نهالی بس است (۲)

در زیارت حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه در سرداب مقدّس آمده است: «سلام بر بهار اهل عالم» (۲۲) شاخصه مهم بهار زنده شدن دوباره طبیعت و سرسبزی و خرمی است. امام، افزون بر این که به درخت تصویر شده، خود نیز چون بهار مظهر خرمی و سرسبزی و سرزندگی و حیات دهی و نشاط بخشی جان عالمیان است:

تو چو بهاری و گیتی چو باغ و ما چو درخت*** به جز بهار که پوشد بر این درختان رخت (۳)

حال که ایشان به درخت وصف شده اند، ما نیز باید درخت طیبه باشیم تا میان ما و آنان سنخیت برقرار گردد. ریشه، اعتقاداتش پاک و طیب است و این ریشه در معرفت به الله و رسول الله و اقرار به ولایت آل الله فرو رفته است. ریشه درخت وجودمان باید از سرچشمه محبت آنان سیراب شود و از علم و معرفت آنان شاخ و برگ بگیریم تا میوه تبعیت از آنان به بارنشیند:

به جان اندر بکشتم حب ایشان*** کسی کشته از این بهتر نهالی؟ (۴)

آری، غرض از این باغ هستی شکوفایی جان بشر است. جالب این که خدای

ص: ۱۴۸

۱- مسعود سعد سلمانی

۲- عبدالرحمن جامی

۳- ادیب الممالک فراهانی

۴- ناصر خسرو

مهربان، جان ما را به دانه تشبیه نموده است: (وَ اللَّهُ أُنْبِتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) یعنی: «و خداوند شما را مانند گیاهی رویاند» (۲۳) دانه وجود ما باید در جایگاه رشد قرار گیرد و از آب و خاک و نور خوب بهره بگیرد؛ آب حیات بنوشد، نور ولایت بر آن بتابد و در کشتزار مستعد حلال زادگی و فطرت رشد یابد. کسی دانه وجودش شکفته خواهد شد که نفسش را تزکیه نماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (۲۴) به کشاورز «فلاح» گویند؛ چرا که کار او رشد دادن دانه است. و نماز نیز عامل فلاح است؛ عاملی که باید به سوی آن شتابیم تا دانه وجودمان جوانه بزند و ریشه بدواند و شاخه و بر و ثمر برگیرد.

ولی در این عالم خوش تر از همه ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام شکوفا شدند و باقی همه طفیل وجود ایشانند:

از آب و گل غرض شجر قامت تو بود *** عالم نداد بهتر از این حاصلی دگر (۱)

امید که ما نیز پر و برگ درخت ولایت باشیم و به شاخه درختشان دست درآوریم:

سالها زیر درخت کرمت زیسته ام *** دامن فضل تو از کف نرهانم هرگز (۲)

ص: ۱۴۹

۱- نظیری نیشابوری

۲- ادیب الممالک فراهانی

۱- عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: (كَشَجَرِهِ طَيِّبِهِ أَضْلَمَهَا ثَابِتٌ وَفَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ) قَالَ: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَضْلَمَهَا، وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَوَزَعَهَا، وَ الْأَائِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ يَا أَغْصَانُهَا، وَ عَلِمَ الْأَائِمَّةُ ثَمَرُهَا، وَ شَدَّ يَعْتَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ رَقَّهَا.» هَلْ فِيهَا فَضْلٌ؟ قَالَ: قُلْتُ لِمَا وَ اللَّهِ، قَالَ: «وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتَوَرَّقُ وَ رَقَّهُ فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَ رَقَّهُ مِنْهَا.» [الكافي، ج ۱ / ۴۲۹].

۲- همچنین رجوع شود به: [بصائر الدرجات، ص ۶۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۲ / ۲۲۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۱۹؛ الصراط المستقیم، ج ۱ / ۲۲۸؛ کمال الدین، ج ۱ / ۲۴۶؛ معانی الأخبار، ص ۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۴ / ۱۳۹].

۳- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيِّدِ الْمَأْشَلِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً...) قَالَ: «هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ، وَ لِمَنْ عَادَاهُمْ هُوَ (مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرِهِ خَبِيثَةٍ اجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ).» [تفسیر العیاشی، ج ۲ / ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۴ / ۱۴۲، باب ۴۴].

۴- عن سلام الخثعمي قال: دخلت على أبي جعفر محمد بن علي ع فقلت: يا ابن رسول الله! قول الله تعالى (أضلمها ثابت وفزعها في السماء)، قال: «يا سلام! الشجرة محمد، و الفرع علي أمير المؤمنين، و الثمر الحسن و الحسين، و الغصن فاطمه، و شعب ذلك الغصن الأئمة من ولد فاطمه ع، و الورق شيعتنا و محبونا أهل البيت، فإذا مات من شيعتنا رجل تناثر من الشجرة ورقه، و إذا ولد لمحبينا مولود اخضر مكان تلك الورقه ورقه.» فقلت: يا ابن رسول الله! قول الله تعالى: (توتى أكلها كل حين بإذن ربها) ما يعنى؟ قال: «يعنى الأئمة تفتى شيعتهم فى الحلال و الحرام فى كل حج و عمره.»

[شواهد التنزيل، ج ۱ / ۴۰۷].

۵- عن زياد بن المنذر، عن أبي جعفر قال: «مثلنا أهل البيت كمثل شجرة قائمه على ساق، من تعلق بغصن من أغصانها كان من أهلها.» قلت: من الساق؟ قال: «على ع.» [شواهد التنزيل، ج ۱ / ۴۱۰].

٦- ما ذكره أبو علي الطبرسي رحمه الله في تفسيره، قال: روى عن جابر بن عبد الله قال: سمعت رسول الله ص يقول لعلی ع: «يا علي! الناس من شجر شتى وأنا وأنت من شجرة واحدة.» ثم قرأ: (وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرٌ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ). [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٢٣٦].

٧- همچنين رجوع شود به: [بحار الأنوار، ج ٣٦ / ١٨٠، باب ٣٩؛ شواهد التنزيل، ج ١ / ٣٧٥؛ كشف الغمه، ج ١ / ٣١٦؛ كشف اليقين، ص ٣٦٩؛ نهج الحق، ص ١٩٥].

٨- [الأمالي للشيخ الطوسي] عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا عَلِيُّ! خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خَلَقَنِي وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا، فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَمَسَّكَ بِأَصْلِهَا وَ أَكَلَ مِنْ فَرْعِهَا.» [بحار الأنوار، ج ٣٨ / ٣٢٤، باب ٦٧].

٩- عن جابر، عن أبي جعفر قال: سئل رسول الله ص عن [قوله تعالى] (طوبى لهم و حسن مآب) قال: «[هي] شجرة في الجنة، أصلها في داري و فرعها على أهل الجنة.» ثم سئل عنها مره أخرى، قال: «[هي] شجرة في الجنة أصلها في دار علي و فرعها على أهل الجنة.» فقيل له: سألتك عنها يا رسول الله! فقلت: «أصلها في داري ثم سألتك عنها مره أخرى فقلت: شجرة في الجنة أصلها في دار علي و فرعها على أهل الجنة.» فقال: «إن داري و دار علي واحد.» [شواهد التنزيل، ج ١ / ٣٩٨].

١٠- همچنين رجوع شود به: [معاني الاخبار، ص ١١٣؛ الكافي، ج ٢ / ٢٣٩؛ الخصال، ص ٤٨٤؛ الدر المنثور، ج ٤ / ٥٩؛ احقاق الحق، ج ٣ / ٤٤٠؛ ج ١٤ / ٣٥١؛ تاريخ بغداد، ج ٩ / ٧١].

١١- عن الفضيل بن يسار قال: قلت لأبي عبد الله الصادق ع: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)، قال: «كذلك الله عز و جل.» قال: قلت: (مَثَلُ نُورِهِ)، قال: «لى محمد ص.» قلت: (كَمِشْكَاهٍ)، قال: «صدر محمد ص.» قلت: (فِيهَا مِصْبَاحٌ) قال: «فيه نور العلم يعنى النبوه.» قلت: (الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ)، قال: «علم رسول الله ص صدر إلى قلب علي ع.» قلت: (كَأَنَّهَا)، قال: «لأى شىء تقرأ كأنها؟» قلت: و كيف أقرأ، جعلت فداك؟ قال: «كأنه كوكب درى.» قلت: (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ) قال: «ذلك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع لا يهودى و لا نصرانى.» قلت: (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ؟ قال: «يكاد العلم يخرج من فم العالم من آل محمد ص من قبل أن ينطق

به. قلت: (نورٌ على نور) قال: «الإمام على أثر الإمام.»

[معاني الأخبار، ص ١٦؛ التوحيد، ص ١٥٧].

١٢- [تفسير العياشي] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «(وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ) قَالَ: عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ مِمَّنْ يُنْفِقُ مَالَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ.» [بحار الأنوار، ج ٤١ / ٣٦].

١٥- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ.» [وسائل الشيعة، ج ١٠ / ٤٩٢؛ إقبال الأعمال، ص ٧١٦].

١٦- «السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضَيَّئَةِ الْمُثْمِرَةِ بِالنَّبِيِّ الْمُنَوَّعَةِ بِالْإِمَامَةِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ٢١٢؛ جمال الأسبوع، ص ٣١؛ مفاتيح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه].

١٧- وَقَالَ: «أَنَا وَ عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى.»

[بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠٦، باب ٧؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه، ص ١٠٣٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠ / ٢٢٢؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ٦٨٤].

١٨- «أَنَا زَوْجُ الْبُتُولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ النَّبِيِّهِ الرَّكِيهِ الْبَرِّهِ الْمَهْدِيَّةِ حَبِيْبَةِ اللَّهِ وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سِيْمَلَاتِهِ وَ رِيْحَانِهِ رَسُولِ اللَّهِ ص.»

[بحار الأنوار، ج ٣٥ / ٤٥، باب ٢].

١٩- «السَّلَامُ عَلَيَّ كَكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الطَّيِّبُ الطَّاهِرُ وَ الرَّكِيُّ الْحَبِيْبُ الْمُقَرَّبُ وَ ابْنُ رِيْحَانِهِ رَسُولِ اللَّهِ ص.» [بحار الأنوار، ج ٩٨ / ٢٤٢، باب ١٨].

٢٠- «السَّلَامُ عَلَى شَجَرَةِ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ الْبَالِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ السَّابِغَةِ وَ نِقْمَتِهِ الدَّامِغَةِ.» [مستدرک الوسائل، ج ١٠ / ٢٢٢].

٢١- «السَّلَامُ عَلَى شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٣٠٥، باب ٤؛ مفاتيح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ٧٠٢].

٢٢- «السَّلَامُ عَلَى رِيْبِجِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠١، باب ٧؛ مفاتيح الجنان، زیارت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه در سرداب مقدس، ص ١٠٢٩].

٢٣- (وَ اللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) [نوح / ١٧].

٢٤- (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) [الشمس / ٩].

خورشید

اشاره

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»

«سوگند به خورشید و تابندگی اش»

الشمس/ ۱

ص: ۱۵۳

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (۱)

«سوگند به خورشید و تابندگی اش»

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودم، فرمود: «مراد از (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا) رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند به واسطه او برای مردم دین خود را روشن نمود...» (۱)

همچنین ابن عباس درباره این آیه می گوید: «مقصود از «سوگند به خورشید و تابندگی اش» نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.» (۲) (۲)

در کلام امام صادق علیه السلام نیز آمده است که (الشمس) امیرالمؤمنین علیه السلام است و (ضحاهها) قیام [حضرت] قائم عجل الله تعالی فرجه می باشد.» (۳)

«وَالفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ» (۳)

ص: ۱۵۵

۱- الشمس/ ۱

۲- همچنین رجوع شود به: [بحار الأنوار، ج ۵۵/۱۳۹ باب ۹؛ تأویل الآيات الظاهره، ص ۷۷۸؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۳؛ تفسیر القمی، ج ۲/۴۲۴؛ المناقب، ج ۱/۲۸۳].

۳- الفجر/ ۱-۳.

«سوگند به سپیده دم و سوگند به شب های دهگانه و سوگند به زوج و فرد.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «سپیده دم [حضرت] قائم است و شب های دهگانه، امامان از حسن [مجتبی] تا حسن [عسکری] می باشند. (والشفع) امیرالمؤمنین و فاطمه هستند و منظور از (و الوتر) خدای احد و واحدی است که شریکی ندارد» (۴)

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه نقل کرده که فرمود: «ای جابر! [مقصود از] (والفجر) جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و [مقصود از] (ولیل عشر) ده امام است (و الشفع) امیرالمؤمنین علیه السلام است و (والوتر) اسم قائم می باشد.» (۵)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ... سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعَ الْفَجْرِ» (۱)

«ما این قرآن عظیم الشان را در شب قدر نازل کردیم و چه تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد؟.... این شب سلامت و تهنیت است تا صبحگاه.»

در تفسیر فرات کوفی آمده است که امام صادق علیه السلام درباره این سوره فرمود: «(اللیله) فاطمه و (القدر) الله است. پس هر کس فاطمه را حقیقتاً بشناسد به راستی که شب قدر را درک کرده، و همانا فاطمه، «فاطمه» نامیده شد برای این که خلق از معرفتش بریده شده اند.» و بعد در ادامه فرمود: «(سَلِّمُ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعَ الْفَجْرِ) یعنی تا خروج حضرت قائم.» (۶) که خروج حضرت را به سان مطلع فجر بیان نموده است.

ص: ۱۵۶

علامه حسن زاده آملی ترجمه حدیث را به شعر بیان نموده که قسمتی از آن را ذکر می کنیم:

به تفسیر فرات کوفی ای دوست *** نظر کن تا در آری مغز از پوست

امام صادق آن قرآن ناطق *** یکی تفسیر همچون صبح صادق

بفرموده است و بشنو ای دل آگاه *** که «لیله» فاطمه است و «قدر» الله

چو عرفانش به حق کردید حاصل *** به ادراک شب قدرید نایل

دگر این شهر نی ظرف زمانست *** که مؤمن رمزی از معنی آنست

ملائک آن گروه مؤمنین اند *** که اسرار الهی را امین اند

مر آنان را بود روح مؤید *** که باشد مالک علم محمد صلی الله علیه و آله

مراد روح هم که روح قدسی است *** جناب فاطمه حورای انسی است

بود آن لیلۀ پر ارج و پر اجر *** سلام هی حتی مطلع الفجر

بود این مطلع الفجر ممجد *** ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله (۷)

امیرالمؤمنین خطاب به امام حسین در فضیلت شب قدر و صاحب قدر بیانی دارند که در انتهای آن «مطلع الفجر» را به «طلوع

فجر حضرت قائم» توصیف نموده است. (۸)

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (۱)

«و زمین [محشر] به نور پروردگار خود روشن گردد...»

امام رضا علیه السلام در جواب کسی که پرسید: «منظور از قائم در میان امامان کیست؟» بعد از توصیف نمودن او فرمود: «...برای او قبل از ظهورش غیبتی است.» سپس فرمود: «فاذا خرج (اشرقت الارض بنور ربها)؛ یعنی: «زمانی که خروج کند [ظهور نماید] زمین به نور پروردگارش نورانی شود.» (۹)

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره این آیه فرمود: «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ»؛ یعنی: «زمین از فروغ امام ساکن در روی زمین روشن است.» (۱۰)

تبیین

در توصیف روایات از آیات فوق، ائمه هدی به «خورشید و نور آن» تصویر شده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی در آسمان هفتم همچون خورشید روی زمین در روز است و در آسمان دنیا همچون ماه است در شب به روی زمین.» (۱۱):

خورشید آسمان ولایت ولی حق *** خیر الوری و نور هدی مرتضی علیست (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! هرگاه که خورشید غایب شد به ماه تمسک بجوئید... من خورشیدم و علی ماه است...» (۱۲):

بگردون ولایت نیز گه گاه *** یکی خورشید باشد دیگری ماه (۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «و آن گاه که همه نهان شدند،

ص: ۱۵۸

۱- الزمر/۶۹.

۲- محمداسیری لاهیجی

۳- صفا اصفهانی

خود را آشکار ساختم، و چون همه در گفتار درماندند، به گشادگی سخن گفتم و گاهی که همه ایستادند، به نور خدا در راه تاختم.» (۱۳) «تَطَلَّعْتُ» یعنی «طلوع می کنم» این فعل به امیرالمؤمنین اسناد داده شده است. بنابراین، آن حضرت با استفاده از استعاره مُکْتَبَه خود را در روشنی بخشی، هدایت و راهنمایی به «خورشید» مانند کرده و دیگران را به جهت کم بودن نورشان به «ستاره» تصویر کرده است. منظور از این عبارت آن است که آن گاه که اندیشه دیگران به جایی نمی رسید و کارایی نداشت، این من بودم که با تدبیر و رأی صائب خود گره کارها را می گشودم.» (۱۴)

امام صادق علیه السلام آن گاه که رسول الله صلی الله علیه و آله را به سان خورشید توصیف نمودند فرمود: «[چرا که] خداوند به واسطه او برای مردم دین خود را روشن نمود.» اهل بیت علیهم السّلام نیز با درخشش نورشان دین خدا را واضح و روشن نمودند. آنان در روشنی بخشی به سان خورشیدند و نورشان تجلی انوار الهی است

تو خورشیدی و عین آفرینش *** به تو روشن شده این نور بینش

کسی مانند او هرگز نیاید *** چو خورشیدی دگر هرگز نیاید (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف امام عصر عجل الله تعالی فرجه فرمود: «... او نهمین فرزند از نسل حسین علیه السلام و خورشید بلند بالایی است که از مغرب زمین طلوع می نماید، و نزد رکن و مقام ظهور می کند...» (۱۵)

شاید بتوان گفت که تعبیر «خورشید مغرب» به این معنی است که زمینه های پذیرش ظهور آن حضرت در مغرب زمین مهیا می گردد؛ چرا که یکی از اسرار و غرض های غیبتش ازدیاد و شکوفایی عقول است. از نظر غایب شد تا که عقول به واسطه غیبتش به رشد و کمال دست دراز کنند و در این تاریکی غیبت، قدر نور و صاحب نور را بدانند. همچنین گویند عقل به واسطه علم و تجربه زیاد

ص: ۱۵۹

می گردد. و علم و تجربه اینک در مغرب زمین رشد شتابان یافته است. امواج معرفتی مهدویت هم اکنون به ساحل غرب رسیده و پذیرش بنیان های فکری مهدی گرایی و موج های منجی طلبی در آنجا نیز هویدا گردیده است:

به طلعت هست خورشیدی که بر گیتی همی تابد *** طلوعش گر چه در شرقست در غرب است آتارش (۱)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه او را این چنین می خوانیم: «سلام بر تو، ای خورشید خورشیدها!» (۱۶):

بی حجاب و بی سحاب و بی نقاب *** آفتاب است آفتاب است آفتاب (۲)

و به هنگام زیارت حضرتش در سرداب مقدّس عرضه می داریم: «سلام بر خورشید شب ظلمانی.» (۱۷):

یا رب این ماییم از جان و جهان افتاده دور *** سایه وار از آفتابی ناگهان افتاده دور (۳)

در تأویل آیات دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام عصر عجل الله تعالی فرجه به «فجر» توصیف شده بودند.

در توجیه این تأویل آمده است: «شبهت امام عصر به فجر یک نوع مجاز در نامگذاری است؛ یعنی نامگذاری به اسم غایت و انتهای آن است؛ چرا که «فجر» شکافتن شب و گذر از آن است و این کنایه از اختفای حضرت در شب ظلمانی غیبت است و ظهورش به سان رفتن شب سیاه ظلم و ضلالت است و با ظهورش خورشید دین و نشانه های یقین طلوع می کند. درباره رسول خدا نیز همین طور است؛ یعنی چون حضرت در شب تاریک و پر ظلمت جاهلیت درخشید و از انوار وجودیش تمامی ماسوی الله منور گردید لذا «فجر» نامیده شده است.

ص: ۱۶۰

۱- امیرمعزی

۲- نشاط اصفهانی

۳- امیرخسرو دهلوی

یکی دیگر از توصیفات آن یار غائب از نظر «خورشید پشت ابر» است.

جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره ور می گردند؟ حضرت فرمود: «آری، سوگند به خدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند، درست همچون بهره ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره آن را بپوشانند.» (۱۸)

همین معنا در توفیق شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز آمده است (۱۹)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: به حضرتش عرض کردم: سرورم! مردم چگونه از امام غایب بهره مند می گردند؟ فرمود: «همان گونه که [جهان و جهانیان] از خورشید بهره مند می گردند، گر چه ابر، چهره آن را پوشانیده باشد.» (۲۰)

«او خورشید فروزان رُخ کشیده در پس ابری است که انسانیت به برکت وجود گرانبهای او متنعم است، اوست که تمامی خوبی ها و برکات و الطاف نهانی خدا به مردم، از وجودش سرچشمه می گیرد؛ وجودی که حیات عالم به او بستگی دارد و سبب بقا و حیات زمین و زمینیان است. به برکت خورشید وجودش است که همه موجودات روزی می خورند و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می دهند.» (۲۱)

از دیگر شباهت های امام عصر عجل الله تعالی فرجه با خورشید پشت ابر می توان نتیجه گرفت که منکر وجود حضرت مانند منکر خورشید است هنگامی که پشت ابر پنهان است. غیبت خورشید در پشت ابر گذرا است و طولانی شدن هوای ابری برای همه دلگیر خواهد بود:

ای ابر، گه گاهی بگو آن چشمه خورشید را *** در قعر دریا خشک شد از تشنگی نیلوفرت (۱)

ص: ۱۶۱

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، بعد از ذکر روایاتی که حضرت را به آفتاب توصیف نموده اند، وجه شباهت را این چنین بیان می دارد: «نور وجود و علم و هدایت به وسیله مهدی به خلق می رسد؛ زیرا که به احادیث بسیار ثابت شده است که محمّد و آل محمّد علیهم السّلام علل غایی ایجاد خلقتند. بنابراین اگر آنان نبودند نور وجود به دیگران نمی رسید. و معارف واقعی و حقایق راستین نیز به برکت توّسل جستن به ایشان افزوده می شود.» (۲۲)

عالم از خورشید رخسارش تجلی زار شد *** آفتابی در دل هر ذره پویاستی (۱)

ص: ۱۶۲

۱- حزین لاهیجی

۱- جَمَاعَةٌ عَنِ سَيِّهْلٍ عَنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَيَأْتِيهِ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا) قَالَ: «(الشَّمْسُ) رَسُولُ اللَّهِ ص بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ.» [الكافي، ج ۸ / ۵۰].

۲- عن ابن عباس في قول الله عز و جل (وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا) قال: «هو النبي ص (وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها) قال: علي بن أبي طالب ع.» [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۷۷۷].

۳- عن أبي عبد الله ع أنه قال: «(وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا) (الشمس) أمير المؤمنين و (ضحاهها) قيام القائم...» [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۷۷۷].

۴- عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي عبد الله ع قال: قوله عز و جل (وَ الْفَجْرِ) و الفجر هو القائم ع و (الليالي العشر) الأئمة ع من الحسن إلى الحسن و (الشَّفْع) أمير المؤمنين و فاطمه ع و (الْوَتْرِ) هو الله وحده لا شريك له (وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ) هي دوله حبتر فهي تسرى إلى قيام القائم ع.» [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۷۶۷].

۵- عن جابر الجعفي عن الباقر ع في تفسير قوله (وَ الْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ): «يا جابر! (وَ الْفَجْرِ) جدى (وَ لَيَالٍ عَشْرٍ) عشره أئمه و (الشَّفْع) أمير المؤمنين و (الْوَتْرِ) اسم القائم.» [المناقب، ج ۱ / ۲۸۱].

۶- فرات قال: حدثنا محمد بن القاسم بن عبيد معننا عن أبي عبد الله ع أنه قال: «(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) الليله فاطمه و القدر الله، فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر و إنما سميت فاطمه، لأن الخلق فطموا عن معرفتها أو من معرفتها الشك [من أبي القاسم] و قوله (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) يعني خير من ألف مؤمن و هي أم المؤمنين (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا) و الملائكة المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد ص و الروح القدس هي فاطمه ع (يَأْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ) يعني: حتى يخرج القائم ع.»

٧- [ده رساله فارسى، علامه حسن زاده آملى، مقاله ى ليله القدر و فاطمه(س)، ص ١٩٥].

٨- عن أبى يحيى الصنعانى عن أبى عبد الله ع قال: «سمعتة يقول قال لى أبى محمد: قرأ على بن أبى طالب ع (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقُدْرِ) و عنده الحسن و الحسين فقال له الحسين: يا أبتاه كان بها من فيك حلاوه فقال له يا ابن رسول الله و ابني إني أعلم فيها ما لا تعلم أنها لما نزلت بعث إلى جدك رسول الله ص فقرأها على ثم ضرب على كتفى الأيمن و قال: يا أخى و وصيى و ولى أمتى بعدى و حرب أعدائى إلى يوم يبعثون هذه السوره لك من بعدى و لولدك من بعدك أن جبرئيل أخى من الملائكة أحدث إلى أحداث أمتى فى سنتها و إنه ليحدث ذلك إليك كأحداث النبوه و لها نور ساطع فى قلبك و قلوب أوصيائك إلى مطلع فجر القائم ع.» [تاويل الآيات الظاهره، ص ٧٩٣].

٩- عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَهَا قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنَ الْقَائِمِ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ (أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ...» [بحار الأنوار، ج ٥٢ / ٣٢٢].

١٠- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ، إِمَامُ الْأَرْضِ قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: إِذَا

يَسْتَعِينِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.»

[تفسير القمى، ج ٢ / ٢٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧ / ٣٢٦، باب ١٧].

١١- [الأمالي للصدوق] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَيْلَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «عَلِيٌّ فِي السَّمَاءِ السَّابِعِ كَالشَّمْسِ بِالنَّهَارِ فِي الْأَرْضِ وَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَالْقَمَرِ بِاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ.» [بحار الأنوار، ج ٣٩ / ٣٨].

١٢- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْقَمَرِ وَ مَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالزُّهْرَةِ وَ مَنْ افْتَقَدَ الزُّهْرَةَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْفَرْقَدَيْنِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ ع الْقَمَرُ وَ فَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ.» [معاني الأخبار، ص ١١٤].

١٣- قال علي ع بعد وقعه النهروان: «... فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُّوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَفَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا...»

[نهج البلاغه، خطبه ٣٧ ص ٩١].

١٤- [صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، ص ١٣٦].

١٥- ...عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُرَاحِمٍ عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: حَاطَبْنَا عَلِيًّا بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «سَيَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبِيلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ثَلَاثًا، فَصَامَ إِلَيْهِ صَعَصَيْعَهُ بِنِ صُوحَانَ فَقَالَ... فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ع: ... هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَطْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ...»

[بحار الأنوار، ج ٥٢ / ١٩٣؛ كمال الدين، ج ١ / ٧٧؛ كمال الدين، ج ٢ / ٥٢٧].

١٦- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِمَةَ الْمَحْمُودِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَمْسَ الشُّمُوسِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَهْدِيَّ الْأَرْضِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ٨٥، باب ٧].

١٧- «السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٩ / ١٠١، باب ٧].

١٨- عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ص هَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْخَةُ بِالْقَائِمِ ع فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ

ص: ١٦٥

ص: «إِى وَ الَّذِى بَعَثَنِى بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَ لَمَائَتِهِ فِى غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ.»
[بحار الأنوار، ج ٥٢ / ٩٣].

١٩- [الإحتجاج] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ العَمَرِيَّ رَحِمَهُ اللهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صِهَابِ الزَّمَانِ ع «... أَمَا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِى غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ... وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.» [بحار الأنوار، ج ٥٣ / ١٨٠ باب ٣١].

٢٠- [الأمالى للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: «لَمْ تَخْلُو [تَخْلُ] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللهُ آدَمَ مِنْ حُجْبِهِ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجْبِهِ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ ع: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجْبَةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.»

[بحار الأنوار، ج ٥٢ / ٩٢].

٢١- [امام مهدى از ولادت تا ظهور، آيت الله سيد محمد كاظم قزوینی، ص ٣٤٣].

٢٢- [بحار الانوار، ج ٥٢/٩٣].

ص: ١٦٦

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

«این قرآن که در حقانیت آن هیچ شکی نیست مایه هدایت تقوا پیشگان است.»

البقره/۲

ص: ۱۶۷

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱)

«این قرآن که در حقانیت آن هیچ شکی نیست مایه هدایت تقوا پیشگان است.»

ابوبصیر درباره این آیه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مقصود از «کتاب»، علی علیه السلام است و شکی در او نیست او مایه هدایت پرهیزکاران است.» (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود از «کتاب»، کتاب علی علیه السلام (۲) است و شکی نیست که آن هادی متقین می باشد، و مقصود از «متقین»، شیعیان ما هستند که به غیب ایمان دارند و نماز بر پا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند و از آنچه که یادشان داده ایم ترویج می کنند.» (۲)

«حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (۳)

«حم سوگند به این کتاب روشنگر.»

ص: ۱۶۹

۱- البقره/۲

۲- فیض کاشانی در تفسیر صافی بیان می دارد: «اضافه ی کتاب به علی علیه السلام اضافه ی بیانیه است و مقصود از «کتاب»، شخص علی علیه السلام می باشد.» [به نقل: آیات الفضایل، ص ۲۶].

۳- الدخان/۱-۲.

مرحوم کلینی رحمه الله علیه در کتاب شریف کافی، حدیث طولانی را آورده که شخصی به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسید و از این آیات و باطن آن پرسید، امام فرمود: (حم) محمّد صلی الله علیه و آله است... و مقصود از (کتاب مبین)، امیرالمؤمنین علیه السلام است. (۳)

تبیین

از دیگر توصیفات ائمه علیهم السّلام در قرآن که در بیان روایات آمده، تصویر «کتاب» و «قرآن» است.

از جمله معارف شیعه این است که رسول خدا و اهل بیت آن حضرت علیهم السّلام قرآن ناطق اند. قرآن کتابی است که آیات الهی در آن بیان شده تا مردم به واسطه آیاتش راه رسیدن به خدا را در قالب دستورات و فرامین این کتاب طی نمایند.

یکی از همسران پیامبر، آن حضرت را چنین توصیف نموده است: «رسول الله، قرآن بود». آن حضرت تجسّم قرآن و انسان کامل و آرمانی قرآن است

آن حرف که آن اصل کتاب است تویی *** و آن فرد که مبدأ حساب است تویی (۱)

در روایت فرمود: «ذالك الكتاب» امیرالمؤمنین است و (لا ريب فيه) یعنی آن حضرت، بی شک و به یقین، کتاب الله می باشد.

منم آن کلام صادق که بود ز ريب خالی *** منم آن کتاب ناطق که صفات خویش خوانم (۲)

آن زمان که در جنگ صفین به نیرنگ عمروعاص قرآن ها را بر سر نیزه نمودند، عده ای بانگ برافراشتند که ما را با کتاب خدا جنگی نیست و برابر سپاهی که کتاب خدا را بر سر نیزه نهاده یارای جنگیدن نمی باشد، در آن روز،

ص: ۱۷۰

۱- عمادالدین نسیمی

۲- همان

یاران با بصیرت علی علیه السلام ندای غریبانه سردادند که ای قوم کج فهم! چشم باز کنید و ببینید در اینجا قرآن ناطق، علی است، اوست مفسر و مبین این کتاب، ناسخ و منسوخ و متن و بطن این کتاب در نزد اوست. این چه کوری است که شما را فرا گرفته است؟ به هر حال، ندیدن ائمه به عنوان قرآن ناطق صفت اهل خوارج است.

در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «شهادت می دهم که تویی کتاب مسطور.» (۴) ادای شهادت در جایی است که شاهد باشی و ببینی. آری، من تو را این چنین می بینم؛ چرا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «این [قرآن] کتاب خاموش خداست و منم کتاب ناطق خداوند.» (۵)

ای که گویی حق به قرآن وصف او ظاهر نگفت *** وصف او هست آنچه هست اندر کتاب مستطاب

ور همی بی پرده تر خواهی بگویم باک نیست *** اوست لفظ و اوست معنی، اوست فصل و اوست باب (۱)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز وداع فرمود: «من دو چیز گرانها را در میان شما می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیت. تا آن زمان که به این دو تمسک بجویید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نخواهند شد تا این که سر حوض بر من وارد شوند.» (۶)

آری، این دو عدل هم اند. در زیارت جواد الائمه علیه السلام نیز عرضه می داریم: ای آن که «عدیل قرآنی در اطاعت شدن» (۷) یعنی همسنگ و مانند قرآنی در فرمانبرداری. به همان دلیل که اطاعت امر قرآن واجب است اطاعت امر رسول و اولی الامر نیز واجب می گردد. شاعر عرب نیز در وصف حسنین علیهما السلام گوید:

ص: ۱۷۱

«أنتما سيدا شباب جنان الخلد *** يوم الفوزين و الروعتين

يا عدیل القرآن من بین ذی الخلق *** و یا واحدا من الثقلین» (۸)

اهل بیت علیهم السّلام همسنگ قرآن اند، لذا شاید سرّ این که آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل امانت سر باز زدند این بود که می دانستند این امانت ارجح و اثقل از ایشان است و یارای تحمّل و کشیدن آن را نخواهند داشت. جالب این که توصیف قرآن و ائمه بر هم منطبق است، قرآن وسیله هدایت است و ایشان نیز، قرآن لقب کریم دارد و ائمه نیز مُکرّمون اند، قرآن کتاب بیانگر و روشنگر است و ائمه نور محض اند، قرآن شفا و رحمت است، ائمه نیز، قرآن شفاعت کننده است و امامان نیز شافعان روز جزایند، قرآن ذکر است و ایشان نیز یادشان ذکر الهی است، تلاوت قرآن عبادت، نظر به آن عبادت و عمل به قرآن عبادت است ائمه نیز یاد و ذکر و اقتدا نمودن به ایشان عبادت است.

مجموع کتاب و همه آیات و معانی *** مکتوب شده بر ورق روی تودیدیم (۱)

آنگاه که در حریم حسین بن علی علیهما السلام حضور حضرتش را درک می کنیم، گوییم: «شهادت می دهم که تو جانشین و تالی مرتبه کتاب خدا هستی.» (۹)

این امام است که معارف قرآن را بیان می کند. جزئیات دین مبین به ظاهر در متن قرآن نیامده و خود قرآن نیز اظهار می کند که این کتاب نیازمند تبیین و بیان است. کسی می تواند آن را بیان کند که در زمره مُطهرین باشد. بر این اساس، برای تبیین واقعی و درک حقیقی کتاب خدا راهی جز از طریق راسخون فی العلم که ائمه هدی می باشند وجود ندارد.

در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «سلام بر تو، ای نگهبان کتاب نوشته شده [قرآن]. سلام بر تو، ای وارث تورات و انجیل و زبور، و سلام بر تو ای

ص: ۱۷۲

شاید از جهتی بتوان گفت که ایشان شریک قرآنند؛ چرا که قرآن و عترت هر دو با هم در هدایت سهم دارند و با شراکت قرآن صامت و قرآن ناطق، خلق خدا هدایت می گردند و نمی توان یکی را گرفت و دیگری را رها نمود. علامه بحرانی در کتاب اللوامع التورانیة فی اسماء علی علیه السلام و اهل بیته القرانیة هزار و صد و پنجاه و چهار توصیف آیات قرآن درباره ائمه را ذکر نموده است. و در طول تاریخ تشیع، چه بسیار کتاب هایی که توصیفات ائمه در قرآن را به رشته تحریر در آورده اند.

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! جز این نیست که مَثَل تو در میان مردم همانند سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) در قرآن است که هر کس آن را یک مرتبه بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده، و هر که آن را دوبار بخواند، گویی دو سوم قرآن را خوانده، و هر که آن را سه بار بخواند، گویی همه قرآن را خوانده است. ای علی! تونیز چنینی؛ هر کس تو را به قلبش دوست بدارد، به یک سوم ایمان دست یافته، و هر کس تو را با قلب و زبانش و دستش دوست بدارد، همگی ایمان را به دست آورده است. سوگند به آن که مرا به حق پیامبر نمود، اگر تو را اهل زمین دوست می داشتند آن گونه که اهل آسمان دوست می دارند، خداوند هیچ کس از آنان را به آتش عذاب نمی کرد.» (۱۱)

به هر حال، باید در کتاب خدا نگریست و آن را تلاوت نمود و به تلاوت آن معتقد بود. تلاوت یعنی پشت سر هم آوردن آیات بزرگ الهی؛ بدین صورت که، افزون بر اعتقاد به نبوت و امامت، باید سیر امامت را همان طور که محفوظ عندالله می باشد را نیز پذیرفت و به امامت تمامی ائمه از اول تا به آخر به همان ترتیب معتقد بود.

باید سراغ قرآن رفت، آیاتش را در دل و جان جای داد و از هدایت آن بهره مند شد. آن کس که امامش به سان کتاب الله است نمی گذارد گرد غربت بر یادشان بنشیند و نباید از او غافل گردد و باید کسب طهارت نموده و روح و

روان را از آلودگی های فکری و عملی پاک سازد تا که توفیق مَسّ آن را بدو دهند:

آن کس که نگاهشسته است نقشت *** بر صفحه نیکویی نگارا

ازخال و خطت کتاب مسطور *** داده است به دست دیده ما را

تا در نگریم و باز خوانیم *** در روی تو سوره ثنا را

هر جزو تو آیتی زقرآن *** هر شیوه ستایشی خدا را (۱)

ص: ۱۷۴

۱- فیض کاشانی

۱- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ) قَالَ «الْكِتَابُ» عَلَيَّ لَا شَكَّ فِيهِ، (هُدًى لِلْمُتَّقِينَ) قَالَ ع: تَبَيَّنَ لِشِيعَتِنَا.»

[بحار الأنوار، ج ۳۵/ ۴۰۲ باب، ۲۰].

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ) قَالَ: «كِتَابُ عَلِيٍّ لَا رَيْبَ فِيهِ، هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» قَالَ: «الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَتَّبِعُونَ (و مما علمناهم ينبتون).» [تفسير العياشي، ج ۱/ ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۲/ ۲۱ باب، ۸].

۳- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ سَأَلَهُ نَصِيرَانِي عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى (حَم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ) إِلَى قَوْلِهِ مُنْذِرِينَ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ: «أَمَّا (حَم) فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا (الْكِتَابِ الْمُبِينِ) فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع...» [الكافي، ج ۱/ ۴۷۹].

۴- «أَشْهَدُ أَنَّكَ الطُّورُ وَ الْكِتَابُ الْمَشْطُورُ.» [بحار الأنوار، ج ۹۷/ ۳۰۱ باب، ۴؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۱۱].

۵- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.» [وسائل الشيعة، ج ۲۷ / ۳۴].

۶- وَ قَدْ تَوَاتَرَ بَيْنَ الْعِيَامَةِ وَ الْخَاصَّةِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.» [وسائل الشيعة، ج ۲۷ / ۳۴].

۷- «وَ صَبَلٌ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الزُّكِّيِّ التَّقِيُّ وَ الْبِرُّ الْوَفِيُّ وَ الْمُهْتَذِبُ الصَّفِيُّ هَادِي الْأُمَّةِ وَ وَارِثُ الْأَيْمَةِ وَ حَازِنُ الرَّحْمَةِ وَ يَثْبُوعُ الْحِكْمَةِ وَ قَائِدُ الْبِرِّ وَ عَدِيلُ الْقُرْآنِ فِي الطَّاعَةِ.»

[بحار الأنوار، ج ٩٩ / ٢١ باب ٢؛ مفاتيح الجنان، زيارت امام محمد تقى عليه السلام، ص ٩٤٠].

٨- [المناقب، ص ٣٩٥].

٩- «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ التَّالِي لِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَمِينُ اللَّهِ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤَعِّظُ الْحَسَنَ». [البلد الأمين، ص ٢٨٧؛ مفاتيح الجنان، زيارت امام حسين عليه السلام در روز عيد فطر و قربان، ص ٨٧٥].

١٠- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ الْكِتَابِ الْمَسِيَّ طُورِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنجِيلِ وَ الزُّبُورِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ». [المصباح للكفعمي، ص ٤٩١؛ بحار الأنوار، ج ٩٨ / ٣٣٦ باب ٢٦؛ مفاتيح الجنان، زيارت امام حسين عليه السلام در روز اول ماه رجب، ص ٨٥٨].

١١- عن عبد الله بن العباس رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يا على ! ما مثلك في الناس إلا كمثل قل هو الله أحد في القرآن، من قرأها مره، فكأنما قرأ ثلث القرآن، من قرأها مرتين، فكأنما قرأ ثلثي القرآن و من قرأها ثلاث مرات فكأنما قرأ القرآن كله، و كذا أنت يا على، من أحبك بقلبه فقد أحب ثلث الإيمان، و من أحبك بقلبه و لسانه فقد أحب ثلثي الإيمان و من أحبك بقلبه و لسانه و يده فقد أحب الإيمان كله، و الذى بعثنى بالحق نبيا لو أحبك أهل الأرض كما يحبك أهل السماء لما عذب الله أحدا منهم بالنار.» [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٨٢٤].

ص: ١٧٦

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ»

«و ما ترازوهای عدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و هیچ ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد، و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد در حساب آوریم و تنها علم ما برای حسابگری کفایت خواهد کرد.»

الانبیاء/۴۷

ص: ۱۷۷

«وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبًا» (۱)

«و ما ترازوهای عدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و هیچ ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد، و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد در حساب آوریم و تنها علم ما برای حسابگری کفایت خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «[منظور از (موازين القسط) (ترازوهای عدل)] انبیا و اوصیا هستند.» (۱)

همچنین راوی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «[مقصود از ترازوهای عدل] رسولان و امامان از اهل بیت محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می باشند.» (۲)

«... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۲)

«... و همه باید به عهد خود وفا کنید که البته [در قیامت] از عهد و پیمان

ص: ۱۷۹

۱- الانبیاء/ ۴۷

۲- الاسراء/ ۳۴-۳۵.

سؤال خواهد شد، و هر چه را به پیمانۀ [یا وزن] می‌سنجید تمام پیمایید و [همه چیز را] با ترازوی درست بسنجید که این کاری بهتر و عاقبتش نیکوتر است.»

امام کاظم، از پدر خویش علیهما السلام درباره این آیه نقل کرده که فرمود: «مقصود از «عهد» آن عهدی است که رسول خدا از مردم بر مودت ما و اطاعت از امیرالمؤمنین گرفتند... و فرمود: منظور از «قسطاس» (ترازو) امام است.» (۳)

تبیین

راغب در مفردات می‌گوید: «وزن، شناخت اندازه هر چیز است و ترازو آن چیزی است که به وسیله آن وزن می‌شود، و در آیه اشاره به عدل در محاسبه مردم دارد.» (۴)

روایات در تبیین این دو آیه ائمه هدی علیهم السلام را به «ترازو» توصیف کرده اند؛ یعنی اینکه به واسطه ایشان اندازه و قدر و منزلت ما روشن می‌گردد. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «سلام بر تو، ای ترازوی روز حساب!» (۵):

نه امروز میزانِ اعمال، اوست *** که میزان عدل است فردا علی (۱)

به نظر می‌رسد که اگر کسی با حقیقت «محاسبه» آشنا باشد، رابطه محاسبه و ترازو بودن ائمه برایش روشن تر خواهد شد. در محکمه حساب قرار است اعمال ما مورد سنجش قرار گیرد، ولی با چه میزانی؟ و چه محک و ملاکی؟ اگر قرار باشد، جان آدمی مورد سنجش واقع شود، آیا غیر این است که باید با انسان کامل و الگوی واقعی مورد مقایسه و سنجش قرار گیرد؟ زرشناس برای شناخت طلا و میزان عیار آن، طلا را با طلای ناب مقایسه می‌کند:

ص: ۱۸۰

بلی هر زری را عیاری است و وزنی *** محک داند آن و ترازو شناسد (۱)

قرار بر این بوده که ما به این الگوها اقتدا کنیم، آنها را سرمشق خویش قرار دهیم و حرکات و سکنات خود را با آنان تنظیم نماییم.

گویی سنگ ترازو در جایگاه میزان، امیرالمؤمنین و حضرت زهراست؛ زنان را می‌سنجند که چقدر مانند زهرايند و مردان را می‌سنجند که تا چه حد به امیرالمؤمنین مانندند. اعمالمان وزن می‌شود که مشخص شود تا چه حد با ملاک‌های ایشان منطبق بوده ایم:

سنگ را هر چند با گوهر نمی‌سنجد کسی *** قدر ما این بس که گاهی در ترازوی توایم (۲)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «سلام بر ترازوی اعمال» (۶)

بی تردید، اعمال ما روزی در آن ترازو وزن خواهد شد؛ ترازویی که معیار وزن و سنجش ائمه علیهم السلام هستند:

صورت میزان الهی تویی *** معنی قرآن الهی تویی (۳)

تو ترازوی احد خو بوده ای *** بل زبانه هر ترازو بوده ای (۴)

در سیر و سلوک معنوی، افزون بر معاهده و مراقبه، یکی از امور مهم «محاسبه» است، یعنی این که انسان همواره از خویش حسابرسی نماید، پیش از آنی که به حسابش برسند. حال، اگر معیار حسابرسی این باشد که چه مقدار اعمال شخص با الگوی سعادت همخوانی داشته و کم و کاست و نقصان

ص: ۱۸۱

۱- خاقانی شروانی

۲- صائب تبریزی

۳- میرداماد

۴- مولوی

اعمالش با انسان کامل سنجیده شود، به هنگامه حسابرسی او را حساب پاک است. سنگینی هر شخص در آنجا به مقدار تطابق عقیده و رفتار و کردار او، با ولی خداست:

بر خیز که آویخت ترازوی قیامت *** بر سنج ببین که سبکی یا تو گرانی (۱)

در آن روز سخت، یعنی روز حساب، ترازوی عدل، انبیا و اوصیا و رسولان و ائمه هستند «در آن حال، هر کس کفه های اعمال خیرش سنگین باشد، او در زندگانی پسندیده است. و کسی که کفه های اعمال خیرش سبک باشد، بازگشتگاه او دوزخ است.» (۷):

وای آن روزی که قاضی مان خدا بی *** به میزان و صراطم ماجرا بی

به نوبت می روند پیر و جوانان *** وای آن ساعت که نوبت زان ما بی (۲)

ص: ۱۸۲

۱- مولوی

۲- بابا طاهر

۱- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ ع.

[الكافي، ج ١ / ٤١٩؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٣٢٢].

۲- عن ابن دراج عن أبي عبد الله ع في قوله تعالى: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) قَالَ: «الرَّسُلُ وَالْأئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص.» [المناقب، ج ٢ / ١٥١].

۳- عَنْ عِيسَى بْنِ دَاوُدَ النَّجَّارِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ: (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ طَسِ الْمُسْتَقِيمِ) قَالَ: «الْعَهْدُ مَا أَخَذَ النَّبِيُّ ص عَلَى النَّاسِ فِي مَوَدَّتِنَا وَ طَاعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يَخَالِفُوهُ وَ لَا يَتَقَدَّمُوهُ وَ لَا يَقْطَعُوا رَحِمَهُ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْهُ وَ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ أَمَّا الْقِسْطُ فَهُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ الْعِدْلُ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ حُكْمُ الْمَأْتَمَةِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ذَلِكْ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا قَالَ اللَّهُ هُوَ أَعْرَفُ بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ وَ مَا يَحْكُمُ وَ يَقْضِي.» [بحار الأنوار، ج ٢٤ / ١٨٨؛ كشف اليقين، ص ٢٩٦].

۴- مفردات راغب، ماده ی «وزن»، ص ٨٦٨.

۵- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ يَوْمِ الْحِسَابِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْحُكْمِ النَّاطِقَ بِالصَّوَابِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٣٧٣، باب ٥؛ مفاتيح الجنان، زیارت حضرت امیرالمؤمنین در روز میلاد رسول خدا علیهما السلام، ص ٧٤٣].

۶- (فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَةٌ * وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ) [القارعه/ ٦-٩].

٧- «السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الْإِيْمَانِ وَ مِيزَانِ الْأَعْمَالِ» [إقبال الأعمال، ص ٦٠٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠ / ٢٢٢؛ مفاتيح الجنان زیارت مطلقه ی چهارم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ٦٨٤].

ص: ١٨٤

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

«آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارند.»

البقره/ ۲۷

ص: ۱۸۵

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

«آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارند.»

در کتاب شریف بحار الأنوار از تفسیر امام حسن عسکری نقل شده که امام باقر علیهما السلام فرمود: مقصود از (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ) عهدی است که برای خداوند به ربوبیت، و برای رسول او به نبوت، و برای علی به امامت، و برای شیعیان آنها به دوستی و کرامت گرفته شده و...» (۱)

(... أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ ...) (۲)

«...به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم...»

راوی گوید: درباره این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، حضرت فرمود:

ص: ۱۸۷

۱- البقره/۲۷

۲- البقره/۴۰

«یعنی به ولایت علی علیه السلام که از سوی خدا واجب شده وفا کنید تا رفتن به بهشت را بر شما وفا و تعهد کنم.» (۲)

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۱)

«برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزاردند و برخی به انتظار [شهادت] مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به بعضی از شیعیان خود فرمود: «خداوند شما را در قرآن یاد کرده و شما باید کسانی که به عهد و میثاق خدا در مورد ولایت ما وفا نمودید و دیگران را بر ما مقدم نداشتید.» (۳)

(لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ مِنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (۲)

«[آنان] اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است.»

از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده که فرمود: «شفاعت برای آنها نمی شود، آنها نیز برای کسی شفاعت نمی کنند، جز این که عهد خداوند را- که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آن حضرت است- رعایت نموده باشند که در این صورت اذن شفاعت به آنها داده می شود و یا از آنها شفاعت می شود.» (۳) (۴)

ص: ۱۸۸

۱- الاحزاب/۲۳.

۲- مریم/۸۷.

۳- برای دقت بیشتر به متن عربی مراجعه فرمایید.

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (١)

«و چون ابراهیم را، پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی همه را به جای آورد، خداوند به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم. ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: [اگرشایسته باشند می دهم زیرا] عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید.»

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم. ابن مسعود گوید: به آن حضرت گفتم: چگونه شما نتیجه دعای پدرتان ابراهیم هستید؟ حضرت فرمود: «خداوند به ابراهیم وحی نمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم علیه السلام خشنود شد و گفت: آیا از ذرّیه من نیز امام خواهند بود؟ خطاب شد: ای ابراهیم! من عهد و پیمانی که قابل انجام نباشد با تو نمی بندم. ابراهیم عرض کرد: آن عهد چیست؟ خطاب شد: عهد [امامت] را به افراد ستمگر از اولاد تو نخواهم داد. در این هنگام، ابراهیم علیه السلام دعا نمود و گفت: پروردگارا، مرا و فرزندانم را از بت پرستی دور فرما که بت ها مایه گمراهی بسیاری هستند.» پس رسول خدا فرمود: «بعد از دعای ابراهیم، مقام امامت و دعوت به من و علی داده شد که هیچ کدام از ما در مقابل بت سجده نکردیم، و خداوند مرا به پیامبری و علی را به وصایت و جانشینی برگزید.» (٥)(٦)

تبیین

از دیگر توصیفات ائمه علیهم السلام در قرآن که در بیان روایات آمده است، تصویر «عهد الهی» است.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش فرمود: «ماییم درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و... و ماییم «عهد الهی»، پس کسی که به عهد ما وفا کند به تحقیق به عهد الهی وفا نموده...» (٧)

ص: ۱۸۹

از روایاتی که ائمه هدی را «عهدالهی و میثاق الهی» توصیف نموده اند روشن می شود که این عهد و پیمان از انبیای الهی نیز گرفته شده است؛ یعنی آنان در صورتی به مقام نبوت و... می رسیدند که عهد الهی، یعنی ولایت ائمه را پذیرفته باشند.

همچنین اگر کسی به عهد الهی وفا کند، خداوند نیز به عهد خویش، یعنی رساندن او به بهشت، وفا خواهد نمود. عهد ما با خداوند پذیرش ربوبیت اوست و عهد ما با رسول خدا پذیرش نبوت اوست، همان طور که عهد ما با ائمه پذیرش ولایت ایشان است. پذیرش هر یک از این عهد ها تبعاتی را به دنبال خواهد داشت. آن کس که عهد «عالم الست» را همیشه یادآور است نمی تواند سر از تکلیف و بندگی و عبودیت باز زند:

تو را به روز ازل با حبیب عهدی بود *** چه آمدت که فراموش کرده ای میثاق؟ (۱)

به هر حال در «عالم ذر» عهد و میثاقی گرفته شده و ما نیز با ندای «قالوا بلی (۲)» آن را پذیرفته ایم و لاجرم باید به آن پایبند باشیم. گرچه در این دنیا گاهی به واسطه نسیان از آن عهد غافل می شویم:

تو بستی عقد عهد بندگی دوش *** ولی کردی به نادانی فراموش (۳)

کسی که عهد خاتم الانبیاء را پذیرفته است باید دستوراتش را یک به یک پذیرا باشد. نمی توان گفت من پیمان رسول الله را گردن می نهم، ولی نصب علی که از جانب خدا و به واسطه ابلاغ نبی بوده را پذیرا نیستم.

چگونه ممکن است قرآن را [که در بیان روایات به عنوان «عهد» معرفی

ص: ۱۹۰

۱- امیر خسرو دهلوی

۲- (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) [الاعراف / ۱۷۲].

۳- شیخ محمود شبستری

شده است (۱) و به وسیله پیامبر ابلاغ گردیده را پذیرفت، ولی ابلاغ های دیگر رسول خدا را نپذیرفت؟

به کجا رفت پس آن عهد و چه شد آن میثاق؟ *** چه شد اکنون که شما را همه برگشت مذاق (۲)

از آنجا که پیامبر چیزی از جانب خود نمی گوید، بلکه آنچه می گوید متصل به وحی است (۸)، کلام او حجت است و امر او امر الهی است. بنابراین، باید امر او را پذیرفت:

پذیرفتم هم از تو هم ز یزدان *** که هرگز نشکنم این عهد و پیمان (۳)

آن کس که پیمان ولایت ائمه علیهم السلام را قبول نموده باید به تبعاتش، یعنی معرفت و موذت و اطاعت ایشان نیز ملزم شود. نمی توان گفت که ما بر سر پیمانیم، ولی ایشان را نشناخت و یا به ایشان اظهار موذت نمود یا اطاعت ایشان را که همان اطاعت الهی است نپذیرفت:

با تو عهدی بسته ام ای دوست در روز ازل *** تا ابد خواهیم بودن بر همان عهد قدیم (۴)

در جلوه ای از کلام امام رضا علیه السلام گستردگی صحنه عهد ما با ائمه علیهم السلام روشن گشته است.

راوی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا برای هر امامی عهدی است برگردن اولیا و شیعیانش، که همانا از تمام نمودن وفا و حسن ادا به این عهد، زیارت قبورشان است. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند برای تصدیق رغبتش، امامان در روز رستاخیز شفیع او خواهند بود.» (۹) یعنی میان ما و

ص: ۱۹۱

۱- عَنْ أَبِي عَدِيٍّ ع قَالَ: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.» [وسائل الشيعة، ج ۶ / ۱۹۸].

۲- ملك الشعراى بهار

۳- فخرالدین اسعد گرگانی

۴- غوث گیلانی

هر یک از ائمه هدی عَلَیْهِمُ السَّلَام، عهدی است و آن این که به زیارتشان برویم، لذا اگر کسی به زیارت ائمه بقیع و یا ائمه در عراق و یا به مشهدالرضا عَلَیْهِمُ السَّلَام نرود عهدش را تمام و کمال وفا ننموده است. البته پیداست که این امر برای کسی است که توان زیارت رفتن داشته باشد و این خود، حکم عقل است.

نمی شود ما عهد بسته باشیم به مودت و دوستی ائمه و در عین حال دشمنانشان را نیز دوست بداریم. آری، تولی و تبری، خود، ملزوماتی دارد که سرمنشأ آن همان عهدی است که با ایشان بسته ایم:

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم *** هواداران کوبش را چو جان خویشتن دارم (۱)

در دین مبین اسلام پیمان شکنی یک عمل قبیح شمرده شده است، به طوری که در حدیث است که امام کاظم علیه السلام از پدران نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که عهد ندارد دین ندارد.» (۱۰) گویی دین و عهد، عدل هم اند و خود دین نیز عهدی است روشن.

قباحت شکستن پیمان ولایت به این است که این عهد، عهدی الهی است و طرف مقابل ما که با او عهد بسته ایم خدای تبارک و تعالی است و بدین جهت، شکستن این عهد زیان و خسارتی آشکار است. خداوند می فرماید: «آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارانند» (۱۱) به راستی که زیانکار کسی است که با خدای خویش عهدی ببندد و آن را بگسلد:

گر شکنی عهد الهی کنون *** جان تو از عهده کی آید برون (۲)

و چه خسارتی از این بالاتر که امید شفاعتی بر ایشان نخواهد بود، همان طور که از روایات ذکر شده مستفاد است.

ص: ۱۹۲

۱- حافظ شیرازی

۲- نظامی گنجوی

در کلام مولایمان امام صادق علیه السلام آمده است:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» در وصف شیعیانی است که به عهد و میثاق خدا در مورد ولایت ائمه وفا نموده اند.»

و برای رسیدن به این مقام باید عهد الهی را تصدیق نماییم و در وفای به آن صادقانه بکوشیم:

عهد کردیم که جان در سر کار تو کنیم *** و گر این عهد به پایان نبرم نامردم (۱)

به هنگام نجوای با امام عصر در زیارت آل یاسین می گوئیم «سلام بر تو، ای عهد و پیمان خدا که، خداوند از خلق محکم و مؤکد گرفت.» (۱۲)

حال که خدای رحمان این قدر بر این عهد تأکید نموده است، هویدا است که شرط بندگی این است اول بر سر عهد و قرار خویش باشیم:

تا تو این عهد را وفا نکنی *** روی در قبله صفا نکنی (۲)

امید که به واسطه الطاف با کرامتشان توان وفای به این عهد را به ما عطا فرمایند؛ چرا که عهد تو شرط دین است، چه رسد به ایمان:

ما به ایمان قوی عهد تو محکم داریم *** آن که پیمان شکنند قوت ایمانش نیست (۳)

ص: ۱۹۳

۱- سعدی شیرازی

۲- اوحدی مراغه ای

۳- نظیری نیشابوری

۱- [تفسیر الإمام علیہ السلام]... قَالَ الْبَاقِرُ ع: «... فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ (الَّذِينَ يُنْقِضُونَ عَهْدَ اللَّهِ) الْمَأْخُودَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمَحَمَّدٍ ص بِالنَّبُوءَةِ، وَ لِعَلِيِّ بِالْإِمَامَةِ، وَ لِشِيعَتِهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَ الْكِرَامَةِ...» [تفسیر الإمام العسکری، ۲۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۴ / ۳۹۰].

۲- عَنْ سَيِّمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ) قَالَ: أَوْفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَوْضًا مِنْ اللَّهِ أَوْفِ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ..

[تفسیر العیاشی، ج ۱ / ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۶ / ۹۷؛ باب ۳۹].

۳- قَالَ الصَّادِقُ ع (لِبَعْضِ شِيعَتِهِ): «لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا يَدُلُّوا تَبْدِيلًا) إِنَّكُمْ وَفَيْتُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِيثَاقَكُمْ مِنْ وَّلَايَتِنَا، وَ إِنَّكُمْ لَمْ تُبَدِّلُوا بِنَا غَيْرَنَا.» [الكافي، ج ۸ / ۳۵؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۱].

۴- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ «(لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) قَالَ لَا يَشْفَعُ وَ لَا يَشْفَعُ لَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ...»

[تفسیر القمی، ج ۲ / ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۸ / ۳۷].

۵- عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله ص: «أنا دعوة أبي إبراهيم، قلنا: يا رسول الله! و كيف صرت دعوه أبيك إبراهيم، قال: أوحى الله عز و جل إلى إبراهيم (إني جاعلك للناس إماما) فاستخف إبراهيم الفرح قال: يا رب و من ذريتي أئمة مثلي فأوحى الله إليه أن يا إبراهيم إني لا أعطيك عهدا لا أفي لك به قال: يا رب ما العهد الذي لا وفاء لك به، قال: لا أعطيك لظالم من ذريتك، قال إبراهيم عندها و اجنبتني و بنيتني أن نعبد الأصنام رب إنهن أضللن كثيرا من الناس قال النبي ص: فانتهدت الدعوه إلى و إلى على لم

يسجد أحد منا لصنم قط فاتخذني الله نبيا واتخذ عليا وصيا.» [كشف اليقين، ص ٤١٢].

٦- همچنين رجوع شود به: [شواهد التنزيل، ج ١/ ٤١١؛ تأويل الآيات الظاهره، ص ٨٣؛ الأمالى للطوسى، ص ٣٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٨/ ١٤٣؛ الطرائف، ج ١/ ٧٨].

٧- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَابِ قَالَ: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «يَا خَيْثَمَةُ! نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيِّ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَمَعِيدُنُ الْعِلْمِ وَمَوْضِعُ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَنَحْنُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَنَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَنَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ.» [الكافي، ج ١/ ٢٢].

٨- (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ وَحْيٌ يُوحَىٰ) [النجم ٣-٤].

٩- عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغَبَهُ فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَنْتَهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

[الكافي، ج ٤/ ٥٦٧].

١٠- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.» [مستدرک الوسائل، ج ١٦/ ٩٦].

١١- [البقره/ ٢٧].

١٢- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ.» [بحار الأنوار، ج ٥٣/ ١٧١؛ باب ٣١؛ الاحتجاج، ج ٢/ ٤٩٢؛ مفاتيح الجنان، زيارت صاحب الامر (آل ياسين) عجل الله تعالى فرجه، ص ١٠١٥].

ص: ١٩٥

(... وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ)

«...چه بسیار چاه ها که بی رونق مانده، و نیز چه بسیار قصر استوار و سر به فلک کشیده.»

الحج/۴۵

ص: ۱۹۷

(... وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَاقْصِرْ مَشِيدٍ) (۱)

«...چه بسیار چاه‌ها که بی رونق مانده، و نیز چه بسیار قصر استوار و سر به فلک کشیده.»

صالح بن سهل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه شنیدم که فرمود: امیرالمؤمنین قصر مشید است و فاطمه و فرزندان او بئر معطله هستند.» (۱) (۲)

تبیین

«بئر» به معنی «چاه»، و «معطله» به معنی «رها شده و بیکار مانده». «عَطَّلَ الْبِئْرَ» یعنی: چاه را رها کرد و آب از آن نکشید، «چاه‌های پر آبی که معطل ماندند، نه کسی از آنها آبی می‌کشد و نه تشنه‌ای از آن سیراب می‌شود.»

این تفسیر، در حقیقت، نوعی تشبیه است... هنگامی که ائمه هدی علیهم السلام از مسند حکومت دور شدند و مردم اطراف آنها را خالی کردند و ناهلان به جای ایشان نشستند، به چاه پر آبی می‌مانند که به دست فراموشی سپرده شده و

ص: ۱۹۹

۱- الحج/۴۵

۲- همچنین رجوع شود به: [البرهان، ج ۵ / ۳۰۴؛ نورالثقلین، ج ۳ / ۵۰۷؛ معانی الاخبار، ج ۱ / ۱۱۱].

تشنه کامان از آن بهره نمی گیرند. شاعر عرب چه زیبا سروده است:

بِئْرٍ مَّعْطَلَةٍ وَ قَصْرٍ مُّشْرِفٍ *** مَثَلٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ مُّسْتَطْرَفٍ

فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يُزْتَفَى *** وَالْبِئْرُ عِلْمُهُمُ الَّذِي لَا يُنْزَفُ

چاه متروک و قصر بر افراشته

مثال زیبایی برای آل محمد است

«قصر»، مجد و عظمت آنهاست که کسی به آن نمی رسد

و «چاه»، علم و دانش آنهاست که هرگز پایان نمی گیرد. (۲)

علی علیه السلام عمران آن خسرو یگانه که خلق *** ز وحدت او پویند در ره توحید

فضائل وی و کاخ بلند همت وی *** حدیث بئر معطل نمود و قصر مشید (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قصر مشید و بئر معطله علی علیه السلام است.» (۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام خود نیز می فرماید: «قصر، محمد صلی الله علیه و آله است و چاه رها شده، ولایت من است که رهایش کردند و با علم به آن انکارش نمودند و به ولایتم اقرار نمودند.» (۴)

در تفسیر قمی نیز چنین آمده است: «بئر معطله و قصر مشید مثالی است برای آل محمد علیهم السلام، چاه رها شده ای که از آن آب ننوشند، آن امامی است که غایب است و از علمش تا وقت ظهور اقتباس نمی کنند.» (۵)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در روز جمعه می خوانیم: «سلام بر تو، ای چشمه حیات!» (۶):

ص: ۲۰۰

تو چشمهٔ حیاتی سیراب از تو عالم *** ما تشنه در بیابان در انتظار تاکی؟ (۱)

رها کردن ولایت و حکومت و علم ائمه علیهم السّلام به سان رهاکردن چاهی است که آب حیات در آن است، و با بی مهری مواجه شده است. این مسأله، البته از شأن و جایگاه آنان نمی کاهد، بلکه بی بهره، تشنگانی هستند که یا نمی دانند که چنین چاهی در گذر است و یا خود آگاهانه آن را رها نموده اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برافراشته و نشانه های آن آشکاراست، با این که چراغ های هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست. آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید «وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهَيْمِ الْعَطَاشِ» و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید.» (۷)

«همانند شتران تشنه ای که به سوی آبشخور وارد می شوند به طرفشان هجوم برید.»

در اینجا مشبه: اهل بیت

مشبه به: آبشخور شتران تشنه

و وجه شباهت: وقتی اهل بیت سرچشمه دانش و علم، به آب گوارا تشبیه می شوند و جوای علم به شخص تشنه، امر کردن نادان به فراگیری علم و معرفت و وارد شدن آنها به آبشخور دانش، تشبیه زیبایی است.» (۸)

البته ائمه هدی علیهم السّلام سرچشمه تمامی خیرات و کمالات و هدایت های بشری اند. کسی که به دنبال کمال است اگر ایشان را بشناسد، تشنگی کمال وجودیش او را همچون شتران تشنه بر این آبشخور زلال وارد خواهد کرد.

واژه «هیم» که در کلام مولا آمده است جمع «هیماء» است و «هیماء» شتری

ص: ۲۰۱

است که به بیماری هیام مبتلا شده است، همچون بیماری استسقاء در آدمیان، حیوان از شدت عطش آب می خورد، اما رفع عطش نمی شود و همچنان تشنه می ماند.» (۹)

کسی که حقیقت اهل علیهم السّلام برایش هویدا گشته و خود تشنه و گم گشته آب حیات است، وجود کمال جوی بی نهایتش، از نهایت علم و معرفت سیر نخواهد شد:

ز آن لعل آبدار که هم رنگ آتش است *** ما تشنه ایم و چشمه ماء معین توئی (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رونده به سوی خدا مانند تشنه ای است که به آب می رسد.» (۱۰)

در این بیان نیز مشبه: فرد پرهیزگار

مشبه به: فرد تشنه

و وجه شباهت: عطش عارف و شدت طلب برای رسیدن به خدا، به فرد تشنه و شدت طلب او برای رسیدن به آب می ماند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و بدانید بندگان آنی که نگاهدار علم خدایند، و آن را از جانب او می یابند و چشمه های آن را می گشایند، به دوستی با هم پیوند دارند، و با محبت یکدیگر را در دیدارند، جام سیراب کننده [محبت] را به هم می پیمایند و تشنگی زدوده [از آبشخور وصل] باز می آیند.» (۱۱)

در این عبارت، امامان که اولیای الهی اند، از آنجا که می توانند نیاز روحی انسان را پاسخگو باشند و تشنگی اش را با آب کلام خود سیراب سازند، به «چشمه» تصویر شده اند. چشمه زایش علی الدوام دارد و به سفره های زیر زمینی آب که ناپیدا است مرتبط است. وجود امام هم علی رغم ظهور محدود دنیایی، در ارتباط با عالم وسیع و بی پایان ملکوتی است.» (۱۲)

ص: ۲۰۲

ای سلسیل راحت و ای چشمه حیات *** بر تشنگان سوخته لطفی که در هم اند (۱)

بئر معطله یعنی این که وجود نازنین پیامبر و سخنان گهربار او در میان باشد، سخنان آن حضرت را جمع آوری کرده و دستور دهند که آنان را بسوزانند با این استدلال که: کتاب خدا برای ما کافی است «حسبی کتاب الله».

بئر معطله یعنی این که در غدیر خم چشمه آب حیات باشد و عده ای در مدینه و در محله بنی ساعده جمع شوند و در پی پیدا کردن خلیفه رسول خدا باشند!

بئر معطله یعنی این که تشنه آب حیات باشی و بدانی چشمه سار مهدی فاطمه جوشان است ولی راهی به سویش ندانی و نداشته باشی:

چشمه آب حیاتی تو و عالم ظلمات *** نیست جز خضروشان را ز تو امکان نصیب (۲)

حال که ایشان به سان چاه های رها شده تصویر شده اند، وظیفه داریم چون تشنگان جگر سوخته بر درگاه ایشان برای کسب معرفت از وجودشان هجوم بریم و رو به سوی چشمه سار حیات نهیم.

این وظیفه ماست که ایشان را از غربت در آوریم و اهل عالم را به این چشمه های ناشناخته راهنمایی نماییم.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند عبدی را که امر ما را احیا کند» راوی می گوید: پرسیدم: چگونه امر شما را احیا کند؟ امام فرمود: «علوم ما را یاد گیرد و به مردم بیاموزد. پس اگر مردم محاسن کلام ما را می دانستند، هر آینه از ما پیروی می نمودند.» (۱۳)

امید که تشنگی ما هر لحظه فزونی یابد و در دنیا و آخرت به چشمه ای جز چشمه سار ولایت وارد نشویم:

ص: ۲۰۳

۱- امیر خسرو دهلوی

۲- عبدالرحمن جامی

روی در قبله نجات آور *** پی به سر چشمه حیات آور (۱)

در زیارت ساقی کوثر امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای ساقی سلسبیل زلال!» (۱۴):

بده لب تشنگان را روز محشر *** ز لطفت یا علی، از آب کوثر (۲)

و اهل نجات آناند که در دنیا و آخرت بر چشمه سار ولایت آل الله وارده شده و ازمحبت و معرفت و مودت ایشان سیراب گشته اند:

در انتظار رحمت لب تشنگان افتاده اند *** ساقی به کوثر زن قدح دریاب زود اصحاب را (۳)

ص: ۲۰۴

۱- همان

۲- هلالی جغتایی

۳- نظیری نیشابوری

۱- عن صالح بن سهل قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول: «قوله تعالى (وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ) أمير المؤمنين القصر المشيد، و البئر المعطّله فاطمه و ولديها معطلون من الملك.» [تأويل الآيات الظاهره، ص ۳۳۹].

۲- [شرح و تفسیر لغات قرآن، براساس تفسیر نمونه، ج ۱/۱۵۵].

۳- قَالَ: وَ رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ جُبَيْرٍ فِي كِتَابِ نَحْبِ الْمَنَاقِبِ حَيْدِيًّا يَرْفَعُهُ إِلَى الصَّادِقِ ع فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْقَصْرُ الْمَشِيدُ وَ الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ عَلِيٌّ ع.» [بحار الأنوار، ج ۲۴ / ۱۰۳، باب ۳۷].

۴- قال امير المؤمنين عليه السلام... (وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ) فَالْقَصْرُ مُحَمَّدٌ، وَ الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ وَ لَأَيَّتِي عَطَّلُوهَا وَ جَحَدُوهَا وَ مَنْ لَمْ يُقَرِّ بِوَلَائِي.

[بحار الأنوار، ج ۲۶ / ۳، باب ۱۴].

۵- [تفسیر القمی] (وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ) قَالَ: «هُوَ مَثَلٌ لَأَلِ مُحَمَّدٍ ص. قَوْلُهُ بِئْرٌ مُّعَطَّلَةٌ هُوَ الَّذِي لَا يُسَيِّتِي مِنْهَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ إِلَى وَقْتِ الظُّهُورِ...» [بحار الأنوار، ج ۲۴ / ۱۰۱، باب ۳۷].

۶- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ.» [بحار الأنوار، ج ۹۹ / ۲۱۵، مفاتيح الجنان، زیارت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه در روز جمعه].

۷- قال امير المؤمنين عليه السلام: «... فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرُهُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْمَهُ الْحَقُّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَمَا نَزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ.» [نهج البلاغه، خطبه ی ۸۷، ص ۱۲۰].

۸- فرهنگ جامع علمی ادبی نهج البلاغه، دفتر اول، تشبیهات، ص ۸۷.

۹- فرهنگ امثال القرآن و معادل های آن در زبان فارسی، ص ۶۲.

۱۰- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «...مِنَ الرَّائِحِ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرُدُّ الْمَاءَ.» [نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۴، ص ۱۸۱].

۱۱- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «...وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمُهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ وَ يَفْجُرُونَ عُيُونَهُ يَتَوَاصِلُونَ بِالْوَلَايَةِ وَ يَتَلَاقُونَ بِالْمَحَبَّةِ وَ يَتَسَاقُونَ بِكَأْسِ رَوْيِهِ.» [نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۴، ص ۳۳۱].

۱۲- صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، فصل نهم، ص ۱۲۸.

۱۳- عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا ع يقول: «رحم الله عبدا أحيا أمرنا»: فقلت له: وكيف يحيي أمركم؟ قال: «يتعلم علومنا و يعلمها الناس، فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا.»

[عيون أخبار الرضا(ع)، ج ۱ / ۳۰۷].

۱۴- «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلَّبِ الْأَحْوَالِ وَ سَيْفِ ذِي الْجَلَالِ وَ سَاقِي السَّلْسَبِيلِ الرَّؤَالِ.» [بحار الأنوار، ج ۹۷ / ۲۸۷، باب ۴؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۸۴].

ص: ۲۰۶

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.»

ابراهیم/۲۴-۲۵

ص: ۲۰۷

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (۱)

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.»

شخصی به نام سلام خنعمی نقل کرده که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و از معنای این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: «ای سلام! مقصود از «درخت»، محمد صلی الله علیه و آله است، و مقصود از «فرع»، علی علیه السلام است، و مقصود از «میوه»، حسن و حسین علیهما السلام هستند، و مقصود از «شاخه»، فاطمه است، و رشته های آن شاخه، فرزندان فاطمه، امامان علیهم السلام می باشند. و مقصود از برگ، شیعیان ما اهل بیت هستند و چون یکی از شیعیان ما از دنیا برود برگی از آن می افتد و چون فرزندی از آنها به دنیا آید برگ سبزی به جای آن می روید.» راوی گوید: عرض کردم:

ص: ۲۰۹

ای فرزند رسول خدا! معنای (تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) چیست؟ فرمود: «مقصود، علوم ائمه است... که به شیعیان آنها می رسد.» (۱)

شیخ صدوق رحمه الله علیه در کتاب معانی الاخبار از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که آن حضرت می فرماید: «... و شاخه آن درخت، فاطمه علیهما السلام، و میوه آن، فرزندان او، و برگ های آن شیعیان آن هستند.» (۲)

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: رسول خدا فرمودند: «من اصل آن هستم و امیرالمؤمنین فرع آن، و ائمه شاخه های آن هستند، و علم و دانش آنها، میوه آن است...» (۳)

(وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) (۱)

«سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به طور سینا، و سوگند به این شهر [و حرم] امن.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «[مقصود از] (التین و الزیتون) حسن و حسین علیهما السلام است.» (۴)

محمد بن فضیل نیز گوید: به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم که مرا از معنی این آیات خبر دهید، حضرت فرمود: (التین و الزیتون) حسن و حسین علیهما السلام هستند.» (۵)

تبیین

یکی از توصیف هایی که درباره ائمه هدی علیهم السلام در روایات آمده، واژه «میوه» است.

شاخه درخت طیبه فاطمه علیهما السلام است و میوه آن درخت فرزندان او هستند. این درخت پاک و طاهر، میوه های طیبه ای به بار آورده است. درختی که ریشه اش در

ص: ۲۱۰

پاکترین اعتقادات فرو رفته و خود مظهر پاکی است، ثمری پاک به وجود خواهد آورد:

قدت شجر طیبه حُسنِ ثمر اوست *** طیب شجری چون تو و طاهر ثمری نیست (۱)

فاطمه علیهما السلام درختی است که میوه آن قرآن ناطق است. یازده قرآن ناطق [فرزندان فاطمه] از این شاخسار به بار نشسته است:

کجا چون تو در باغ بار آورد *** چو تو میوه اندر شمار آورد (۲)

به فرزند نیز ثمره [میوه] گویند؛ چرا که میوه نتیجه درخت است و فرزند نتیجه والدین. (۶)

امامان، میوه وجودی رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام هستند:

داند جهان که قره عین پیمبرم *** شایسته میوه دل زهرا و حیدرم (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام فرمود: «او میوه دل و نور دیده ام است.» (۷) همچنین فرمود: «فاطمه روشنی دل و فرزندان او میوه جان و شوهر او نور دیده من است.» (۸) اوحدی مراغه ای در وصف امام حسین علیه السلام چنین می سراید:

این داغ سینه اسدالله و فاطمه است *** یا باغ میوه دل زهرا و مرتضاست

هر زمینی حاصلی دارد و حاصل هر درختی خصوصیات خاص همان درخت را داراست. رسول خدا، خود، خلاصه هستی و عنصر فشرده همه خوبی ها است.

ص: ۲۱۱

۱- حاجب شیرازی

۲- حکیم ابوالقاسم فردوسی

۳- سید حسن غزنوی

حاصل این وجود و میوه قلبش فاطمه و فرزندان فاطمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است:

گرامی گوهر دریای شاهی *** گزیده میوه باغ الهی (۱)

در زیارت حضرت زهرا علیهما السلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای... سبب بهشتی!» (۹)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «شب معراج سیبی به من عطا شد، آن را خوردم [و وجود فاطمه از آن سبب تکوین یافت] (۲) فلذا او حوریّه انسیّه است.» (۱۰):

ای به صورت سبب و درمعنی چو نور *** کرده اسرار خدا در تو ظهور (۳)

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیاد فاطمه علیهما السلام را می بوسید، عایشه گفت: ای پیامبر خدا! شما زیاد فاطمه را می بوسید. پیامبر فرمود: «جبرئیل در شب معراج مرا داخل بهشت کرد و از همه میوه های بهشتی مرا اطعام نمود [چون به زمین فرود آمدم وجود فاطمه از آن میوه ها به وجود آمد] (۴) پس هر گاه مشتاق بوی آن میوه های بهشتی می شوم فاطمه را می بوسم و از بوی خوش آن میوه هایی که در بهشت خورده ام بهره مند می شوم.» (۱۱):

سلام من بدان سبب دل افروز *** کزو رخ چون تهی دارم درین سوز (۵)

در تفسیر قمی رحمه الله علیه از امام صادق علیه السلام مضمون حدیث فوق نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را زیاد می بوسید [که بعضی از زنان پیامبر این کار را خوش نمی داشتند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «...هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند، داخل بهشت شدم، پس جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی بُرد و از

ص: ۲۱۲

۱- اوحدی مراغه ای

۲- برای دقت بیشتر به متن روایت در پی نوشت مراجعه فرمایید.

۳- عطار نیشابوری

۴- برای دقت بیشتر به متن روایت در پی نوشت مراجعه فرمایید.

۵- عطار نیشابوری

میوه های آن به من داد و من نیز خوردم... [چون به زمین آمدم وجود فاطمه از آن میوه ها به وجود آمد] (۱) هیچ گاه فاطمه را نمی بوسم مگر آن که بوی درخت طوبی را از او می یابم. (۱۲)

و نیز در روایت است که «حسنین بر رسول خدا عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شدند و جبرئیل نزد آن حضرت بود. پس ایشان در اطراف او گردیدند به گمان این که دحیه کلبی است. جبرئیل دست خود را حرکت داد، مانند کسی که از کسی چیزی بگیرد. پس سیبی و بهی و اناری آورد و به ایشان داد. روی ایشان از خوشحالی برافروخت، نزد جدّ خود دویدند. حضرت آنها را از ایشان گرفت و بویید و فرمود: نزد پدر و مادر خود بروید، پس رفتند و هیچ یک از آن نخوردند تا این که پیغمبر نزد ایشان رفت و همه با هم از آن میوه ها خوردند، و هرچند از آن می خوردند، باز به حال خود باز می گشت و به همین حالت بود تا زمانی که حضرت فاطمه علیهما السلام از دنیا رفت، پس حسین علیه السلام فرمود که انار، مفقود شد، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، به، مفقود شد، و سیب به حال خود بود تا وقتی که آب را به روی ما بستند، پس چون تشنگی بر من غالب می شد، آن را بو می کردم، اندکی تشنگی من ساکن می شد، عاقبت چون تشنگی من به نهایت رسید، دندان بر آن فشردم و یقین به هلاک نمودم». امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «این سخن را از پدر بزرگوارم لحظه ای قبل از شهادتش شنیدم، و چون شهید گردید بوی سیب از محل شهادتش استشمام می شد، ولی خودش را نیافتند، و این رایحه در آن محل باقی است و هر کس از زوّار بخواهد آن رایحه را استشمام نماید در وقت سحر، به زیارت رود که اگر از مُخْلِصین باشد آن را استشمام خواهد نمود.» (۱۳)

به راستی حدیث بوی سیب چه چیزی را بازگو می کند؟ این که حسین بوی مادر می دهد.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السَّلامُ عَلَی الثَّمْرِ الْجَنِّیِّ؛ سلام بر میوه رسیده.» (۱۴)

به راستی که توصیف زیبایی است: میوه رسیده باغ هستی، ثمره آفرینش،

ص: ۲۱۳

۱- برای دقت بیشتر به متن روایت در پی نوشت مراجعه فرمایید.

کسی که کمال خلق در گرو پی بردن به شخصیت اوست، کسی که نشان هدایت و راه رسیدن به سعادت است. آنان به حقیقت این چنین اند و هر کس معرفت ایشان را دریابد شاهد شیرینی و حلاوت یادشان را از دست نخواهد داد:

بر سر شاخ زبان جز میوه ذکر نرُست *** تا تو در باغ دلم تخم محبت کاشتی (۱)

در زیارت جامعه می خوانیم: «چه شیرین است اسماء شما.» (۱۵) گویی کسی که یاد ایشان بر دل و ذکر ایشان بر لب دارد در حال تناول از شهد میوه تجلی و شیرینی فیض حضور است.

در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف درخت طَیِّبه آمده است که علم و دانش ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام میوه آن درخت است:

دانش ثمر درخت دین است *** بر شو به درخت مصطفایی

تا میوه جانفزا یابی *** در سایه برگ مرتضایی (۲)

میوه را باید چید و از برکات آن باید بهره گرفت؛ و تلاش نمود چرا که، «در طریق طلب، به راحتی نرسد آن که زحمتی نکشید» (۳).

آن کس که ایشان را چنین شناخته، هر کجا که سخنی از زبان آنان بشنود آن را اخذ می کند و کام جان را بدان سیراب می نماید. گویند در عالم برزخ گرسنگان حقیقی بی بهرگان از علوم ائمه اند:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود *** پیش پای بی بهرگان تو بینم چه شود (۴)

ص: ۲۱۴

۱- سیف فرغانی

۲- ناصر خسرو

۳- حافظ شیرازی

۴- همان

غرض آفریدگار در باغ هستی هویدا کردن «میوه» آن است و باغ هستی و متعلقات آن طفیل وجود همین میوه است. مولوی در این باره بیانی دلنشین دارد.

آخرون السابقون باش ای ظریف *** بر شجر سابق بود میوه طریف

گر چه میوه آخر آید در وجود *** اولست او زانک او مقصود بود

ظاهر آن شاخ اصل میوه است *** باطناً بهر ثمر شد شاخ هست

پس به معنی آن شجر از میوه زاد *** گر به صورت از شجر بودش ولاد

ص: ۲۱۵

۱- عن سلام الخثعمی قال: دخلت علی أبی جعفر محمد بن علی ع فقلت: یا ابن رسول الله! قول الله تعالی: (أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) قال: یا سلام! الشجره محمد، و الفرع علی أمير المؤمنین، و الثمر الحسن و الحسین، و الغصن فاطمه، و شعب ذلك الغصن الأئمه من ولد فاطمه ع، و الورق شیعتنا و محبونا أهل البيت، فإذا مات من شیعتنا رجل تناثر من الشجره ورقه، و إذا ولد لمحبیننا مولود اخضر مكان تلك الورقه ورقه. فقلت: یا ابن رسول الله! قول الله تعالی: (تَوْتَى أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) ما یعنی؟ قال: یعنی الأئمه تفتی شیعتهم فی الحلال و الحرام فی کل حج و عمره. [شواهد التنزیل، ج ۱ / ۴۰۷].

۲- [معانی الأخبار] عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (كَشَجَرِهِ طَيِّبِهِ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تَوْتَى أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) قَالَ: «أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ ص، وَفَرْعُهَا عَلِيُّ ع، وَغُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا ع، وَوَرَقُهَا شِيعَتُنَا». ثُمَّ قَالَ ع: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُوتُ فَيَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَرَقَةً، وَإِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيُولَدُ فَتَوْرُقُ الشَّجَرَةُ وَرَقَةً».

[بحار الأنوار، ج ۱۶ / ۳۶۴].

۳- عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: (كَشَجَرِهِ طَيِّبِهِ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) قَالَ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ص، أَصْلُهَا، وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَزَعُهَا، وَ الْأَائِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا، وَ عِلْمُ الْأَائِمَّةِ ثَمَرَتُهَا، وَ شِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُهَا، هَلْ فِيهَا فَضْلٌ؟ قَالَ قُلْتُ: لِمَا وَ اللَّهِ. قَالَ: «وَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتَوْرُقُ وَرَقَةً فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةً مِنْهَا». [الكافي، ج ۱ / ۴۲۹].

۴- عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد الله ع في قوله عز و جل (وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ) قال: «و التين و الزيتون الحسن و الحسين، و طور سينين علی ع، و قوله (فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ) قال: الدين، أمير المؤمنين ع. [تأويل الآيات الظاهره، ص ۷۸۸].

۵- عن محمد بن فضيل قال: قلت لأبي الحسن الرضا ع: أخبرني عن قول الله عز و

جَل (وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فَقَالَ: «التين و الزيتون الحسن و الحسين...» [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٧٨٩].

٤- لسان العرب، ج ٤/١٠٦.

٧- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «كَانَ الْحَسَيْنُ ع ذَاتَ يَوْمٍ فِي حَجْرِ النَّبِيِّ ص وَ هُوَ يُلَاعِبُهُ وَ يُصَاحِكُهُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ إِعْجَابَكَ بِهَذَا الصَّبِيِّ! فَقَالَ لَهَا: وَ كَيْفَ لَا أُعْجِبُ بِهِ وَ هُوَ ثَمْرَةُ فُؤَادِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي. أَمَا إِنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُهُ، فَمَنْ زَارَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَجَّهَ مِنْ حَجَجِي. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَجَّهَ مِنْ حَجَجِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ حَجَّتَيْنِ. قَالَتْ: حَجَّتَيْنِ؟ قَالَ نَعَمْ وَ أَرْبَعًا. فَلَمْ تَزَلْ تَزَادُهُ وَ هُوَ يَزِيدُ حَتَّى بَلَغَ سَبْعِينَ حَجَّهَ مِنْ حَجَجِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِأَعْمَارِهَا.» [وسائل الشيعة، ج ١٤/ ٤٥٠].

٨- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «فَاطِمَةُ بِهَجَّةِ قَلْبِي، وَ ابْنَاهَا ثَمْرَةُ فُؤَادِي، وَ بَعْلُهَا نُورُ بَصَرِي، وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَ حَبْلُ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى.» [بحار الأنوار، ج ٢٣/ ١١١].

٩- «... وَ حَبِيبُهُ الْمُضَيِّطُ وَ قَرِينُهُ الْمُرْتَضَى وَ سَيْدَةُ النَّسَاءِ وَ مُبَشِّرَةُ الْأَوْلِيَاءِ حَلِيفَةُ السُّورِ وَ الزُّهْدِ وَ تَفَاحِيهِ الْفُزْدُوسِ.» [بحار الأنوار، ج ٩٧/ ١٩٩؛ إقبال الأعمال، ص ٦٢٤؛ مفاتيح الجنان، زيارت حضرت زهرا عليهما السلام، ص ٥٢٠].

١٠- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: «أَعْطَيْتُ تَفَاحَهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَأَكَلْتُهَا، فَصَارَتْ مَاءً فِي ظَهْرِي، فَلَمَّا رَجَعْتُ وَاقَعَتْ خَدِيدَهُ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ، فَذَا هِيَ حُورِيَّةٌ أَنْسِيَهُ سَمَاوِيَّةٌ.» [خصائص الصديقه الزهراء عليهما السلام، ص ٨١].

١١- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ص يَكْتُمُ الْقَبْلَ لِفَاطِمَةَ ع، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتَكْتُمُ قَبْلَ فَاطِمَةَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ص: إِنَّ جَبْرِيْلَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ وَ أَطْعَمَنِي مِنْ جَمِيعِ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، فَصَارَ مَاءٌ فِي صُلْبِي فَوَاقَعَتْ خَدِيدَهُ فَحَمَلَتْ فَاطِمَةَ. فَإِذَا اشْتَقْتُ إِلَى تِلْكَ الثَّمَارِ قَبْلَ فَاطِمَةَ ع فَأَصِيبُ مِنْ رَوَائِحِهَا بِشَمِّ الثَّمَارِ الَّتِي أَكَلْتُهَا.» [كشف اليقين، ص ٣٥٣].

١٢- [تفسير القمي] عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يُكْتَمُ تَقْيِيلَ فَاطِمَةَ ع، فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَائِشَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا عَائِشَةُ! إِنِّي لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَأَذْنَانِي جَبْرِيْلُ مِنْ شَجَرِهِ طُوبَى وَ نَاوِلْنِي مِنْ ثِمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ، فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ

ص: ٢١٧

مِاءٍ فِي ظَهْرِي، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْمَارِضِ وَقَعْتُ خَدِيحَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَمَا قَبَلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَحَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرِهِ طُوبَى مِنْهَا.»
[بحار الأنوار، ج ١٨ / ٣٦٤].

١٣- عن الحسن البصري و أم سلمة: «أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ دَخَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرَيْلُ فَجَعَلَا يَدُورَانِ حَوْلَهُ يُشَدُّبَهُانِهِ بِحَدِيحَةِ الْكَلْبِيِّ، فَجَعَلَ جَبْرَيْلُ يَوْمِي يَدَيْهِ كَالْمَتَنَاوِلِ شَيْئًا، فَمَاذَا فِي يَدِهِ تَفَاحَهُ وَ سِفْرُجَلَهُ وَ رُمَانَهُ، فَنَاوَلَهُمَا وَ تَهَلَّلَتْ وَجُوهُهُمَا وَ سَعِيَا إِلَى حِدْمِهِمَا، فَأَخَذَ مِنْهُمَا فَشَمَّهَ، ثُمَّ قَالَ: «صَبِّرَا إِلَى أُمَّكُمْ بِمَا مَعَكُمْمَا وَ يَدُوكُمَا بِأَيْكُمَا أَعْجَبُ» فَصَارَا كَمَا أَمَرَهُمَا فَلَمْ يَأْكُلُوا حَتَّى صَارَ النَّبِيُّ ص إِلَيْهِمْ فَأَكَلُوا جَمِيعًا فَلَمْ يَزَلْ كُلُّمَا أَكَلَ مِنْهُ عَادَ إِلَى مَا كَانَ حَتَّى قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ الْحُسَيْنُ ع فَلَمْ يَلْحَقْهُ التَّعْيِيرُ وَ التَّقْصِيرُ أَنْ أَيَّامَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى تُوُفِّيَتْ فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ فَقَدْنَا الرُّمَانَ وَ بَقِيَ التَّفَاحُ وَ السَّفْرُجَلُ أَيَّامَ أَبِي، فَلَمَّا اسْتَشْهَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدَ السَّفْرُجَلُ وَ بَقِيَ التَّفَاحُ عَلَى هَيَاتِهِ لِلْحَسَنِ حَتَّى مَاتَ فِي سَمِّهِ، وَ بَقِيَ التَّفَاحُ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي حُوصِرَتْ عَنْ الْمَاءِ فَكُنْتُ أَشْمُهُمَا إِذَا عَطِشْتُ فَيَسِدُ كُنْ لَهَبٌ عَطِشِي، فَلَمَّا اشْتَدَّ عَلَيَّ الْعَطَشُ عَضُّتُهَا وَ أَيَقَنْتُ بِالْفَنَاءِ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع سَمِعْتُهُ يَقُولُ ذَلِكَ قَبْلَ قَتْلِهِ بِسَاعَةٍ، فَلَمَّا قَضَى نَجْبَهُ وَجَدَ رِيحَهَا فِي مَصِيرَعِهِ فَالْتَمَسَتْ، فَلَمْ يَرِ لَهَا أَثَرَ فَبَقِيَ رِيحَهَا بَعْدَ الْحُسَيْنِ ع وَ لَقَدْ زُرْتُ قَبْرَهُ، فَوَجَدْتُ رِيحَهَا يَفُوحُ مِنْ قَبْرِهِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ مِنْ شَيْعَتِنَا الزَّائِرِينَ لِلْقَبْرِ فَلْيَلْتَمَسْ ذَلِكَ فِي أَوْقَاتِ السَّحْرِ فَإِنَّهُ يَجِدُهُ إِذَا كَانَ مُخْلِصًا.» [بحار الأنوار، ج ٤٣ / ٢٩٠؛ المناقب، ج ٣ / ١٦١].

١٤- «السَّلَامُ عَلَى الْأَصْلِ الْقَدِيمِ وَ الْفَرْعِ الْكَرِيمِ. السَّلَامُ عَلَى الثَّمَرِ الْجَنِيِّ.»

[بحار الأنوار، ج ٩٧ / ٣٠٥، باب ٤؛ مفاتيح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ٧١٠].

١٥- «فَمَا أَخْلَى أَسْمَاءَ كُمْ وَ أَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَ أَجَلَ خَطَرِكُمْ وَ أَوْفَى عَهْدِكُمْ كَلَامِكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ.» [من لا يحضره الفقيه، ج ٢ / ٦١٥؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ٩٠٩].

ص: ٢١٨

فهرست توصیفات اهل بیت علیهم السّلام که در تأویل آیات ذکر شده است

الف:

- ۱- الأسماء الحسنی: الأعراف/ ۱۸۰.
- ۲- ابرار: الانسان/ ۵؛ المطففین/ ۲۲-۲۶.
- ۳- ارحام: البقره/ ۲۷؛ الأحزاب/ ۶.
- ۴- اولی الأمر: النساء/ ۵۹.
- ۵- اعراف: الأعراف/ ۴۶-۴۸.
- ۶- امام؛ ائمه: الفرقان/ ۷۴؛ القصص/ ۴؛ السجده/ ۲۴؛ یس/ ۱۲.
- ۷- آیه: طه/ ۱۲۴ و ۱۳۵؛ الشعراء/ ۲.
- ۸- اهل الذکر: النحل/ ۴۳؛ الأنبياء/ ۷؛ الطلاق/ ۱۰-۱۱.
- ۹- اهل البيت: الأحزاب/ ۷۲.
- ۱۰- امانت: الأحزاب/ ۷۲.
- ۱۱- أذن واعیه: الحاقه/ ۱۲.

ب:

- ۱۲- برهان: النساء/ ۱۷۴.
- ۱۳- بحر: الرحمن/ ۱۹.
- ۱۴- باب الحطه: البقره/ ۵۸.
- ۱۵- بثر: الحج/ ۴۵.
- ۱۶- بصیر: فاطر/ ۱۹-۲۰.
- ۱۷- بروج: البروج/ ۱.

١٨- بلد الأمين: التين/٣.

١٩- برزخ: الرحمن/٢١.

٢٠- باقيات الصالحات: الكهف/٤٤.

ص: ٢١٩

٢١- بنيان مرصوص: صف/٤.

٢٢- بأشديداً: الكهف/١-٢.

٢٣- بينه: هود/١٧؛ محمد/١٣.

ت:

٢٤- تراب: النبأ/٣٧-٤٠.

٢٥- تين: التين/١.

ث:

٢٦- ثمر: ابراهيم/٢٤.

ج:

٢٧- جمعه وقرء أنه: القيامة/١٧.

٢٨- جنب الله: الزمر/٥٦.

٢٩- جنه: البقره/٢٦٥.

ح:

٣٠- جبل الله: آل عمران/١٠٣.

٣١- حق: الأعراف/١٨١؛ يونس/٣٥؛ الأنفال/٣٢؛ الإسراء/٨١؛ الكهف/٤٤؛ محمد/١-٣؛ العصر/٣.

٣٢- حسنه: النمل/٨٩؛ القصص/٦١؛ الشورى/٢٣.

٣٣- حُب: المائده/٥٤؛ الحجرات/٧.

٣٤- حزب الله: المائده/٥٦.

٣٥- حيات؛ أحياء: الأنفال/٢٤؛ فاطر/٢٢.

٣٦- حكمت: الجمعة/٢؛ البقره/٢٦٩.

٣٧- حق تقاته: آل عمران/١٠٢.

خ:

٣٨- خليفه: البقره/٣٠؛ النمل/٦٢.

٣٩- خير كثير: البقره/٢٦٩.

٤٠- خير البريه: البينه/٧.

ص: ٢٢٠

٤١- خاشعين: البقره/٤٥.

٤٢- خلق العظيم: القلم/٥.

د:

٤٣- الدين: الأنفطار/٩؛ التين/٧؛ الماعون/١.

٤٤- دارالمقامه: فاطر/٣٤-٣٥.

ذ:

٤٥- ذى القربى: الأنفال/٤١؛ النحل/٩٠؛ الإسراء/٢٦.

٤٦- ذكر: النحل/٤٣؛ طه/١٢٤؛ الفرقان/٢٧؛ الجن/١٧؛ ق/٣٧؛ التكوير/٢٧.

٤٧- ذريه: الفرقان/٧٤؛ الطور/٢٠.

ر:

٤٨- رحمت: مريم/٥٠؛ النساء/٨٣؛ الحديد/٢٨؛ يونس/٥٨.

٤٩- ربط: آل عمران/٢٠٠.

٥٠- رفيقا: النساء/٦٩.

٥١- راسخون فى العلم: آل عمران/٧.

٥٢- رضوان الله: آل عمران/١٦٢.

٥٣- رجال: الأعراف/٤٦-٤٨؛ النور/٣٧-٣٨؛ الأحزاب/٢٣؛ الزمر/٢٩.

ز:

٥٤- زيتون: التين/١.

٥٥- زيتها: النور/٣٥.

٥٦- زجاجه: النور/٣٥.

س:

٥٧- السابقون: التوبه/١٠٠؛ الواقعه/١٠-١١.

٥٨- سبيل: الأنعام/١٥٣؛ يوسف/١٠٨؛ الفرقان/٢٧-٢٨؛ الصف/٤.

٥٩- سلم: البقره/٢٠٨.

٦٠- سماء: الطارق/١؛ البروج/١.

ش:

ص: ٢٢١

٦١- شافعين: الشعراء/١٠١.

٦٢- شاهد: البقره/١٤٣؛ هود/١٧؛ النساء/٦٩؛ الحديد/١٩؛ التوبه/١٠٥.

٦٣- شجر: الرعد/٤ و ٢٩؛ ابراهيم/٢٤-٢٦؛ النور/٣٥.

٦٤- شمس: الشمس/١.

ص:

٦٥- صبر: البقره/٤٥.

٦٦- صراط: الفاتحه/٦-٧؛ النساء/١٧٥؛ الأنعام/١٥٣؛ طه/١٣٥؛ يونس/٢٥؛ الحج/٢٤؛ النحل/٧٦؛ المؤمنون/٧٤؛ الزخرف/٦١.

٦٧- صالح المؤمنين-صالحين: النساء/٦٩؛ التحريم/٤.

٦٨- صديق: التوبه/١١٩؛ النساء/٦٩؛ الزمر/٣٣؛ الذاريات/٥.

٦٩- صدق: الأحزاب/٢٣؛ الشعراء/١٠١.

٧٠- صلوه: البقره/٤٥؛ المدثر/٤٠-٤٣.

ط:

٧١- الطريقه: الجن/١٦.

٧٢- طورسينين: التين/٢.

ظ:

٧٣- ظل: فاطر/١٩-٢١.

ع:

٧٤- عهد: مريم/٨٧؛ البقره/٢٧ و ٤٠ و ١٢٤؛ الأحزاب/٢٣.

٧٥- علامات: النحل/١٦.

٧٦- عباد: الفجر/٢٧.

٧٧- عروه الوثقى: لقمان/٢٢.

٧٨- عقبه: البلد/١١.

٧٩- علم الساعه: الزخرف/٦١.

٨٠- عصر: العصر/١.

٨١- عنده علم الكتاب: الرعد/٤٣.

ص: ٢٢٢

ف:

٨٢- فضل الله: النساء/٨٣؛ هود/٣؛ يونس/٥٨.

٨٣- فجر: الفجر/١؛ القدر/٥.

ق:

٨٤- قمر: الشمس/٢.

٨٥- قسطاس المستقيم: الأسراء/٣٥.

٨٦- قره أعين: الفرقان/٧٤.

٨٧- قانت آناء الليل: الزمر/٩.

٨٨- قول الثابت: ابراهيم/٢٧.

ك:

٨٩- كتاب: البقره/٢؛ الدخان/٢؛ الطور/٢.

٩٠- كلمات: البقره/٣٧ و١٢٤؛ الزخرف/٢٨.

٩١- كوكب دورى: النور/٣٥.

٩٢- كوثر: الكوثر/١.

ل:

٩٣- لسان صدق: الشعراء/٨٤-٨٥؛ مريم/٥٠.

٩٤- ليل-ليله: القدر/١-٣؛ الدخان/٣؛ الشمس/٤.

٩٥- لؤلؤ والمرجان: الرحمن/٢٢.

٩٦- لاشرقية: النور/٣٥.

٩٧- لاغريبه: النور/٣٥.

٩٨- ماء: الملك/٣٠.

٩٩- موازين: الأنبياء/٤٧.

١٠٠- مصباح: النور/٣٥.

١٠١- مضطر: النمل/٦٢.

١٠٢- مشكات: النور/٣٥.

ص: ٢٢٣

١٠٣- متوسمين: الحجر/٧٥.

١٠٤- مقربون: المطففين/٢٨؛ الواقعه/١١.

١٠٥- مهاجر: التوبه/١٩-٢٠ و١٠٠.

١٠٦- مستضعفين: القصص/٥.

١٠٧- منذر: الرعد/٧.

١٠٨- مليك مقتدر: القمر/٥٤-٥٥.

١٠٩- منتظر: الأحزاب/٢٣.

ن:

١١٠- نجم: النحل/١٦؛ النجم/١-٥؛ النور/٣٥؛ الأنعام/٩٧.

١١١- نباء العظيم: النباء/١-٣؛ الصافات/٢٤.

١١٢- نعمت: التكاثر/٨؛ الضحى/١١.

١١٣- نور: النور/٣٥؛ النساء/١٧٤؛ فاطر/١٩-٢٠؛ التغابن/٨؛ الحديد/٢٨؛ التحريم/٨.

١١٤- نفس المطمئنه: الفجر/٢٧-٣٠.

١١٥- نصرالله: الأنفال/٦٢؛ الروم/٤-٥؛ التوبه/٢٥.

١١٦- نهار: الشمس/١-٤.

و:

١١٧- وارثين: القصص/٥.

١١٨- والدين: البلد/٣؛ البقره/٨٣.

١١٩- وسيله: المائده/٣٥.

١٢٠- وُدًا: مريم/٩٦.

١٢١- وزير: طه/٢٩.

∴

١٢٢- هدايت: الرعد/٧؛ طه/٨٢؛ الأعراف/٤٣.

∴

١٢٣- يدالله: فتح/١٠.

١٢٤- يمين: الواقعه/٩١؛ مدثر/٣٨-٣٩.

ص: ٢٢٤

فهرست آیات

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

البقره/ ۹۲

«... مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»

الأنعام/ ۳۸۹

«... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»

النحل/ ۸۹۹

«... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ...»

آل عمران/ ۷۱۸ ، ۲۱ ، ۲۵

«وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ...»

الأعراف/ ۵۲-۵۳-۵۴

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ...»

يونس/ ۳۹۲۲

«... ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»

الكهف/ ۸۲۲۲

«... فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا...»

النساء/ ۵۹۹ ، ۲۳ ، ۸۱

«وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

الإسراء/ ۳۵۲۳

ص: ۲۲۵

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»

يوسف/ ٤٢٣

«... وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا...»

يوسف/ ١٠٠٢٣

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا...»

الأنعام/ ٦٥٢٤

«وَعَلَّمَتِ وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»

النحل/ ١٦٢٧، ٢٩، ٣٧، ٩٧، ٩٩، ١٠٤

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

الأنعام/ ٩٧٢٩

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»

النجم/ ١-٥٣٠، ٣٧، ١٩٥

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَرَّكَةٍ...»

النور/ ٣٥٣١، ٣٧، ١٤٤، ١٥١

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

الفاتحه/ ٦-٧٤١، ٤٣، ٦٠

«يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ كُفْرًا مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»

النساء/ ١٧٤-١٧٥٤٤، ٥٧

ص: ٢٢٦

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»

الأنعام/ ١٥٣٤٤ ، ٤٧ ، ٥٣ ، ٥٨ ، ٦١

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

يونس/ ٢٥٤٥ ، ٥٨

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

النحل/ ٧٦٤٥ ، ٥٨

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»

الحج/ ٢٣-٢٤٤٦ ، ٥٨

«وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَبِّونَ»

المؤمنون/ ٧٣-٧٤٤٦

«وَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

الزخرف/ ٦١٤٧ ، ٥٩

«وَ أَلُو اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»

الجن/ ١٦٥١ ، ٦٠

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

يوسف/ ١٠٨٥٤ ، ٦٢

«يَوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»

الفرقان/ ٢٧-٢٩٥٤ ، ٦٢

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُتِينَ مَرْصُوصٍ»

الصف/ ٤٥٥، ٦٢

«... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

بقره/ ١٨٩٥٨، ٨٦

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»

آل عمران/ ١٠٣٦٣، ٦٥، ٦٩

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

المائدة/ ٣٥٧١، ٧٣، ٨١

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمِهِ سِيجِرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

الأعراف/ ١٨٠٨٢

«وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»

البقره/ ٥٨٨٣، ٨٥، ٩٢، ٩٣

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى»

طه/ ١٣٤٩٩، ١٠٠

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»

الملك/ ٣٠١٠٧، ١٠٩، ١١٤

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ ءَالٍ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ»

الرحمن/ ١٩-٢١١١٧، ١١٩، ١٢٤

ص: ٢٢٨

«ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

التكاثر/ ٨١٢٥، ١٢٧، ١٣٥

«أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ»

ابراهيم/ ٢٨١٢٩، ١٣٠، ١٣٦

«يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»

النحل/ ٨٣١٢٩، ١٣٠، ١٣٦

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»

المائدة/ ٣١٣٠، ٣١٧

«... فَادْكُرُوا لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»

الأعراف/ ٦٩١٣١

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»

ابراهيم/ ٢٤-٢٦١٣٩، ١٤١، ١٥٠، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١٦

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَوِّرَةٌ وَجَنَّتْ مِنْ أَعْنَبٍ وَزَرْعٍ وَنَخِيلٍ صِهْرًا وَغَيْرِ صِهْرًا نَوَّانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَحِدٍ وَنُفِضِلُ بِعَصَاهَا عَلَى بَعْضِ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

الرعد/ ٤١٤٢، ١٥١

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ»

الرعد/ ٢٩١٤٣، ١٥١

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَثَاءَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

البقرة/ ٢٦٥١٤٤، ١٥٢

«وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا»

نوح/١٧١٥٢

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»

الشمس/٩١٥٢

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»

الشمس/١١٥٣، ١٥٥، ١٦٣

«وَالفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ»

الفجر/١-٣١٥٥، ١٦٣

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ... سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ»

القدر/١-٥١٥٦، ١٦٣، ١٦٤

«حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ»

الدخان/١-٢١٦٩، ١٧٥

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ»

الأنبياء/٤٧١٧٧، ١٧٩، ١٨٣

«... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

الإسراء/٣٤-٣٥١٧٩

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيهِ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»

القارعة/٦-٩١٨٣

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

البقرة/٢٧١٨٥، ١٨٧، ١٩٤

«... أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ فَارْهَبُونِ»

البقره/ ٤٠ ١٨٧ ، ١٩٤

«لَّا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»

مريم / ٨٧١٨٨ ، ١٩٤

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

البقره/ ١٢٤١٨٩

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

الأعراف/ ١٧٢١٩٠

«... وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ»

حج/ ٤٥١٩٧ ، ١٩٩ ، ٢٠٥

«وَالَّتَيْنِ وَ الزَّيْتُونَ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»

التين/ ١-٣٢١٠ ، ٢١٦

ص: ٢٣١

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- نرم افزارهای جامع الاحادیث و جامع التفاسیر و درج.
- ۴- الإیتقان فی علوم القرآن، عبد الرحمن السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، درالفکر، ۱۴۰۷ ق.
- ۵- اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۶- اسرار البلاغه عبدالقاهر بن عبد الرحمن جرجانی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۷- إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۸- الإحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.
- ۹- احقاق الحق وازهاق الباطل، با تعلیقات سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۰- الامام علی فی الكتاب والسنه، محمد علی اسبر، بیروت، دارالأصاله ۱۴۱۱ ق. ۱۹۹۱ م.
- ۱۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور، آیت الله سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه و تحقیق، علی کرمی سید محمد حسینی، قم، نشر الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۲- الأمالی، شیخ طوسی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۳- الأمالی، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۴- آیات الفضایل، سید محمد، حسینی بهارانچی، چاپ اول / ۱۳۸۰ ش.
- ۱۵- آیات الولاية، سید کاظم، ارفع، انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم / ۱۳۸۰ ش.
- ۱۶- امیر المؤمنین در قرآن، سید ابوالحسن، مطلبی، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول / ۱۳۸۲ ش.
- ۱۷- باطن و تأویل قرآن، مصاحبه با علی اکبر بابایی و محمد کاظم شاکر، مرکز مطالعات

و پژوهش فرهنگی حوزه علمیه قم ۱۳۸۱ش.

۱۸- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹- بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، سید حیدر طباطبایی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۰ش.

۲۰- البلد الأمين، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، چاپ سنگی.

۲۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ق.

تفاسیر:

۲۲- تفسیر امام عسکری علیه السلام یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۳- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۴- تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.

۲۵- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ق.

۲۶- تفسیر نور الثقلین عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، قم، المطبعة العلمیه، [بی تا].

۲۷- شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۲۸- تفسیر طبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۳ ق.

۲۹- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، بیروت دارالفکر ۱۴۰۳ ق.

۳۰- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.

۳۱- مجمع البیان لعلوم القرآن، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسین الطبرسی، قم، کتابخانه آیةالله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.

۳۲- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۶ش.

۳۳- البرهان فی تفسیر القرآن، السید هاشم بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۳ش.

۳۴- تفسیر العیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش، سمرقندی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۶ ق.

۳۵- تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

ص: ۲۳۴

قم، مرکز فرهنگ و معارف، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.

۳۶- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، چاپ هشتم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.

۳۷- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.

۳۸- الصافی فی تفسیر القرآن، محمد بن شاه مرتضی ملا محسن فیض کاشانی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق.

۳۹- تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، شرف الدین علی الحسینی الإسترآبادی، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه، قم، ۱۴۰۷ ق.

۴۰- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۴۱- التوحید، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ق، ۱۳۵۷ش.

۴۲- التفسیر والمفسرون، محمد حسین الذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط ۲، ۱۳۹۶ ق.

۴۳- جمال الأسبوع، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، انتشارات رضی قم [بی تا].

۴۴- الخصال، شیخ صدوق، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ ق.

۴۵- خصائص الصدیقه الزهراء علیهما السلام، احمد نوری یگانه، ناشر دارالتفسیر، چاپ اول، ۸۲ ش.

۴۶- دراسه و التقد فی مسائل بلاغیه هامه، محمد فاضلی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵ش.

۴۷- دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، افست، بنیاد فرهنگ اسلامی، حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۳۹۶ ق.

۴۸- ده رساله فارسی، علامه حسن زاده آملی، انتشارات قیام، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.

۵۰- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، ۱ جلد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۵۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، شهاب الدین محمود آلوسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت ط ۴، ۱۴۰۵ ق.

۵۲- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، بیروت، دارالتعاریف، [بی تا].

۵۳- سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مهدویت در آئینه قرآن، علی مشکینی، دارالکتاب، ناشر تبریز، ۱۳۸۳ ش.

۵۴- سنن الترمذی و هو جامع الصحیح، بیروت، مکتبه العصریه، ۲۰۰۹ م.

- ۵۵- شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الاطهار، نعمان بن محمد ابن حیون، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۵۶- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۳۵۸ ق.
- ۵۷- شرح و تفسیر لغات قرآن، بر اساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۵۸- صور خیال در نهج البلاغه و تجلّی آن در ادب فارسی، عبد الرسول چمن خواه، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۸۴ ش.
- ۵۹- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تهران، ناشر امیری، ۱۳۶۸ ش.
- ۶۰- الصراط المستقیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- ۶۱- الطرائف، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، چاپخانه خیام قم، ۱۴۰۰ ق.
- ۶۲- عیون أخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ۶۳- علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، تقریر: محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج کشور، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۶۴- فرهنگ جامع علمی ادبی نهج البلاغه، دفتر اول تشبیهات، زهرا شفائی مقدم، اصفهان پیام صادق چاپ اول ۱۳۸۵ ش.
- ۶۵- فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی فارسی، احمد سیاح، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، تهران، ۱۳۳۰ ش.
- ۶۶- فرهنگ امثال القرآن و معادل های آن در زبان فارسی، سید محمد رضوی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۶۷- فضائل اهل بیت علیهم السلام من کتاب فضائل الصحابه، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
- ۶۸- قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۶۹- قانون تفسیر، علی کمالی دزفولی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۴ ش.
- ۷۰- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ۷۱- کشف الیقین، علامه حلّی حسن بن یوسف، یک جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به

وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ ق.

۷۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ ق.

۷۳- کنزالدقائق، مؤسسه النشر الاسلامی الطبع الاول ۱۴۱۰ ق.

۷۴- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، نشر الادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۷۵- ما نزل من القرآن فی شأن فاطمه الزهراء علیهما السلام، السید محمد علی، الحلو، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.

۷۶- متشابه القرآن، ابن شهر آشوب مازندرانی، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ ش.

۷۷- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۷۸- المصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵ ق.

۷۹- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۸۰- المصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵ ق.

۸۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.

۸۲- مفردات الفاظ القرآن العلامه الزاغب الأصفهانی تحقیق، صفوان عدنان داوودی المطبعه کیمیا، انتشارات ذی القربی [بی تا].

۸۳- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، المطبعه الحیدریه نجف، ۱۳۷۶ ق.

۸۴- مناقب علی بن ابی طالب، علی بن محمد ابن المغازلی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، ۱۰۴۲ ق.

۸۵- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین النوری، مؤسسه آل بیت لأحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق.

۸۶- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، ناشر مرتضوی.

۸۷- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، نجف اشرف، نعمان، ۱۳۸۶ ق.

۸۸- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق. ۱۳۷۲ ش.

۸۹- ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، چاپ اول ایران

دارالأسوه ١٤١٦ق.

ص: ٢٣٧

إن القرآن كتاب جامع شامل لم يفت فيه شىء مما يحتاج إليه الإنسان بما فى ذلك الهدايه و ما تنضوى تحتها، و منها الولايه، و هى من أصول الدين و امتداد للتوحيد و النبوه. و من ناحيه أخرى، فإن له ظاهر أنيق و باطن عميق، و أحسن طريق لفهم باطنه كلام الأئمه المعصومين عليهم السّلام إلى جانب ذلك هناك كثير من الآيات أُوتت بهم أو يكونون هم مصداقها الأتم. و الدراسه التى بين يديكم تذكر عدّه آيات جرى فيها التشبيه أو التمثيل، و قد تمّ تأويلها بالأئمه وفقاً لما قالوا أنفسهم.

فقد تمّ سرد تلكم الآيات مصحوبه بالروايات التى تؤوّلها أو تفسّرها، و من ثمّ جاءت فقرات من الأدعيه و نصوص الزيارات مما ذكرت فيه التشبيّهات و التمثيلات القرآنيه. و زُيّن البحث بشواهد من الأدب الفارسى خاصه الشعر منه، و حُتم بالثمره الأخلاقيه المستقاه من الآيات لكى يتمتع القارئ تمتعاً روحياً من مناقب أهل البيت و فضائلهم.

ففى الدراسه هذه ذُكرت مائه و أربع و عشرون آيه جاء فيها تشبيه أو وصف يُؤوّلان بأهل البيت، يرجوا الباحث أن يفتح بدراسته باباً و لو صغيراً إلى معرفه الأئمه الهداه عليهم السّلام.

The similes describing prophet's households used in the symbolic interpretations of Quranic verses

.Quran is a book of guidance which hasn't failed to fulfill its duty by any means

It contains whatever required to guide human beings and thus it cannot be accepted the claim that such a book is devoid of any guidance regarding the important issues like leadership and authority which are regarded as significant as monotheism and prophethood in Islam. Considering this fact that Quran and the prophet's households are concomitant, the best way to get to know the prophet's households is through studying holy Quran. Having such attitude toward Quran and believing that Quran has profound esoteric concepts beside the manifest meanings, there are many of the verses of the holy Quran which can be interpreted superficially or esoterically to imply the prophet's households. Additionally, there are numerous other verses which are believed to be revealed directly to honor them. In this essay we only mention the verses in which Ahl-e Bayts are described or analogized with a specific concept while interpreting them. So what you will face in this passage are not all the Quranic verses revealed in connection with them or all the verses which have implied meanings regarding them, but the ones which include analogies between Ahl-e Bayts and .specific meanings

Here, I first mention the verses in which there are similes or descriptions about Ahl-e Bayts, then I add the sayings and traditions narrated from Imams concerning the interpretation of those verses, next I allude the prayers and invocations where the same concepts are implied and finally I give my explanation about the relationship between the descriptions and the Imams described in the verses. In some cases I have also mentioned the Persian poems pointed to the same concepts. In the end I usually express moral lessons each analogy and description may have for the readers. Generally, it is intended in this study to review ۱۲۴ cases of verses with analogies and descriptions among which some of them will be mentioned in this essay .and hopefully I will do the rest later in another article

I hope that this essay serves as an initial opening for those who are willing to get

.thorough knowledge of Ahl-e Bayts

ص: ۲۴۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

